

مسح‌شدگان در زمان آخر



حاضران گرامی، صبح به خیر. بیایید هم اینک با خداوندان صحبت کنیم.

۲ خدای بزرگ، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، برحسب اراده‌ی الهی خود، این ساعت و صبح را برای ما چنین مقرر داشتی که تو را بپرستیم. خداوندا باشد که قلب‌هایمان را کاملاً تسلیم اراده‌ی الهی تو و عمل روح القدس در وجودمان کنیم تا آنچه مایلی بدانیم را به ثمر بنشانند. خواست قلبی ما این است که برایت مسیحیان و نمایندگان بهتری باشیم. در حالی که به انتظارت نشسته‌ایم، می‌خواهیم که امروز صبح آن را عطا فرمایی، در نام عیسی مسیح. آمین.

۳ بفرمایید بنشینید. [کسی می‌گوید، «لباس‌های دعا را درمی‌آورید؟»- گروه تألیف.] بله. بس خوشنودیم که امروز صبح بار دیگر در اینجا و در خدمت پادشاه اعظم هستیم. باز هم متأسفیم که جای کافی برای همه نداریم، اما فقط...تمام تلاش خود و بهترین کاری که بتوانیم را در شرایط کنونی خواهیم کرد.

۴ باری، عزیزان بسیاری دستمال‌ها و درخواست‌هایی که اینجا قرار دارد را آورده‌اند تا برایشان دعا شود. و آنها را این کنار می‌گذارم، نه اینکه نادیده گرفته شوند بلکه به این منظور که...بیشتر دوست دارم...امشب برای آنها دعا کنم، امروز صبح دعا خواهم کرد، امشب نیز این کار را خواهم کرد، سپس دعا خواهم کرد و برای شفا منتظر روح خدا خواهم ماند. و این همان زمانی است که دوست دارم برای دستمال‌ها و مابقی موارد دعا کنم.

۵ و بیلی نکاتک درخواست‌های ویژه را به من رسانده است. تعدادشان حدوداً به سیصد مورد می‌رسد و این مربوط به وقتی بود که اتاق‌ها را ترک کرده بودم. می‌بینید، تا جایی که بتوانم و با بیشترین سرعت ممکن به آنها رسیدگی می‌کنم. و چنین تا حد امکان در اسرع وقت به آنها رسیدگی خواهم کرد. اما نمی‌توانم به همه آنها برسم. پس دست خود را دراز می‌کنم و ناگزیر یکی را برمی‌دارم و می‌گویم: «خداوندا آیا/این همان است که باید، آیا/این یکی همان است؟» دقیقاً به همین شکل، چرا که همه آنها نیازمندند و درخواست‌هایی جدی دارند، شکی در این نیست که در این خصوص باید با یکدیگر گفتگو کنیم. و من...گاه روح‌القدس چیزی می‌گوید که باید آن را مرور و پی‌گیری کنم، چیزی که در قلبم می‌ماند و پس از مدتی دوباره سراغ آن برمی‌گردد و آن را بررسی می‌کنم تا سرانجام آن را دریابم. در غیر این اتفاقی به پاسخ آن دست می‌یابم.

۶ باری، همچنین می‌خواهیم در این بامداد به عزیزی که خارج از اینجا یا در سایر نقاط کشور هستند، عرض ادب کنیم. می‌خواهم امروز صبح از طریق تماس تلفنی برقرار شده، به عزیزی که با ما ارتباط برقرار کرده‌اند، سلام کنیم، عزیزان در شهر نیویورک، بومونت تگزاس، پرسکت در آریزونا، توسان آریزونا، سن‌خوزه در کالیفرنیا،

کنتیکت، گینس ویل، جورجیا و نیوآلبانی در ایندیانا و سراسر کشور. به همه شما در نام خداوند عیسی درود می‌گوییم.

۷ امروز صبح در ایندیانا هوا دلپذیر است. شب گذشته باران بارید و هوا خنک شد. و ما...خیمه چنان پر شده که جای سوزن انداختن نیست و همه با اشتیاق فراوان منتظر درس مدرسه یک‌شنبه هستند. مطمئنم که غنی‌ترین برکات الهی شامل حال شما خواهد شد.

۸ و امیدواریم، در نزدیک‌ترین زمان ممکن، راهی پیدا کنیم تا بتوانیم همگی در یک مکان جمع شویم، شاید در چادری بزرگ، چون به راستی حس می‌کنم هدایت شده‌ام تا در مورد این هفت پیاله واپسین که در کتاب مقدس از آن یاد شده، موعظه کنم.

۹ بنابراین اکنون، امروز صبح زمان زیادی را به یک درس مهم اختصاص نخواهیم داد...خداوند را طلبیدم و با خود اندیشیدم که، «چه می‌توانم بگویم؟» آن هم وقتی می‌دانم که شاید این آخرین باری باشد که چنین جلسه‌ای برگزار می‌کنیم. زیرا بازگشت خداوند بسیار نزدیک است و بر در است!

۱۰ پس از اینکه در کالیفرنیا از پیش اموری را اخبار کردم، آنجا خانه‌ها و مکان‌هایی را مشاهده می‌کنم که به اندازه هفتاد سانی‌متر در ساعت فرو می‌روند، تیر و تخته‌ها ترک برداشته و می‌شکنند. نمی‌دانند چه عاملی این وضعیت را به وجود می‌آورد. ما در انتهای راه هستیم. خانه‌های صدهزار دلاری نشست کرده و فرو می‌روند. برخی از تیرهای اصلی روزنامه‌ها و عکس‌هایی دارم که امیدوارم بتوانم امشب آنها را بیاورم، چون می‌خواهم امشب در این خصوص مطالبی را بازگو کنم.

۱۱ و پس از آن، امشب برای بیماران دعا می‌کنیم. همین عصر، ساعت پنج یا شش یا هر زمان که باشد، تشریف آورید. گمان می‌کنم قرار است زودتر شروع کنیم تا عزیزان بتوانند زودتر مرخص شوند و کارتهای دعای خود را دریافت کنند. و به خواست خداوند، امشب برای بیماران دعا خواهیم کرد.

۱۲ حال، پس از آنکه در دعا به این می‌اندیشیدم که «چه کار باید بکنم؟» و با دانستن این نکته که روزی باید پاسخگوی آنچه اینجا می‌گویم، باشم...تصمیم گرفتم یا در واقع حس کردم از جانب روح‌القدس هدایت شدم تا در این بامداد در مورد نبوت سخن بگویم تا به نوعی آگاهی به دست آوریم. توجه دارید؟ این چیزی است که ما...اگر از موضوع آگاه نباشیم و اتفاقی رخ دهد، لازم است از آن باخبر شویم. روح‌القدس به ما نبوت را بخشیده تا این چنین در خصوص وقایع آینده به مردم هشدار داده و آنها را آگاه سازد. می‌دانید، کتاب مقدس گفت: «زیرا خداوند یهوه کاری نمی‌کند جز این که سرّ خویش را به بندگان خویش انبیا مکشوف می‌سازد.» و عیسی نیز به همین ترتیب مردم را از آنچه قرار بود واقع شود، آگاه می‌ساخت، انبیا نیز به همین ترتیب به مردم هشدار می‌دادند و آنها را از آنچه قرار بود واقع شود، آگاه می‌ساختند. و اینک بر ماست تا در این زمانه شگرف، تشخیص دهیم که در چه عصر و دورانی روزگار می‌گذرانیم

و چه اتفاقاتی در حال وقوع... رخ دادن است و قرار است چه اتفاقاتی در این دوران رخ دهد. بنابراین، این یکی از آن موضوعات عجیبی است که شاید بارها درباره‌اش خوانده‌ام، و در قلبم گذاشته شده که امروز صبح در موردش با جماعت سخن بگویم.

۱۳ حال سراغ کتاب مقدس‌هایمان برویم و نگاهی به متی ۲۴ بیندازیم و بخشی از کلام را بخوانیم. [برادر برانهام سرفه می‌کند-گروه تألیف.] (عذر می‌خواهم.) این کار در واقع به منظور مشخص کردن پیش‌زمینه متن و موضوع مورد بحث ماست.

۱۴ حال به یاد داشته باشید، این را آهسته و قدم به قدم به صورت درس کتاب مقدس ارائه خواهیم داد. قلم و کاغذهای خود را آماده کنید. نگاشته‌های کتاب مقدسی بسیاری را یادداشت کرده‌ام، چه-چه بسا شما هم بتوانید آنها را یادداشت کنید. تا سپس به خانه رفته و آنها را مطالعه کنید، چرا که این جلسه دقیقاً مانند کلاس مدرسه یک‌شنبه است، و قرار است آگاه شویم و دریابیم و برای ساعتی که در آن به سر می‌بریم، آماده باشیم.

۱۵ در کتاب متی [برادر برانهام سرفه می‌کند-گروه تألیف.] (عذر می‌خواهم.) آیه ۲۴ یا باب ۲۴، از ابتدای آیه ۱۵، می‌خواهم این بخش از کلام الهی او را بخوانم.

پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است، در مقام مقدس برپا شده بینید (هرکه خواند دریافت کند)؛

آنگاه هرکه در یهودیه باشد به کوهستان بگریزد

و هرکه بر بام باشد، به جهت برداشتن چیزی از خانه به زیر نیاید

و هرکه در مزرعه است به جهت برداشتن رخت خود برنگردد.

لیکن وای بر آبستنان و شیردهندگان در آن ایام!

پس دعا کنید تا فرار شما در زمستان یا در سبّت نشود،

زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تا کنون نشده و نخواهد شد.

و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن به خاطر برگزیدگان آن روزها کوتاه خواهد شد.

آنگاه اگر کسی به شما گوید، اینک، مسیح در اینجا یا در آنجاست، باور مکنید.

زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذب به خواسته و علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز گمراه کردندی.

اینک شما را پیش خبر دادم.

پس اگر شما را گویند، اینک، در صحراست، بیرون مروید، یا آن که در خلوت است، باور مکنید.

زیرا همچنان که برق از مشرق ساطع شده، تا به مغرب ظاهر می‌شود،
ظهور پسر انسان نیز چنین خواهد شد.

و هر جا که مرداری باشد، کرکسان در آنجا جمع شوند...

۱۶ حال، مایلم عنوان مبحث را از آیه ۲۴ برگرفته و برای درس امروز صبح مدرسه یکشنبه خود، بر همین آیه تأکید داشته باشم. و در حالی که دوباره آن را می‌خوانم با دقت گوش کنید.

زیرا که مسیحان کاذب و انبیا کذب به خواسته و علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بودی برگزیدگان را نیز همراه کردند.

۱۷ و اینک عنوان امروز صبح، یا در واقع موضوع مورد نظر من این است: مسح‌شدگان در زمان آخر. این موضوعی است که مایلم در موردش سخن بگویم: مسح‌شدگان در زمان آخر.

۱۸ معتمد که در زمان های آخر روزگار می‌گذرانیم. فکر می‌کنم اکثر آنها که... خواننده کلام یا ایماندار این را می‌داند که اکنون در انتهای تاریخ جهان هستیم. نیازی به نگارش آن نخواهد بود، زیرا کسی نخواهد بود تا آن را بخواند. این مربوط به پایان زمان است. نمی‌دانم که وقتی چه زمانی فرامی‌رسد. اینکه چه مقدار دیگر به درازا خواهد کشید، حتی فرشتگان آسمان هم از آن دقیقه و ساعت خبر ندارند. اما خداوند عیسی به ما گفته است که وقتی این اموری که اکنون شاهدش هستیم، رخ می‌دهند، آنگاه می‌توانیم سرهای خود را بالا بگیریم زیرا رستگاری ما نزدیک است. باری، معنی و چستی «نزدیک بودن» را نمی‌دانم. معنی‌اش می‌تواند...

۱۹ دانشمندان آن روز در تلویزیون در حال صحبت در مورد آن شکاف عظیم هزاران کیلومتری در زمین بودند که در حال فرونشستن است. از یکی از دانشمندان سؤال شد، «آیا احتمالش هست که آنجا فرو رود؟» منظور لس‌آنجلس و ساحل غربی بود. و بسیاری از شما شاهد بودید که چطور آنها به کمک رادار حرکت آن را دنبال کردند و بالا و بالاتر رفتند... از جایی پایین تر از سن‌خوزه تا خود آلاسکا امتداد یافته بود و از آنجا به بیرون تا محدوده جزایر آلوشن گسترش می‌یافت و از خشکی خارج می‌شد تا سیصد و بیست کیلومتر از دریا را دربرگیرد و از آنجا برمی‌گشت و به پایین پیچیده و تغییر مسیر داد تا از سن‌دیگو عبور کند و به جایی در آن حوالی و نزدیک لس‌آنجلس منتهی شود، سخن از نوعی گودال عظیم است.

۲۰ و همه آن زمین لرزه‌هایی که تجربه کردیم ناشی از تکان‌های آتشفشانی و فعل و انفعالاتی است که در اعماق آن شکاف‌ها و آن گودال عظیم جریان دارد. نمی‌دانم آن را چه می‌خواندند. در هر حال وقتی تکان می‌خورد، چنین زمین لرزه‌هایی را در پی دارد که در طول سالیان متمادی در ساحل غربی تجربه کرده‌ایم. و سراسر آن پهنه و اطرافش ترک برداشته است. دانشمندان گفته‌اند که...

آقایی از دیگری پرسید، «آیا باید فرو رفتن آنجا را واقعه‌ای محتمل دانست؟»

او گفت: «نه محتمل، بلکه حتماً فرو خواهد رفت.»

گفت: «اما شاید در نسل ما نباشد؟»

گفت: «ظرف پنج دقیقه یا پنج سال آینده. وقت دقیقش را نمی‌دانیم.»

۲۱ این هفته عناوین روزنامه‌ها را برایم فرستادند که حاکی از این بود که خانه‌های صدهزار دلاری در حال ترک برداشتن و تخریب شدن هستند و مردم از آن محل نقل مکان می‌کنند. و نمی‌دانند چطور آن را متوقف کنند. راهی برای توقف آن وضعیت نیست. بله، خدا قادر است هرآنچه دلش می‌خواهد را انجام دهد و هیچ کس نمی‌تواند به او بگوید چگونه باید این کار را بکند.

۲۲ شما خانه‌ها می‌سازید و قادرید به یاری علم چیزهایی درست کنید، اما خدا خالق علم است. چگونه می‌توانید او را متوقف کنید؟ اگر اراده کند، می‌تواند همین امروز صبح زمین را به وسیلهٔ کک‌ها نابود کند. آیا متوجه این نکته هستید که او می‌تواند کک‌هایی را بیافریند که در عرض نیم ساعت زمین را حفر کنند و به عمق شصت و پنج کیلومتری برسند، بله، هیچ... و کاری کند که زمین مردم را فروبلعد. او خداست. کاری را می‌کند که اراده فرماید، او خود حاکم مطلق است.

۲۳ حال، نظر به همهٔ آن گواه و شواهد فراوان مربوط به زمانه‌ای که در آن به سر می‌بریم، به نظرم خوب است که این امور را دوره و مرور کنیم و آنها را بیرون بکشیم، و از آنجا که مهرها گشوده شده‌اند، پی به حقیقت این امور ببریم، از آن جهت که خدا چنین با ما صادق بوده و ما را از فیض خود بهره‌مند ساخته و این امور را به ما نمایانده است.

۲۴ از شما می‌خواهم توجه کنید که اینجا در متی ۲۴، عیسی اصطلاح «مسیحان» را به کار می‌برد، م-س-ی-ح-ا-ن، «مسیحان»، نه مسیح، بلکه «مسیحان»، صورت جمع به کار رفته و نه مفرد. «مسیحان». واژهٔ مسیح یعنی «مسح‌شده». پس اگر منظور «مسح‌شده» باشد نه فقط یک مورد بلکه شمار بسیاری برخوردار از این ویژگی، و مسح‌شده خواهند بود، آنها «مسح‌شدگان» هستند. دقت می‌کنید؟

۲۵ در غیر این صورت اگر قصد داشت مطلب را چنان بشکافد تا برای ما کمابیش قابل فهم‌تر شود، می‌گفت: «در ایام واپسین آنها که به دروغ، مسح‌شده خوانده می‌شوند، خواهند برخاست.» چنین چیزی به نظر ناممکن می‌رسد، بله، یعنی ترکیب و اصطلاح «مسح‌شده». اما به واژه‌هایی که پس از آن می‌آید، توجه کنید، «و انبیا کذبه»، ا-ن-ب-ی-ا، به شکل جمع.

۲۶ حال مسح‌شده یعنی «کسی که حامل یک پیغام است.» تنها راه نشر پیغام، ارائهٔ آن به واسطهٔ کسی است که مسح‌شده است، و این شخص یک نبی خواهد بود، یک مسح‌شده، «معلمان مسح‌شده، از نوع کذب‌اش ظهور خواهند کرد.» یک نبی چپستی پیغام خود را تعلیم می‌دهد. معلمان مسح‌شده، در واقع مردمان مسح‌شده با تعالیم کاذب. مسح‌شدگان، «مسیحان»، شاهد صورت جمع واژه هستیم، «انبیا»، اینجا نیز واژه صورت جمع دارد. و اگر چیزی به عنوان مسیح در صورت مفردش وجود دارد،

پس در نتیجه آنها هم «مسح شدگان» خواهند بود که نبوت آنها و آنچه تعلیم می‌دهند وجه تمایز و تفاوت آنها خواهد بود، چون در ردیف مسح شدگان هستند، مسح شده.

۲۷ حال این درس مدرسه یک‌شنبه است، قصد داریم به واسطه این نگاه‌های مقدس، و نه به واسطه مطالبی که دیگران در این خصوص گفته باشند، بلکه تنها از راه خواندن نگاه‌ها، این موضوع را به یک نقطه حقیقت برسانیم.

شاید بگویید: «چگونه چنین چیزی ممکن است؟ آیا مسح شدگان...؟ آنها چه بودند؟»

«مسیحان»، م-س-ی-ح-ا-ن، کسانی که مسح شده‌اند، مسیحان و انبیا کذب، کسانی که مسح دارند اما جزء انبیا کذب هستند!

عیسی گفت: «باران بر عادلان و ظالمان می‌بارد.»

۲۸ حال، ممکن است کسی به من بگوید، «آیا معتقدی که منظور از مسحی که بر چنین فردی قرار دارد، همان مسح روح القدس است؟» بله، آقا، مسح حقیقی روح القدس خداست که بر یک شخص قرار گرفته، اما با این حال، آنها در زمره کذب‌ها به شمار می‌روند.

۲۹ حال به دقت گوش کنید و به گفته او توجه کنید. «علامات و معجزات عظیمه چنان خواهند نمود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.» و آنها به واسطه روح القدس حقیقی مسح شده‌اند. می‌دانم که این حرف بسیار جاهلانه و جنون‌آمیز به نظر می‌رسد، اما وقت لازم را صرف خواهم کرد تا از طریق کلام، این مسئله را تبیین کنم و مشخص شود که خداوند چنین می‌فرماید و حقیقت است.

۳۰ حال برای یک دقیقه سراغ کتاب مقدس هایمان برویم، متی باب ۵ و از آیه ۴۵ شروع کنیم و حینی که برای لحظاتی مشغول خواندن این نگاه‌های مقدس هستیم، نگاهمان را به مسئله معطوف کنیم. و سپس وقتی به آن قسمت رسیدیم، چیزی به شما خواهیم داد... بنابراین اگر موفق به خواندن کل فراز مورد نظر نشویم، می‌توانید کتاب مقدس را برگزید و -و- پس از ترک اینجا و رسیدن به خانه، این مطالب را بخوانید، یعنی آنچه کتاب مقدس در این مورد می‌گوید.

۳۱ حال وقت لازم را صرف می‌کنم تا به نکته‌ای اساسی برسیم، زیرا آنچه اینجا بیان می‌کنم بهت‌برانگیز و تکان‌دهنده است. چگونه روح القدس می‌تواند یک معلم کذب را مسح کند؟ اما این اتفاقی است که به گفته عیسی واقع خواهد شد.

حال، آیه ۴۵ از باب ۵ کتاب متی را بخوانیم. اجازه دهید از کمی قبل‌تر یعنی از آیه ۴۴ شروع کنیم.

اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای
لعن کنندگان خود برکت بطلبید و به آنانی که از شما نفرت کنند احسان
کنید، به هر کس که به شما فحش دهد و جفا رساند... دعای خیر کنید،

تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید، زیرا که آفتاب خود را بر بدن و... نیکان طالع می‌سازد و باران بر عادلان و... ظالمان می‌باراند. (باران بر بدن و نیکان به یکسان می‌بارد.)

۳۲ حال برای دنبال کردن همین مطلب، در نبوتی متفاوت و در عین حال مرتبط با این مسئله، می‌توانیم عبرانیان باب ۶ را باز کنیم تا به آیه مورد نظر بعدی برسیم که همین بحث را دنبال کرده است، آنجا که پولس در صدد است عین همان نکات که عیسی گفت را باز ملکه ذهن‌ها ساخته و خاطرنشان کند. اینجا پولس سخن می‌گوید. در حالی که مشغول پیدا کردن هستید... عزیزانی که از طریق گیرنده‌های پخش در حال گوش دادن هستید، کتاب مقدس هایتان را نزدیک خود بیاورید، و کاغذی برای یادداشت بردارید و به این مطالب توجه کنید. پولس در عبرانیان باب ۶ خطاب به عبرانی‌ها می‌نویسد و سابه‌ها و نمونه‌هایی را به آنها نشان می‌دهد تا آنها را از یهودیت به مسیحیت هدایت کند، او به آنها نشان می‌دهد که چطور همه آن امور که در حکم سابه و پیش نمونه‌هایی از اموری بودند که قرار بود واقع شوند. حال پولس در عبرانیان ۶ چنین می‌گوید.

بنابراین از کلام ابتدای مسیح (م-س-ی-ح، به شکل مفرد) در گذشته، به سوی کمال سبقت بجوئیم، و بار دیگر بنیاد توبه... از اعمال مرده و ایمان به خدا ننهیم.

و... تعلیم تعمیدها و نهادن دست‌ها و قیامت مردگان و داوری جاودانی را. و این را به جا خواهیم آورد هرگاه خدا اجازت دهد.

زیرا آنان که یک بار منور گشتند و لذت عطای سماوی را چشیدند و شریک روح‌القدس گردیدند.

۳۳ می‌خواهم برای یک دقیقه توجه شما را به نکته‌ای جلب کنم. آیا دقت کردید؟ اینجا از «عطا» سخن به میان آمده و نه از «عطایا»، نه لذت «عطایای سماوی»، بلکه «لذت عطای سماوی» یعنی شکل مفرد، «مسیح» به شکل مفرد آمده، «عطا» به شکل مفرد آمده است.

...لذت عطای سماوی را چشیدند و... شریک روح‌القدس گردیدند.

و لذت... (لذت چه چیز را چشیدند؟) لذت کلام نیکوی خدا... کلام نیکوی خدا و قوات عالم آینده را چشیدند،

اگر بیفتند، محال است که ایشان را بار دیگر برای توبه تازه سازند، در حالی که پسر خدا را برای خود باز مصلوب می‌کنند و او را بی‌حرمت می‌سازند.

زیرا (گوش کنید) زمینی... که بارانی را که بارها بر آن می‌افتد، می‌خورد و نباتات نیکو برای فلاحان خود می‌رویاند، از خدا برکت می‌یابد.

لکن اگر خار و خشک می‌رویاند، متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌شود.

۳۴ و حال همین را بار دیگر با متی ۲۴:۵ مقایسه کنید. دقت کنید، عیسی گفت که آفتاب بر زمین طالع و باران نیز بر آن می‌بارد، و خدا آنها را به زمین می‌فرستد تا خوراک مردمان روی زمین شود و نیاز آنها تأمین گردد. و باران فرستاده می‌شود تا گیاهان را تغذیه کند. اما خار و خس و علف هرز کشتزار نیز از همان باران تغذیه می‌شوند. همان باران که گندم را می‌رویاند، عامل رویش و نمو علف‌های هرز نیز هست.

۳۵ وقتی برای نخستین بار با پنطیکاستی‌ها آشنا شدم، در این رابطه درس بزرگی آموختم! و برایم از درس‌های بزرگ محسوب می‌شود. دو آقا را دیدم، یکی...پیش از این ماجرا هرگز سخن گفتن به زبان‌ها را نشنیده بودم. یکی به زبان‌ها سخن می‌گفت و دیگری ترجمه می‌کرد و برعکس. و چیزی که می‌گفت جامهٔ عمل می‌پوشید، وقتی می‌گفت: «عدهٔ بسیاری امشب توبه خواهند کرد در میان آنها هم زن هست و هم مرد.» مردم هم بلند می‌شدند و پای قربانگاه می‌رفتند.

با خود اندیشیدم: «چه باشکوه!»

۳۶ و سپس به پشتوانهٔ عطای به ظاهر کوچکی که از روح‌القدس یافتم، با آن دو مرد هم صحبت شدم. می‌دانید که چگونه، به کمک عطای تمیز ارواح، متوجه چیزی شدم. و یکی از آن دو نفر مسیحی حقیقی بود، خادم راستین مسیح بود اما دیگری ریاکار. و یکی از آنها، یعنی آن ریاکار، با زنی مو مشکلی زندگی می‌کرد و با زنی موطلائی هم بود و از او صاحب فرزندی شده بود. خوب، تمام اینها در رؤیا نمایان شده و انکارشدنی هم نبود. و من مورد آن مسئله با آن آقا صحبت کردم. او نگاهی به من انداخت و راه خود را گرفت و قدم‌زنان از اطراف ساختمان دور شد.

۳۷ حال حساسی گیج شده بودم. فکر می‌کردم به جمع فرشتگان راه یافته بودم اما بعد از خود می‌پرسیدم که نکند در جمع شیاطین هستم. چگونه چنین چیزی ممکن بود؟ نمی‌توانستم درک کنم. و تا سال‌ها سراغ آن مسئله نرفتم تا اینکه یک روز...

دیروز همراه جورج اسمیت، آقایی که قرار است با دخترم ازدواج کند، آن بالا رفتیم. همان جایی که آن آسیاب قدیمی قرار دارد، قبلاً برای دعا به آنجا می‌رفتم.

۳۸ و پس از چند روز اقامت در آنجا، روح‌القدس این نگاشته را به خاطرم آورد، «زیرا باران بارها بر زمین می‌بارد تا گیاهان را برویاند و پرورش دهد اما خارها و خس‌ها نیز با همان باران زندگی می‌کنند، که سرانجام سوزانده می‌شود.» هر دو به همان منبع زندگی بخش خدا زیست کرده و وابسته‌اند. و آنگاه آن مسئله را درک کردم. عیسی گفت: «آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.»

۳۹ حال، به این ترتیب، بارانی که بر گیاهان و پوشش گیاهی طبیعی زمین می‌بارد، نمونه‌ای است از باران روحانی که حیات جاودان می‌بخشد و بر کلیسا می‌بارد و از همین رو آن را باران اولین و باران آخرین می‌خوانیم. و بارانی است که از روح خدا بر کلیسایش می‌ریزد.

۴۰ دقت کنید. اینجا نکته‌ای بس عجیب به چشم می‌خورد. توجه می‌کنید؟ وقتی آن بذرها وارد زمین شدند، هر چند به آنجا رسیدند، اما از همان بدو رشد خار بودند. همین طور گندمی که وارد زمین شد، علف‌ها از همان ابتدا و بدو رویش علف بودند. هر گیاهی نوع خود را به بار می‌آورد و باز نشان می‌دهد که در ابتدا و آغاز چه بوده است.

۴۱ «و اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند، زیرا آنها از همان باران تغذیه می‌شوند، همان برکت را دریافت می‌کنند، همان آیات و معجزات را ظاهر می‌کنند. دقت دارید؟» اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند. «حال، خار نمی‌تواند چیز دیگری غیر از خار باشد و گندم هم نمی‌تواند جز گندم بودن، چیز دیگری باشد، این چیزی است که آفریدگار هر دو، از ابتدا تعیین کرده است. همان برگزیدگی است. از همان باران!

۴۲ خورشید صبحگاهان طلوع می‌کند و پرتو خود را بر سراسر زمین می‌گستراند، همان زمینی که امروز بر آن زندگی می‌کنیم. و آفتابی که در مشرق طلوع می‌کند، همان است که در مغرب افول می‌کند. و خورشید به این دلیل فرستاده می‌شود تا بذرها را بر روی زمین رسانده و به عمل آورد، آنچه بدن ما را تشکیل می‌دهد.

۴۳ ما به واسطهٔ مواد مرده، زندگی می‌کنیم. این تنها راهی است که می‌توانید زندگی کنید. اگر چنین است که هر روز باید چیزی بمیرد تا شما از نظر طبیعی زنده بمانید، پس آیا چنین نیست که بدن شما برای زنده ماندن و برقرار بودن زندگی طبیعی شما، نیاز به مواد مرده دارد، پس با این حساب، نیاز بود وجودی باشد که بمیرد تا زندگی شما از جنبهٔ روحانی محفوظ مانده و نجات یابد. پس خدا قالبی مادی اختیار کرد، جسم شد و مرد تا ما بتوانیم زنده بمانیم. جز خدا، نه کلیسا و نه هیچ چیز دیگر در دنیا می‌تواند شما را نجات دهد. این تنها راهی است که به واسطهٔ آن می‌توان حیات داشت.

۴۴ حال نگاهی به نگاشته‌های مقدس بیندازید. عیسی کلمه است. «در ابتدا، کلمه بود. و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد. در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود. و کلمه جسم گردید و او که زنده است در میان ما ساکن شد.» «انسان تنها به نان زیست نمی‌کند»، یعنی برای جنبهٔ جسمانی، «بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» بنابراین چنانکه درمی‌یابید، ما به کلام زیست می‌کنیم و آن خود خداست.

۴۵ باری، خورشید برمی‌آید و بذرها را به عمل می‌آورد. حال، خورشید نمی‌تواند همهٔ آنها را به یک باره به بار بنشانند. چنانکه پیش می‌رود، رشد می‌کنند و چنین ادامه می‌یابد تا یک خوشهٔ کامل گردد.

۴۶ و امروز در مورد کلیسا نیز این امر صادق است. کودکی‌اش و نقطهٔ آغازش، به عصر تاریکی بازمی‌گردد، جایی که در اعماق خاک مدفون بود. و نمو کرد و به مرحلهٔ بلوغ

رسید. و می‌توانیم این را به کامل‌ترین شکل ببینیم که چگونه خدا همواره از طریق طبیعت...

۴۷ نمی‌توان طبیعت را بهم ریخت. مشکل امروز همین مسئله است. در هوا بمب رها می‌کنیم، در اقیانوس بمب‌های اتمی منفجر می‌کنند که بر اثر آن اقیانوس‌ها شکافته می‌شود. با این کار و هر بار که چیزی داخل آن پرتاب می‌کنید، لایه‌های گلی بیشتری را می‌شکافید. درختان را قطع می‌کنید و گرفتار طوفان خواهید شد. اگر راه رود خانه‌ها را ببندید، طغیان خواهند کرد.

۴۸ باید راه و رسم ویژه خدا برای انجام امور را دریافت و در همان چارچوب ماند. مردم را در قالب کلیساها و تشکلهای منقسم و متفرق کرده‌ایم و ببینید چه نصیبمان شده است! در همان مسیر که خدا فراهم کرده، بمانید.

۴۹ ببینید، پیرو موضوع بحث خود، «او باران را بر نیکان و بدان می‌باراند.» عیسی اینجا در متی ۲۴ به شما می‌گوید که این نشانه‌ای در زمان آخر خواهد بود.

۵۰ اکنون، چنانچه قرار باشد این نشانه در زمان آخر دیده شود، پس زمانش باید پس از گشایش مهرها باشد. توجه دارید؟ این نشانه انتهاست. باید چنین باشد که وقتی آن امور واقع شدند، زمان آخر خواهد بود. و این یک نشانه خواهد بود تا برگزیدگان در مورد این امور دچار گمراهی و سردرگمی نشوند. دقت دارید؟ پس باید مکشوف و نمایان شود.

توجه کنید، گندم و علف هرز هر دو به واسطه یک منبع واحد مسح‌کننده آسمانی زیست می‌کنند. هر دو از آن امر الهی به وجد می‌آیند.

۵۱ یاد جریانی افتادم، اشاره‌ام به ماجرای است که آن روز در گرینز میل رؤیت کردم. آن رؤیایی که شکل گرفت را دیدم. آنجا زمینی بزرگ دیدم که سراسر مسطح بود. و ابتدا یک بذرافشان الهی از راه رسید. می‌خواهم این مطلب را خوب در برابرتان به تصویر بکشم تا ببینید که ابتدا چه اتفاقی رخ می‌دهد و چه چیز می‌آید و سپس پشت سر آن چه می‌آید. و وقتی آن مرد سفیدپوش گام برداشت و گشتی در زمین زد و بذرها را افشاند، پشت سرش مردی با لباس‌هایی تیره بر تن، از راه رسید و به نظر بسیار پنهانی و بی‌سر و صدا از پشت او می‌آمد و به کاشت علف‌های هرز مشغول بود. و وقتی چنین شد، آنگاه شاهد سر برآوردن هر دو محصول بودم. هنگامی که سر برآوردند، یکی گندم بود و دیگری از جنس علف هرز.

۵۲ تا اینکه آنجا خشکسالی شد و آنگاه چنین می‌نمود که هر دو آنها با سرهای پایین و افکنده در طلب باران فریاد برمی‌آوردند. سپس ابری بزرگ بر فراز زمین پدیدار شد و باران بارید. و گندم سر برافراشت و گفت: «خداوند را سپاس! خداوند را سپاس!» علف‌های هرز نیز قامت راست کرده و فریاد شادمانی سر داده و گفتند: «خداوند را سپاس! خداوند را سپاس!» نتایج همان بود. آنها هر دو در حال هلاکت بودند، هر دو آنها در حال از بین رفتن بودند. و سپس گندم سر برآورد و تشنه شد. از آنجا که در همان کشتزار بودند، یعنی در همان باغ و همان مکان و از همان منبع آبیاری می‌شدند،

بنابراین گندم سر برآورد و درست از همان‌جا، کرکاس‌ها نیز سر برآوردند. دقت کنید، همان آب مسح که سبب رشد گندم می‌شود، علف هرز را نیز رشد می‌دهد.

۵۳ همان روح‌القدس که کلیسا را مسح می‌کند و آرزوی نجات جان‌ها را به آنها می‌بخشد و به آنها قدرت انجام معجزات عطا می‌کند، هنگام بارش، بر عادلان و ظالمان به یکسان می‌بارد. دقیقاً همان روح است! اکنون، نمی‌توانید از راهی دیگر این موضوع بررسی کنید و متی ۲۴:۲۴ را درک کنید. او فرمود: «مسیحان کذب ظهور خواهند کرد»، یعنی مسح‌شدگان دروغین. آنها با وجود برخورداری از آن امر الهی ولی در عمل انبیا و معلمین کذب هستند.

۵۴ چه چیز می‌تواند باعث شود تا کسی به این سمت سوق یابد که دلش بخواهد معلم کذب چیزی شود که حقیقت است؟ حال، تا دقایقی دیگر به بحث نشان وحش هم خواهیم رسید و خواهید دید که فرقه‌گرایی در میان است. توجه دارید؟ معلمین کذب، مسح‌شده کذب روش. مسیحان برخوردار از مسح، لیکن معلمان و تعلیم‌دهندگان به کذب. تنها از همین راه می‌شود به ماجرا نگریست و آن را درک کرد.

۵۵ دقیقاً نظیر آنچه که چندی پیش اینجا بازگو کردم. این نکته را قبلاً نقل کرده‌ام. دلیل اینکه قصد دارم دوباره آن را نقل کنم این است که با شنوندگانی از سراسر کشور در ارتباط هستیم. روزی در آریزونا مشغول صحبت با یکی از دوستانم بودم، امروز نیز مردم از آنجا و از طریق ارتباط تلفنی موعظه را دنبال می‌کنند. او یک باغ مرکبات داشت. درختی داشت که در اصل درخت پرتقال بود که هم گریپ‌فروت، هم نارنگی و هم تنجولو بار داده بود. یادم رفته که چند نوع میوه متفاوت روی همان یک درخت به عمل آمده بود. و به آن آقا گفتم، پرسیدم: «قضیه چیست؟ این چه جور درختی است؟» گفت: «خود درخت، درخت پرتقال است.»

گفتم: «پس چرا روی آن گریپ‌فروت روئیده است؟ چرا بر روی آن لیمو به عمل آمده است؟»

گفت: «پنجا را به آن پیوند زده‌اند.»

۵۶ گفتم: «اکنون متوجه شدم»، گفتم: «پس با این حساب سال آینده وقتی درخت بار دیگر محصولات میوه‌ای بیاورد» که زمان رسیدن آنها تقریباً یکسان است، «همه شاخه‌ها پرتقال خواهند آورد، چون اگر میوه اصلی درخت پرتقال تامسون است پس در نتیجه پرتقال تامسون خواهد آورد، درست است، آقا؟»

گفت: «نه، آقا. هر شاخه پیوندی، میوه‌ای از نوع خود را ثمر خواهد داد.»

گفتم: «منظورتان این است که این شاخه لیمو از دل درخت پرتقال، لیمو به بار می‌آورد؟»

گفت: «بله آقا.»

«آیا شاخه گریپ‌فروت هم از بطن آن درخت پرتقال، گریپ‌فروت خواهند آورد؟»

گفت: «بله، آقا. این طبیعت شاخه‌ای است که به آن پیوند زده‌اند.»

گفتم: «خدا را شکر!»

گفت: «منظورتان چیست؟»

گفتم: «یک سؤال دیگر دارم. آیا این درخت پرتقال باز هم پرتقال به بار خواهد آورد؟»

۵۷ گفت: «وقتی شاخه‌ای دیگر از آن سبز شود و رشد کند.» وقتی خودش شاخه‌ای دیگر برویاند و نه وقتی که شاخه‌ای به آن پیوند بزنند. اما همه آنها از خانواده میوه‌های مرکبات هستند و همه آنها از طریق حیاتی که در درخت مرکبات جریان دارد، به حیات خود ادامه می‌دهند.

۵۸ گفتم: «همین است! هر بار از متدیست‌ها، متدیست‌هایی دیگر به ثمر خواهد رسید. هر بار از بابتیست‌ها، بابتیست‌هایی دیگر خواهد رویید. کاتولیک‌ها در هر بار، کاتولیک‌ها را خواهند آورد. اما کلیسای خدای زنده هر بار از خود ریشه درخت، مسیح یعنی کلام را باز تولید خواهد کرد، یعنی هرگاه که قرار باشد شاخه‌ای الهی مختص به خود را برویاند.»

۵۹ باری، شما می‌توانید چیزی را به آن پیوند بزنید، بله. گریپ‌فروت، لیمو، تنجلو، نارنگی، از هر نوع میوه مرکباتی که باشند، تک‌تک آنها می‌توانند روی آن درخت زندگی کنند اما میوه آنها شاهدانی دروغین برای آن درخت محسوب خواهند شد، در حالی که زیست و حیاتشان از همان درخت است. متوجه می‌شوید؟ آنها به واسطه حیات اصل جاری در آن درخت، زنده‌اند و شکوفا می‌شوند.

۶۰ باری، در متی ۲۴:۲۴ نیز به همین شکل است یعنی آنها به واسطه همان حیات زیست می‌کنند اما از همان ابتدا در راستی نبودند. آنچه ثمر می‌دهند در حکم شاهدانی دروغین برای آن درخت است! آن درخت پرتقال است، با این حال درخت مرکبات هم هست. و می‌گویند: «این کلیسا، این فرقه از مسیح شهادت می‌دهد.» و با این حال پایینند تعمیدی نادرست و از شاهدان دروغین کلام هستند و می‌کوشند بگویند که قدرت خدا تنها برای شاگردان بوده است؟

۶۱ عیسی خود فرمود: «در تمام عالم بروید و انجیل را موعظه کنید به جمیع شاخه‌هایی که... از آن درخت خواهند رویید، به هر شاخه‌ای که روی آن درخت خواهد بود. و این آیات همراه شاخه‌های حقیقی خواهد بود.» تا کجا؟ تا هر زمان که آن درخت الهی هست و مادامی که شاخه‌هایی می‌رویاند یعنی تا انقضای عالم. «به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبان‌های تازه حرف زنند و اگر مارها را بردارند و زهر قاتلی بخورند، ضرری به ایشان نرساند و هرگاه دست بر بیماران گذارند، شفا خواهند یافت.» می‌بینید در چه زمانه‌ای روزگار می‌گذرانیم؟ می‌بینید عیسی چه گفت؟

به یاد داشته باشید که این امور مربوط به زمان آخر می‌شد و نه به روزگار و سلی یا آن روزگار. حال، این امور باید در زمان آخر واقع شوند.

۶۲ اینک به نگاشته‌های مقدس بنگرید، بگذارید آنها شهادت دهند. عیسی گفت: «کتب را تفتیش کنید زیرا گمان می‌برید که در آنها حیات جاودانی دارید و

آنهاست که به من شهادت می‌دهد.» به بیان دیگر، اگر این درخت شاخه‌ای بیاورد... «من تاک هستم، همان درخت اصلی، شما شاخه‌ها هستید. هرکه به من ایمان آرد، کارهایی که من می‌کنم او نیز خواهد کرد.» یوحنا ۱۴:۱۲.

حال، «آنکه در من بماند، او...از همان ابتدا به ریشه من تعلق داشته است.»

۶۳ و از همین رو عیسی هم ریشه و هم نسل داود بود. او پیش از داود، در داود و پس از داود بود، هم ریشه و هم نسل داود بود، ستاره تابناک صبح، رز شارون، سوسن دره، الف و یاء پدر، پسر و روح القدس. «در وی از جهت جسم، تمامی پری الوهیت ساکن است.» هم ریشه و هم نسل داود!

۶۴ «او که همان زندگی برگزیده است یعنی همان زندگی از پیش مقدرشده‌ای که در من قرار گرفته است» و او همان کلام است، «از همان ابتدا و از زمانی که می‌رسد، میوه‌های مرا به ثمر خواهد نشانید.» یوحنا ۱۴:۱۲.

اما دیگران نیز به واسطه همان حیات زندگی خواهند کرد و خود را مسیحی و ایماندار می‌خوانند. «نه هرکه مرا خداوند، خداوند خواند داخل ملکوت آسمان گردد.»

حال، این امور باید واقع شوند و در روزهای واپسین آشکار گردند «زمانی که باید اسرار خدا به اتمام برسد»، کمی دیرتر به این موضوع خواهیم رسید.

۶۵ این درختان، تاک حقیقی و تاک دروغین! موعظه‌ام در این باره که مربوط به سال‌ها پیش می‌شود را شنیده‌اید، اینکه چگونه کنار هم و با هم رشد کردند. این حکایت در سطح افراد، در قالب ماجرای قائن و هابیل جلوه‌گر می‌شود، دو تاک که در یک مذهب به هم رسیدند، آنها هر دو اهل مذهب هستند، هر دو مسح شده‌اند، هر دو میل و سودای حیات دارند و یک خدا را می‌پرستند. اما یکی رانده و رد و دیگری مقبول واقع شد.

۶۶ و تنها مسیری که شخص مقبول طی کرد تا توانست کاری متمایز از برادرش بکند، این بود که امر بر وی مکشوف شده بود. زیرا کتاب مقدس گفته است: «به ایمان...» عبرانیان باب ۱۱، «به ایمان هابیل قربانی نیکوتر از قائن را به خدا گذراند و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است.»

عیسی از مکاشفه روحانی که نشان از هویتش بود، سخن گفته است! «مردم مرا که پسر انسانم که می‌گویند؟»

پطرس گفت: «تویی مسیح پسر خدای زنده.»

۶۷ «خوشا به حال تو ای شمعون-شمعون پسر یونا، زیرا جسم و خون این را بر تو مکشوف نکرد، بلکه پدر من که در آسمان است. بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم» (بر چه؟) بر مکاشفه راستین کلام. و بار دیگر این تاک حقیقی است که جلوه می‌کند. «هابیل به ایمان!»

گفتید: «این مکاشفه نبود.»

۶۸ ایمان چیست؟ ایمان امری است که بر شما مکشوف می‌شود؛ چیزی که هنوز وجود ندارد اما اطمینان دارید که خواهد بود. ایمان مکاشفه اراده خداست. بنابراین، از راه مکاشفه!

۶۹ کلیساها امروز حتی مکاشفه روحانی را هم باور ندارند. به تعالیم جزمی و دگماتیک فلان تشکل و سیستم ایمان دارند. «به ایمان، هابیل قربانی نیکوتر را به خدا گذرانید و به سبب آن شهادت داده شد که عادل است.» آمین. امیدوارم این نکته را درک کرده باشید. می‌بینید در چه موقعیتی و کجا روزگار می‌گذرانیم؟ آیا متوجه ساعت و زمان هستید؟

چندی پیش با آقای محترمی گفتگو می‌کردم، او عالم مسیحی و مردی متشخص بود. گفت: «آقای برانهام ما تمام مکاشفات را رد می‌کنیم.»

گفتم: «با این حساب باید عیسی مسیح را هم رد کنید، چون او مکاشفه خداست، خدای مکشوف‌شده در جسم بشری.» تا زمانی که پی به این امر نبرده‌اید، هلاک شده‌اید.

۷۰ عیسی گفت: «زیرا اگر باور نکنید که من همان هستم در گناهان خود خواهید مرد.» او مکاشفه خداست، روح خدا که در شکلی بشری آشکار گشته است. چنانچه نتوانید این موضوع را باور کنید، از دست رفته‌اید. اگر او را در جایگاه شخص سوم، شخص دوم یا هر شخصی جز خدا قرار دهید، هلاک شده‌اید. «زیرا اگر باور نکنید که من همان هستم در گناهان خود خواهید مرد.» سخن از مکاشفه است!

۷۱ تعجبی ندارد که آنها نمی‌توانستند او را ببینند. «کسی نمی‌تواند نزد من آید، مگر پدرم او را جذب کند. هرآنچه پدر به من عطا کند،» یعنی از ریشه برآمده باشد، «نزد من می‌آید.» توجه می‌کنید؟ آیا متوجه مطلب می‌شوید؟ چقدر باید او را دوست داشته باشیم و بپرستیم و ستایش کنیم، از دیدن میوه روح در روزهای واپسین و درخت عروس که در رأس ساعت و زمان مقرر به مرحله ثمر دادن می‌رسد!

۷۲ تاک حقیقی و تاک دروغین هر دو از همان مسح برخوردار بودند. آب بر هر دو آنها ریخته و سرازیر شده بود. جای تعجبی ندارد که او چنین به ما هشدار داده، «اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز همراه می‌کردند.»

دقت کنید، آنها یکسان به نظر می‌رسند. به یک شکل مسح شده‌اند. اما توجه کنید، «به میوه‌هایی که به بار می‌آورند...» چگونه این مهم را درمی‌یابید؟

۷۳ چگونه می‌فهمید که پرتقال نیست؟ چون ثمره‌ای که می‌دهد گریپ‌فروت است. آن شاخه مشکلی ندارد، روی همان درخت زندگی می‌کند، اما گریپ‌فروت به بار می‌آورد. مانند اولی نیست.

۷۴ و چنانچه کلیسایی بگوید که «ایمان دارند که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است» اما منکر قدرت، اعمال و کلامش باشند، اگر-اگر... کلیسایی که به عیسی مسیح ایمان دارد، اعمال و کارهای عیسی مسیح را خواهد کرد و زندگی عیسی مسیح را خواهد داشت. و اگر چنین نباشد، مهم نیست اگر حیات الهی در وی ریخته شده

باشد، اگر از همان ریشه‌ها برآمده ولی جایی در تقدیر ازلی نداشته باشند، در هر بار گریپ‌فروت و یا هر چیز دیگر به بار خواهد آورد. اما اگر از راه ریشه‌ها به حیات از پیش مقدرشده متصل باشد، ثمره‌اش عیسی مسیح خواهد بود که دیروز، امروز و تا ابد همان است، یعنی اگر از جنس کلام باشد که از مجرای ریشه الهی برآمده است. زیرا او ریشه و سرآغاز زمان است.

۷۵ توجه کنید، نوع محصولی که تولید می‌کنند، بیانگر تفاوت‌هاست. عیسی گفت: «آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.» «انسان انگور را از خس نمی‌چیند.» حتی در صورتی که آن خس بر آن تاک روییده و نشسته باشد. رشد خس محتمل و ممکن است اما میوه است که معلوم می‌کند.

۷۶ میوه چیست؟ ثمر فصل و موعدی مشخص... یعنی همان کلام. تعلیم آنها همین است. کدام تعلیم؟ تعلیم مربوط به فصل و موعد مشخص و اینکه کدام زمانه است. آیا آموزه‌های انسانی، آموزه‌های فرقه‌ای محسوب می‌شود یا کلام خدا برای زمانه و فصلی مشخص؟

۷۷ باری، زمان به قدری سریع می‌گذرد که می‌توانیم مدتی طولانی را به همین بحث اختصاص دهیم. اما مطمئنم شما که اینجا حاضرید و شما که در اقصای نقاط کشور هستید، می‌توانید منظوم را و آنچه که می‌گویم به شما بگویم را درک کنید، زیرا بیشتر از این زمان در اختیار نداریم تا بر روی موضوع مکث کرده و بمانیم.

۷۸ اما چه بسا مشاهده کنید که مسح الهی بر ظالمان و معلمین کذب نیز قرار می‌گیرد و سبب می‌شود دقیقاً دست به همان کارهایی بزنند که طبق فرموده خدا از انجام آن نهی شده‌اند، اما در هر صورت انجامش خواهند داد. چرا؟ زیرا کار دیگری از دستشان ساخته نیست. چگونه یک خار می‌تواند چیزی جز خار باشد؟ اینکه چه میزان باران مطلوب بر آن باریده، اهمیتی ندارد، باید یک خار باشد. از همین رو عیسی گفت: «چنان به هم شبیه خواهند بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.» برگزیدگانی که از ریشه‌ها برآمده‌اند، «اگر ممکن بود»، اما چنین چیزی ممکن نیست. گندم نمی‌تواند چیزی جز گندم را پدید آورد، این همان چیزی است که می‌تواند بپروراند.

۷۹ توجه کنید. به یاد داشته باشید که خدا پدیدآورنده تشکل نیست. شیطان تشکل را پدید آورده است. بارها و بارها این مطلب را به کمک کلام از هر جنبه ثابت کرده‌ام و امروز صبح وارد این مقوله نخواهیم شد. می‌دانیم که خدا هرگز مردمان را چنین در کنار هم سازمان نداده تا تشکلی پدید آورد. صدها سال پس از از درگذشت آخرین شاگرد مسیح، آنها صاحب نخستین تشکل شدند. تجربه‌ای که ناکامی آن همواره به اثبات رسیده است. اگر چنین نیست پس چرا امروز بین ما مهر و محبتی برقرار نیست، یعنی میان متدیست، باپتیست، مشایخی، کاتولیک و دیگران؟ چرا اعمال خدا همراه ما نیستند و چنین نیست که همه کلیساها بر امری یکسان یعنی بر کلام خدا استوار باشند؟ بلکه تأکید بر امور جدایی‌افکن میان انسان‌ها و روابط برادرانه است... بیش از هر زمان دیگری از خدا دور هستیم، این سخن مربوط به کلیساهاست.

۸۰ حال، به ما گفته شده: «همه آن امور که در گذشته رخ داده، به جهت عبرت بود، برای اینکه درس بگیریم، برای توبیخ و هشدار.» اینکه همه آن امور که پیش‌تر در عهد عتیق رخ داده، در حکم سایه و نشانه‌هایی بود برای رؤیت آنچه قرار بود در عهد جدید و روزگار ما واقع شود.

۸۱ درست به این می‌ماند که دست خود را هرگز ندیده باشید و نگاهی به بالا بیندازید و سایه‌ای را بر روی دیوار ببینید، مثل تصویری از دست من که از ترکیب نور ساطع شده به وجود می‌آید. در سایه دستی با پنج انگشت دیده می‌شود که (معادل تصویر نگاتیو است) و با تکان دادن دست (که در حکم تصویر مثبت و پزتیو است) آن تصویر نگاتیو نیز باید همان پنج انگشت را بنمایاند.

۸۲ چنانکه کتاب مقدس به ما می‌گوید که «عهد عتیق سایه و نمونه‌ای است از امور نو یا اموری که قرار است در آینده واقع شود، نه نفس صورت آن چیزها بلکه یک سایه، یک نمونه از آنچه در آینده واقع خواهد شد.»

۸۳ بیایید به عقب بازگردیم و ببینیم که آیا هرگز چنین موردی در عصر دیگری هم بوده. آیا مشتاق هستید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» -گروه تألیف.] این چنین درخواست یافت و این مهم را به واسطه کلام، از هر جنبه اثبات خواهیم کرد، نه از راه فکر انسانی و فرضیه.

۸۴ برایم مهم نیست که آن آقا کیست، هرکه باشد، چه خودم یا دیگری، «اگر گفته‌هایش با شریعت و انبیا همخوانی نداشته باشد پس نور الهی در وی نیست.» دقت می‌کنید؟ این فرموده کتاب مقدس است. «هر سخن انسان دروغ باشد و سخن من حق باشد»، فارغ از اینکه آن شخص کیست.

حال به عقب بازگردیم تا دریابیم که آیا هرگز چنین موردی واقع شده تا نمونه‌ای را به ما نشان دهد.

۸۵ اکنون می‌توانیم به کتاب خروج رجوع کنیم و از شخصیتی به نام موسی سخن بگوییم، کسی که یک نبی مسح‌شده و فرستاده خدا بود و داشته‌اش کلام و اراده خدا برای نسلش بود. از آنجا که کلام خدا همواره در پیوستگی و استمرار پیش می‌رود، خدا فرمود: «کاری نمی‌کند جز اینکه سر خویش را ابتدا به بندگان خود انبیا مکشوف سازد.» پس همین کار را کرد. بله-بله.

حال، او نمی‌تواند دروغ بگوید. نمی‌تواند خدا باشد و دروغ بگوید. نه، آقا. او باید در موضع حقیقت و راستی بماند. در او دروغی نیست. او...

۸۶ و او نمی‌تواند حقیقت را تغییر دهد. اگر چنین کند پس خدا نیست، در این صورت مرتکب اشتباه شده است. او باید نامتناهی باشد. و آنکه نامتناهی است نمی‌تواند مرتکب اشتباه شود. توجه می‌کنید؟ بنابراین آنچه خدا بگوید، تا ابد حقیقت است. دقت می‌کنید؟ و او همین را وعده داده است. توجه کنید، در کتاب مقدس هیچ موضوعی نیست که نتوان تداوم و پیوستگی آن را از ابتدا تا انتها دنبال کرد.

۸۷ حال، خدا به ابراهیم وعده داد که ذریت او برای چهارصد سال در سرزمین بیگانه غریب خواهد بود و سپس خود به دست عظیم زورآور و مقتدرش آنها را بیرون خواهد آورد و آیات و معجزات را در میان قومی که با آنها ساکن است، ظاهر خواهد کرد. زمان تحقق وعده نزدیک بود. مردم آن را از یاد برده بودند. آنها فریسی‌ها و صدوقی‌ها و نظایر آن، یعنی فرقه‌ها را داشتند. اما ناگهان خدا به تنهایی وارد صحنه شد، در حالی که همه آنها دور و جدا بود.

۸۸ خدا هرگز، در هیچ روزگار یا زمانی، یک نبی را از میان یک فرقه فرانخوانده است. نه، آقا. کار آن نبی چنان گره می‌خورد که نمی‌توانست آن را انجام دهد و مجبور بود با آن فرقه بماند.

۸۹ موسی، مردی بود فرستاده شده از جانب خدا و کسی که حامل کلام خدا بود و در مسیر هدایت به سوی سرزمین موعود، در شرایطی که تحت فرامین اکید الهی قرار داشت، به با نبی دیگری روبرو، یک مسح‌شده دیگر که به واسطه همان روح‌القدس که بر موسی بود، برخوردار از مسحی اصیل و واقعی بود. این درست است. او نبی بود. روح‌القدس بر آن مرد بود. نام او بلعام بود. همگی در موردش می‌دانیم. خوب، همان امور، همان چیزهایی که آن مرد گفت، با گذشت دو هزار و هشتصد سال همچنان در حال واقع شدن است. «ای اسرائیل مانند گاو وحشی هستی. مبارک باد هر که تو را برکت دهد. ملعون باد هر که تو را لعنت نماید، چه زیباست خیمه‌های تو ای یعقوب!» بله، اختیارش دست خودش نبود. با این هدف و نیت قلبی به آنجا رفته بود تا قوم را لعنت کند.

۹۰ شما معلمان کذب که در این سال‌ها به این نوارها گوش داده‌اید و شاهدید که خدا دقیقاً آنچه گفته را تأیید می‌کند، در اتاق‌های مطالعه خود نشست‌اید و می‌دانید که حقیقت است، اما به خاطر تفاوت‌های فرقه‌ای خود آنها را مورد مناقشه قرار می‌دهید و به جماعت‌های خود می‌گویید که حقیقت نیست. وای بر شما! وقت شما بس نزدیک است.

۹۱ بلعام با همان روح مسح‌شده که بر موسی بود. تفاوت آنها در چه بود؟ تعلیم موسی کامل و بی‌نقص بود. کتاب مقدس در دوم پطرس از آن به عنوان «تعلیم بلعام» یاد کرد و گفت که قوم اسرائیل آن را پذیرفت و خدا هرگز بابت این کار آنها را نبخشید. گناهی نابخشودنی! حتی یک نفر از آنها هم نجات نیافت، به رغم این موضوع که تحت برکات خدا خروج کرده بودند و شاهد بودند که دست خدا به واسطه آن نبی توانا به جنبش درآمده بود و دقیقاً آنچه که قرار بود از جانب خدا اثبات و تأیید شود را دیدند. و چنین افتاد که نبی دیگری آمد که تعلیمش برخلاف موسی بود و با موسی به مجادله پرداخت و کوشید تا ثابت کند که موسی در اشتباه است. و داتان و قورح و بسیاری از آنها با او موافق بودند و به فرزندان اسرائیل آموختند که مرتکب زنا شده و از شکل وی پیروی کنند، از این جهت که «همگی ما از یک جنس هستیم.»

«خواه متدیست، باپتیست، مشایخی یا پنطیکاستی باشیم و چیزی افزون بر این، همگی از یک جنس هستیم.»

۹۲ ما از یک جنس نیستیم! شما قومی متمایز و مجزا هستید که در پیشگاه خداوند، مقدس و وقف کلام و روح خدا شده‌اید تا میوه و عده‌اش را برای این روزگار به ثمر بنشانید. و شما از آنها نیستید! می‌دانم که این سخن بسیار سنگین است، اما عین حقیقت است. وقف شده برای خدمت در این روزهای واپسین! «از میان آن بیرون آید.»

۹۳ حال، این «تعلیم بلعام» بود و نه نبوت بلعام. نبوت بلعام سراسر درست بود. از جانب خدا بود. چند نفر این را باور دارند؟ [جماعت می‌گویند: «آمین.» - گروه تألیف.] نبوت بلعام دقیقاً درست بود چون قادر به گفتن چیز دیگری نبود. مسح الهی هیچ چیز دیگری نخواهد گفت، و خدا هم با اثبات آن، بر حقیقت بودنش صحه گذاشت. اما مشکل «تعلیم بلعام» بود.

حال این نکته را با متی ۲۴:۲۴ مقایسه کنید. مسح شده‌اند اما تعلیمشان نادرست است. تثلیث و موارد نظیر آن نادرست هستند و ضدمسیح!

۹۴ امیدوارم احساسات شما جریحه دار نشود. و تلفن‌ها را قطع نکنید و از جای خود بلند نشوید تا بیرون بروید. فقط آرام بنشینید و ببینیم که آیا روح‌القدس این امر را بر ما مکشوف و اثبات خواهد کرد یا نه. می‌گویید، «اما این...» هر عقیده‌ای که دارید فقط آرام بنشینید و گوش کنید. از خدا بخواهید تا قلبتان را بگشاید آنگاه درمی‌یابید که آیا خار و خس هستید یا جایی دیگر ایستاده‌اید. توجه می‌کنید؟

۹۵ باری، حتی یهودا هم که «محکومیتش از پیش مقدر بود» آنجا در برابر عیسی نشست. و عیسی به او گفت: «تو همان هستی. هر کار قرار است بکنی، هر چه باید بکنی را سریع‌تر انجام بده.» او می‌دانست که یهودا مشغول چه کاری است، و او به خاطر سی سکه نقره و محبوبیت خداوند عیسی مسیح را فروخت. یکی از شاگردانش، خزانهدار کلیسا که عیسی او را «دوست» خود خوانده بود. ملاحظه می‌کنید؟ کتاب مقدس گفت که «او فرزند هلاکت زاده شده است» درست چنانکه عیسی در جایگاه فرزند خدا زاده شد. «اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.»

۹۶ در حالی که سرگرم بررسی و مطالعه هستیم، خوب دقت کنید. مورد دیگری را در کتاب پادشاهان در نظر خواهیم گرفت. نبی‌ای بود که میکایا نام داشت. او نبی و پسر یمله بود. چنین بود.

۹۷ و نبی دیگری هم بود، کسی که در رأس تشکل انبیا و مسح‌شدگان قرار داشت. کتاب مقدس از آنها به عنوان «انبیا» یاد کرده، درست همان چنانکه از بلعام به عنوان نبی یاد شده است، یعنی کسانی که مسح شده‌اند.

و یکی از آنها میکایا نام داشت، کسی که برخوردار از مسح الهی بود و از جانب خدا فرستاده شده و کلام خدا را داشت.

۹۸ کسی هم بود به نام صدقیا که تصور می‌کرد فرستاده خداست. او برخوردار از مسح الهی بود اما تعلیمش مخالف با کلام خدا بود. «مسیحان کذب برخاسته و آیات عظیم چنان خواهند نمود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.»

۹۹ توجه کنید، هر دو آنها، هر دو آنها مسح شده بودند. حال، چگونه می‌توانستید بگویید که کدام یک بر حق است و کدام یک در خطا به سر می‌برد؟ ببینید که کلام به اخاب چه وعده داده بود. نبی‌ای که پیش‌تر آمده بود یعنی ایلیا که یکی از بزرگ‌ترین انبیا زمانه بود، یک نبی تصدیق‌شده. آن نبی تصدیق‌شده گفت، «به سبب اعمال شیرانه اخاب و ستاندن جان نابوت، سگ‌ها خون وی را خواهند لیسید. و سگان ایزابل را خواهند خورد و... لاشه‌اش مانند سرگین بر روی زمین خواهد بود.» حال، چگونه می‌توانید چیزی را برکت دهید که خدا نفرین کرده است؟ یا چگونه می‌توانید، به قول بلعام، چیزی را نفرین کنید که خدا برکت داده است؟ توجه دارید؟

۱۰۰ آن انبیا صادق بودند. شکی در این نیست که آنها مردان خوب و شریفی بودند. چون در اسرائیل، برای نبی بودن باید باعزت و درستکار می‌بود، حتی برای اینکه یک اسرائیلی محسوب شوی. وگرنه سنگسار می‌شدید. آنها مردانی شریف بودند. مردانی هوشمند بودند. از دانش‌آموختگان بودند. از گلچین‌شدگان اخاب در کل کشور بودند. (می‌بینید خواهر رایت؟) گلچین‌شدگان کشور که به خوبی تطابق داشتند برای...

و حال وقتی میکایا رؤیای خود را دید، در دلش می‌دانست که کلام چه گفته بود، اما دلش می‌خواست ببیند روحی که درون وی بود چه خواهد گفت.

۱۰۱ بنابراین خطاب به او گفتند: «تو هم همان که سایر انبیا می‌گویند را بگو. و وقتی چنین کنی بی‌شک بار دیگر تو را به جمع و مشارکت خودمان خواهیم پذیرفت. توجه می‌کنی؟ تو را یکی از خودمان خواهیم دانست. و به فرقه خود بازخواهیم گرداند. تو... می‌دانیم که تو نبی هستی اما همواره از مسائل آمیخته به لعن و نفرین، سخن می‌گویی. همیشه اخاب را نفرین می‌کنی. اینک، صدقیا کسی که مقام پیشوایی، پاپی یا...» هر که بود. «حال اخاب را برکت داد و گفت، برو و چنین عمل کن. پسر یمله، همین را بگو. خوب، بیچاره‌ای بیش نیستی. هیچ جماعتی همراهت نیست. اما میلیون‌ها نفر همراه این افراد هستند. کل کشور با آنهاست. حال همان را بگو که آنها می‌گویند و خواهی دید که توان چه کارهایی را خواهی یافت، ثروتمندهای این خطه را قورت خواهی داد.» ولی میکایا مخاطب خوبی برای این سخنان نبود!

چه می‌شد اگر گفته شده بود که «میکایا، آیا می‌توانی عیبی در صدقیا پیدا کنی؟»
«خیر.»

«آیا هرگز شده او را در حال گناه، گیر بیندازی؟»

«خیر.»

«آیا هرگز دیده‌ای که به کسی دشنام دهد؟»

«خیر.»

«آیا پیش آمده که او را مست گیر بیندازی؟»

«خیر.»

«آیا می‌توانی تحصیلات او را زیر سؤال ببری؟»

«خیر.»

«آیا معتقدی که مدرک دکترای او جعلی است؟»

«خیر.»

«قبول داری که دکترای او درست است؟»

«البته. از شورای عالی صادر شده، گمان می‌کنم از سوی کل شورا صادر شده باشد، به نظرم کاملاً درست است.»

«خوب پس چرا به او نمی‌پیوندی؟»

«چون خارج از کلام است!»

۱۰۲ خوب، ما نیز همانند ایلپا که نبی پیشین بود، مواجهه‌ای از این دست را از سر خواهیم گذراند. اگر فرزند خدا باشید همراه نبی این کتاب مقدس خواهید ماند. این کلام است. به ساعت و زمانه توجه داشته باشید.

بسیار خوب، اگر صدقیا این حرف را می‌زد، چه؟ «می‌دانم که این سخن از نبی است اما این مربوط به نسل آینده است. مربوط به زمانه‌ای دور از دوران کنونی.»

او گفت: «تا وقتی رؤیایی از خدا ببینم منتظر باشید، بعد به شما خواهیم گفت.»

گفت: «پس حرفت همان است؟»

گفت: «فقط آنچه خدا بگوید را خواهیم گفت، نه غیر از این و نه بیش از این. نمی‌توانم کلمه‌ای به آن بیفزایم یا کلمه‌ای از آن بکاهم.»

و چنین شد که آن شب هنگام دعا، خداوند در رؤیایی بر او ظاهر شد. او صبح روز بعد بیرون رفت و گفت...

دو نبی در آنجا بودند!

۱۰۳ از دید نظامیان و دولتیان، صدقیا برجسته‌ترین مرد کشور بود. او به حکم پادشاه، نبی ارشد محسوب می‌شد. به حکم تشکل، او مافوق و بالاتر از همه انبیا دیگر بود. او از جانب تشکل خود، به ریاست بر همه آنها انتخاب شده بود، احتمالاً باسوادترین، دانش‌آموخته‌ترین و شایسته‌ترین گزینه برای این کار بود. و او به روح‌القدس مسح شده بود چرا که «نبی» خوانده می‌شود. و نه فقط یک نبی عادی بلکه یک نبی عبرانی بود. حال به او دقیق شوید.

۱۰۴ صدقیا گفت: «خداوند به من گفت، این دو شاخ آهنین را برای من بساز.» یک نبی معمولاً نمادهایی ارائه می‌کند. «او گفت، این شاخ‌های آهنین را برا من بساز. روح‌القدس به من گفت، اینها را بگیر، و این همان مسح است که به آن مبارک شده‌ام.» فکر نکنید که این یک آیین قربانی است بلکه مقصود، رسیدن به نقطه معینی است. «روح‌القدسی که به واسطه من به زبان‌ها سخن می‌گوید، همان که اثبات و تأیید کرد، گفت که این شاخ‌ها را بگیر، و به پادشاه بگو که ارامیان را به اینها خواهی زد چنانکه از آن سرزمین بیرون رانده شوند. و من زمینی که به درستی و به حق به بنی‌اسرائیل و کلیسا تعلق دارد را به وی بازخواهم گرداند.»

۱۰۵ برادر، این نکته درست تا حدی نظیر مورد بلعام مهم و اساسی است. سخنان بلعام هم از نظر اصولی، مانند سخنان موسی بود. موسی... عدد درست و دقیق خدا هفت است. و بلعام هم گفت: «برایم هفت مذبج بسازید؛ هفت قربانی پاک حاضر کنید، یعنی هفت قوچ و هفت گاو.» این بازگوکننده ظهور و آمدن پسر خداست. از نظر اصولی می‌توان او را درست به اندازه هر یک از آنها محق شمرد.

۱۰۶ و در مورد صدقیا نیز همین نکته صادق است که از نظر اصولی محق بود، «از این جهت که این زمین به ما تعلق دارد. چرا ارامیان و فلسطینیان که دشمن ما هستند، شکم‌های خود و فرزندان‌شان را از خوراکی پر می‌کنند که فرزندان ما از آن محروم مانده‌اند! در حالی که خدا خود این زمین را به ما بخشیده است!»

۱۰۷ برادر، این برهان خوبی است. حدس می‌زنم که می‌توانست آن را در برابر بنی‌اسرائیل فریاد زند و آنها هم به بلندی هرچه تمام‌تر همان را فریاد می‌کردند. اکنون از امروز سخن می‌گوییم. امیدوارم سخنانم را دنبال کنید. همه آن فریادها و هورا کشیدن‌ها!

۱۰۸ آیا از یک‌شنبه گذشته، ماجرای داود را به خاطر دارید؟ توجه می‌کنید؟ شما که از طریق رادیو گوش می‌کنید یا از راه خطوط تلفن در ارتباط هستید، اگر پیغام یک‌شنبه گذشته را دریافت نکردید، حتماً آن را تهیه کنید. تلاش برای خدمت به خدا بدون برگماشته شدن برای این کار، فرق نمی‌کند که چنین اقدامی چقدر صادقانه و خوب باشد، خدا به هیچ وجه آن را نمی‌پذیرد. دقت دارید؟

حال صدقیا در چنین وضعیتی بود، فکر می‌کرد حق با اوست.

میکایا گفت: «بگذارید از خدا مسئلت کنم.» به این ترتیب صبح روز بعد همراه با قول خداوند آمد. او رؤیای خود را با کلام سنجیده و محک زده بود.

حال اگر برگشته و به صدقیا گفته بود، «آیا می‌دانی طبق گفته نبی کتاب مقدس، قرار است چه اتفاقی برای این شخص بیفتد؟»

۱۰۹ «اما نه در این برهه زمانی، چون او مرد شریف و محترمی است. تلاش خود را می‌کند.» این نکته را از دست ندهید. «او تلاش می‌کند تا آن چیزها که به کلیسا تعلق دارد را به کلیسا بازگرداند. او می‌کوشد مالکیت آنها را بازگرداند» اما نه امور روحانی را، اگر چنین بود می‌توانست مانند ایلیا کل کشور را تکان دهد. اما تلاش‌ها به این معطوف شده بود که چیزهای مادی به مردم دهد «ما صاحبان این ملک هستیم. ما تشکل بزرگی هستیم. ما متعلق به آن هستیم. همه شما مردم، شما پروتستان‌ها باید به ما بپیوندید.» بله-بله.

۱۱۰ کمی دیرتر به این مهم خواهیم رسید. «در هر حال، همگی برادر و خواهرند.» این چنین نیست! در مورد کلیسای حقیقی و اصیل خدا هیچ وقت چنین نبوده و هرگز هم نخواهد بود. نمی‌تواند چنین باشد!

۱۱۱ توجه کنید، او رؤیایی دید و گفت: «خدا با من سخن گفت.» حال، بنگرید، آن مرد به راستی صادق بود. گفت: «خدا گفت، این شاخ‌ها را بساز و به آنجا برو و در برابر

پادشاه بایست و آن را به سمت غرب بکوب،» یا به عبارتی از موضع خود و هر جا که هستی به سمت آن سرزمین برگردد. «بکوب و خداوند چنین می‌فرماید که قرار است غالب آمده، بازگردد و این پیروزی برای کلیسا خواهد بود. آنها را بیرون خواهد راند!» این بسیار به واقعیت نزدیک است، مگر نیست؟ پس مشکل چه بود؟

و اینجاست که میکایا از راه می‌رسد. گفت: «حال تو نبوت خود را بگو.»

«به آنجا برو! اما بنی‌اسرائیل را مانند گله‌ای که شبان ندارد، پراکنده دیدم.» خوب! دقیقاً برعکس.

۱۱۲ اکنون، شما در جایگاه شنوندگان و جماعت. خوب، حق با کیست؟ هر دو آنها نبی هستند. تنها راه برای تشخیص تفاوت‌های میان آنها این است که آن را با کلام بسنجید.

گفت: «این را از کجا آوردی؟»

گفت: «خدا را بر تختی نشسته دیدم.» گفت: «و تمام شورا را گرداگردش دیدم.»

۱۱۳ اینک یادتان باشد که صدقیا گفت خدا را دیده، همان روح را. «خدا را دیدم و او گفت که این شاخ‌های آهنین را بساز. به آنجا برو و اقوام را از آنجا بیرون بران چون آن سرزمین از آن ماست. دیگران را حقی بر آن نیست.» اگر در راستی با خدا مانده بودند، می‌توانستند این کار را انجام دهند. می‌توانستند آن را گرفته و داشته باشند اما از خدا دور شده بودند.

۱۱۴ همین شرایط بر تشکل حاکم است، بر کلیسا. نسبت به این چیزها حق دارید اما آنها را از چنگ شما ربوده‌اند زیرا از کلام خدا و روح خدا و از آن مسح و از آنچه که کلام زمانه را اثبات می‌کند، دور شده‌اید. در فهم و دریافت این پیغام کوتاهی نکنید.

۱۱۵ اینک توجه کنید که چه اتفاقی افتاد. میکایا گفت: «خدا را در آسمان نشسته بر کرسی دیدم. و لشکر آسمان نزد وی ایستاده بودند. گفت، کیست که اخاب را اغوا نماید تا گفته‌های نبی من ایلیا به حقیقت بپیوندد، نبی من که تصدیق شده بود. گفتم که آن امور واقع خواهد شد. و ایلیا کلام مرا داشت. آسمان و زمین زایل خواهد شد اما کلام من زایل نخواهد شد. برایم اهمیتی ندارد که چقدر مدرن و کارآمد شده‌اند یا چقدر دانش‌آموخته‌اند یا چقدر بزرگ هستند، کلام من هرگز زایل نمی‌شود.»

۱۱۶ «و یک روح گمراهی و دروغ از جهنم بیرون جست و بر زانوان خود افتاد و گفت، اگر مرا اجازت دهی می‌توانم مسح خویش را به آنها منتقل کنم و چنان کنم که به صدور هر نوع آیت و معجزه‌ای توانا شوند، مادامی که آنها را از کلام دور کنم. او حتی نخواهد دانست که این کلام توست و به خاطر محبوبیت آن را نادیده خواهد گرفت.» برادر، روزگار تغییر نکرده است. برادر نویل این سخن درست است. به یاد داشته باشید که چنین است. «بر وی درخواهم آمد و کاری می‌کنم تا هر کاری که سایر آنها می‌کنند، او نیز انجام دهد. و زبانش را به نبوت خواهم گشود، به گفتن دروغ.» چگونه می‌توانست دروغ باشد؟ از این جهت که برخلاف کلام بود.

۱۱۷ هر یک از این تعمیدهای غلط را در نظر بگیرید، فلان و فلان و فلان کاذب، کار به این ندارم که چقدر شبیه به حقیقت به نظر می‌رسد، یا تا چه اندازه بکوشند خود را همانند حقیقت جلوه دهند، اگر برخلاف کلام خدا برای این زمان باشد، دروغی بیش نیست. دقیقاً چنین است.

می‌گویید، «خوب، ما/این کار را کردیم، و/این کار را می‌کنیم و کلیسای ما چنین و چنان است.»

۱۱۸ برایم مهم نیست که چیست. اگر برخلاف کلام مکتوب خدا برای این دوران باشد، دروغ است. خدا را با آن کاری نیست، فارغ از اینکه که چقدر صادق، دانش‌آموخته و باذکاوت باشند، اینکه چقدر درست و معقول به نظر می‌رسد، در هر حال برخلاف کلام خدا برای این ساعت است. اگر وقتمان اجازه دهد تا دقایقی دیگر به شکلی عمیق‌تر به این مهم خواهیم پرداخت. اگر وقت نکنیم، امشب دوباره آن را مطرح خواهیم کرد.

۱۱۹ توجه کنید، او آدم خوبی بود و صداقت داشت، در این باره شکی وجود ندارد. و گفت...بعد میکایا، نه به شکل مستقیم و در مقابلش بلکه با واژه‌هایی دیگر گفت: «تو به روح گمراهی و دروغ مسح شده‌ای.» آیا گفتن چنین چیزی به یک اسقف شدنی است؟ اما او این کار را کرد.

۱۲۰ به این ترتیب آن اسقف نزدیک شد و گفت: «دیگر هرگز راهی به مشارکت نخواهی داشت،» و به صورتش سیلی زد. گفت: «می‌دانی که من مردی تصدیق‌شده هستم. کلیسای من، مرا برای این کار در رأس و بر صدر نشانده است. آرای عمومی قوم خدا مرا به این مقام رسانده است. تشکلی که به آن وابسته هستم مرا به اینجا رسانده است. و خدا این سرزمین را به ما بخشیده است و می‌خواهد اختیار آنجا را به ما واگذار کند. و من قول خداوند را بازگو می‌کنم.» به او سیلی زد و گفت: «روح خدا به کدام راه، از نزد من به سوی تو رفت تا به تو سخن گوید؟»

۱۲۱ میکایا گفت: «یکی از همین روزها متوجه خواهی شد»، وقتی کالیفرنیا به زیر دریا رفته باشد، یا لس‌آنجلس، «اینک در روزی که به جهره‌ی اندرون داخل شده، خود را پنهان کنی، آن را خواهی دید.»

۱۲۲ حال، اخاب، فرمایش شما چیست؟ گفت: «من نبی خود را باور دارم.» چه می‌شد اگر فقط در کلام تخاص می‌کرد؟ بله، دلش نمی‌خواست خود را مورد لعنت ببیند. به سخنانم گوش کنید! دلش نمی‌خواست خود را مورد لعنت ببیند. هیچ کس دلش نمی‌خواهد.

۱۲۳ و برادرانم که عضو یک تشکل هستید، مشکل شما همین است. دلتان می‌خواهد فکر کنید که حق با شماست در حالی که در دل خود می‌دانید که وقتی به نام «پدر، پسر، روح‌القدس» تعمید می‌دهید، دارید دروغ می‌گویید. این را می‌دانید که وقتی از کارهایی که انجام می‌دهید، صحبت می‌کنید، یعنی از شواهد و نشانه‌های اولیه و نظایر آن، در اشتباه هستید. چگونه سخن گفتن به زبان‌ها را می‌توان سند و شاهد اولیه به شمار آورد و سپس برخلاف وعده خدا برای این زمان، سخن گفت؟ چنین چیزی

چگونه ممکن است؟ شما خواهان لعنت نیستید، هستید؟ اما اینجا مکتوب است و همان خواهد شد. این نشان وحش است، به قدری شبیه خواهد بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز همراه می کردند.

۱۲۴ هر آیت، معجزه، شخص مسح شده، نبوت و آن امور گوناگون که عارض می شود؛ چگونه متوجه همه این آیات مختلف و معجزات و تفاوت های میان آنها خواهید شد؟ با دقیق شدن به کلام این دوران. چنین است که...

به موسی بنگرید و اینکه به چه سان می توانست حرف خود را به بلعام گفته باشد. به میکایا بنگرید و اینکه چگونه می دانیم حق با اوست. پیش از او، کلام آن مورد را درباره اخاب نبوت کرده بود.

۱۲۵ و پیش از ما نیز، کلام درباره تشکلهای زمان کنونی و لعنتی که بر آنهاست نبوت کرده است. همچنین از اموری که توسط کلیسای به راستی مسح شده اش واقع خواهد شد یعنی آنها که کلام را خواهند داشت و عروس کلام خواهند بود. موضوع از این قرار است. امروز چنین است، درست چنانکه در گذشته بود.

۱۲۶ کتاب مقدس گفته است: «از زبان دو یا سه شاهد هر سخنی ثابت شود.» از بلعام گفتم، از بلعام و موسی سخن گفتم. و از ماجرای میکایا و صدقیا هم گفتم. اینک مورد دیگری را به آنها اضافه خواهم کرد. گرچه صدها مورد از این دست وجود دارد، ولی فقط یک مورد دیگر را بیان خواهم کرد تا شمار شهادتها به سه برسد. موارد مشابه بسیاری اینجا یادداشت کرده ام اما محدودیت زمانی داریم.

۱۲۷ ارمیا تصدیق شده بود، طرد شده ولی نبی ای تصدیق شده از جانب خدا. از آن مرد نفرت داشتند، میوه های گندیده به سویش پرت می کردند و موارد دیگر، او آنها را لعنت می کرد. و کارهای دیگری که انجام می داد، بر پهلوی خود دراز می کشید و نظایر آن، همچنین نشانه هایی مبنی بر باطل بودن راه بنی اسرائیل را نمایان می ساخت.

۱۲۸ هر نبی، نبی راستین که تا کنون در دنیا ظهور کرده، تشکل فرقه ای کلیسا را مورد لعن و نفرین قرار داده است. چگونه خدای تغییرناپذیر می تواند این رویه را تغییر دهد؟

۱۲۹ روح القدس نبی عصر کنونی است و در حال تصدیق کلام او و به اثبات آن امر الهی است، روح القدس نبی عصر موسی بود، روح القدس نبی روزگار میکایا بود. روح القدس که کلام را نوشته است، می آید و بر کلام صحه می گذارد.

حال، در دوران میکایا چه رخ داد؟ اخاب کشته شد و بر اساس گفته کلام خدا، سگان خوش را لیسیدند.

۱۳۰ همه شما معلمین کذب، چنانکه خدا می فرماید، روزی آنچه کاشتید را درو خواهید کرد، شما کوران که راهنمای کوران هستید! خشمگین نیستم، تنها حقیقت را برای شما بازگو می کنم. و اگر روح القدس آن بالا و در آن اتاق به من نگفته بود که «این را به همین شکل بگو.» چنین چیزی را نمی گفتم. آیا تاکنون چیزی به شما گفته ام که

نادرست بوده باشد، مگر چنین نبوده که خدا همواره صحت آن را اثبات کرده است؟ برادرانم، پیش از آنکه دیر شود، بیدار شوید!

۱۳۱ اما بگذارید این نکته را هم بگویم. خار چگونه می‌تواند بیدار شود و چیز دیگری باشد، وقتی که از پیش برای همین امر، تعیین شده است؟ چگونه برگزیدگان می‌توانند از دیدن حق بازمانند؟ چون برگزیده شده‌اید تا آن را ببینید. عیسی گفت: «همه آنانی که پدر به من بخشیده، نزد من خواهند آمد»، «کسی نمی‌تواند نزد من آید مگر آنکه پیش از بنیاد عالم آن را به من عطا کرده باشد، یعنی وقتی نام‌هایشان در دفتر حیات بره ثبت شده بود»، نه در یک صحیفهٔ کلیسایی بلکه در دفتر حیات.

دقت کنید، ارمیا در برابر قوم ایستاد، در حالی که نبی تصدیق شده بود اما در هر حال از او بیزار بودند.

۱۳۲ پس آنها بیرون رفتند و یوغی ساختند، او این کار را کرد و آن را بر گردن خود گذاشت و رفت و در مقابل مردم ظاهر شد. آنها گفتند: «ما قوم بزرگ خدا هستیم. چون ما بنی اسرائیل هستیم. با خلوص بسیار به کنایس خود می‌رویم! هر یک‌شنبه در مراسم شرکت می‌کنیم، قربانی تقدیم می‌کنیم و ده یک خود را می‌دهیم. چطور نبوکدنصر می‌تواند امور مقدس خدا را در اختیار گرفته و حفظ نماید؟» آری! گناهان شما اینها را نازل کرده است.

۱۳۳ خدا گفت: «اگر فرامین مرا حفظ کنید، چنین نخواهم کرد. اما اگر حفظ نکنید این بلا بر شما نازل خواهد شد.» این دقیقاً درست است. و هنوز هم همین‌طور است. فرامین و کلام او برای این ایام را حفظ کنید، یعنی هرآنچه وعده داده است.

۱۳۴ حال دقت کنید. ارمیا بر حسب ارادهٔ الهی، نبی تصدیق شده بود، هر چند منفور بود... هر یک از آنها در روزگار خود منفور بودند. آنها کارهای عجیب و غریب بسیاری برخلاف فرقهٔ زمان خود انجام داده بودند، از او نفرت داشتند، حتی پادشاهان و دیگران. بنابراین او یوغی به گردن خود انداخت و گفت: «خداوند چنین می‌فرماید. در آنجا هفتاد سال آوارگی در انتظار شما خواهد بود.» چون درک درستی از کلام خدا داشت. «هفتاد سال!»

۱۳۵ سپس حننیا، حننیا، گمان می‌کنم که آن را ح-ن-ن-ی-ا تلفظ می‌کنید. یک نبی به نام حننیا از میان قوم برخاست و یوغ را از گردن ارمیا برداشت و آن را شکست. و به خاطر دلگرمی قوم و برجسته شدن در میان آنها چیزی گفت، در حالی که سخنانش برخلاف کلام خدا بود. او چنین گفت: «خداوند چنین می‌فرماید. بعد از انقضای دو سال همهٔ آنها باز خواهند آمد.»

دو نبی مسح شده، تفاوتشان چه بود؟ یکی کلام را بر زبان جاری می‌کرد و دیگری نه. ارمیا گفت: «آمین.»

۱۳۶ دلش می‌خواست در حضور همهٔ مشایخ و جماعت و همهٔ بنی اسرائیل نشان دهد که به اندازهٔ ارمیا بزرگ است. «می‌دانی، در هر حال آنها از تو خوششان نمی‌آید. و

من هم نبی هستم. نسبت به تو، نبی بزرگ‌تری هستم. چون آنچه نبوت می‌کنی دروغ است. تو به ما می‌گویی که قرار است قوم خدا تحت سلطهٔ فلانی و فلانی قرار گیرد؟»
 ۱۳۷ و امروز هم همین را می‌گویند، شما نیز به عنوان کلیسا به همان وضع گرفتار خواهید شد. شما ملعون شده‌اید. همهٔ شما کلیساها و فرقه‌ها به جای کلام خدا، به رسوم انسانی خود چسبیده‌اید و از جانب خدا لعنت شده‌اید.

۱۳۸ حال توجه کنید، اینجا او از راه می‌رسد. حننیا یوغ یعنی نمادی که خدا داده بود را از گردن ارمیا برداشت و شکست و گفت: «خداوند چنین می‌فرماید. آنها پس از انقضای دو سال باز خواهند آمد.» فقط محض خودنمایی، «من چنین و چنان هستم.» چون او همانجا ایستاد، او نبی‌ای منسوب به تشکل فرقه‌ای بود.

ارمیا مرد صحرا بود، او در خلوت و تنهایی زندگی را می‌گذراند. و چون آنها شرور بودند، علیه آنها به بدی نبوت می‌کرد.

۱۳۹ و این مرد به آنها می‌گفت: «مادامی که تعلق داشته باشید. مادامی که به بنی‌اسرائیل تعلق داشته باشید، همین برای شما کافی است. بله، شما، ما... خدا چنین کاری نخواهد کرد. می‌دانم که مشکل کوچکی در اینجا پیش آمده اما وحشت نکنید، نهراسید.»

۱۴۰ برادر، هنوز چنین کسانی هستند. «نگران نباشید، همه چیز خوب است. همه چیز تحت کنترل ماست. ما کلیسا هستیم.» شما چنین نظری ندارید. بله.

۱۴۱ پس او گفت: «همه چیز مرتب است. ظرف دو سال آنها باز خواهند آمد. آنچه اتفاق افتاد یک مشکل کوچک بود. اصلاً هم غیرعادی نیست. ما از این دست مشکلات داریم. نبوکدنصر به اینجا آمده، اما خدای ما به همهٔ این مسائل رسیدگی خواهد کرد.»

۱۴۲ اما کلام گفت که آنها مدت هفتاد سال در آنجا خواهند بود، تا زمانی که آن نسل و نسلی دیگر از صفحهٔ روزگار محو شوند. چهل سال معادل یک نسل است. «شما چیزی قریب به دو نسل را در آن سو خواهید بود.» و ارمیا این سخن را بر اساس کلام خدا گفته بود.

حننیا آن را شکست! ارمیا گفت: «بسیار خوب. آمین. اما حننیا، یادمان باشد که هر دو نبی هستیم. هر دو خادم هستیم.»

۱۴۳ و من به تو که برادرم هستی می‌گویم. یادمان باشد که پیش از ما انبیایی بوده‌اند که به ضد سلطنت‌ها و پاره‌ای از امور نبوت کرده‌اند. اما یادت باشد که وقتی یک نبی چیزی را نبوت کرد باید بر اساس کلام باشد. مانند میکایا و موسی و مابقی آنها باید با کلام همخوانی داشته باشد. اگر چنین نباشد، به خاطر آور که پیش از این چه اتفاقاتی رخ داده است.

۱۴۴ سپس، حننیا با حالتی حق به جانب برآشفته و برخاست. «من حننیا هستم،» (شکی در این نیست) «نبی خداوند هستم و می‌گویم که دو سال خواهد بود.» به بیان دیگر «کار به آنچه کلام می‌گوید، ندارم.» مسح او، «می‌گویم در عرض دو سال باز خواهند آمد.»

۱۴۵ ارمیا از او دور شد، بیرون آمد و گفت: «خداوند، کار به آنچه او گفت ندارم، همچنان ایمان دارم و می‌دانم که کلام چنین گفته است. به تو وفادار خواهم ماند. فریب او را نخواهم خورد.»

۱۴۶ خدا گفت: «برو به حننیا بگو که یوغ بعدی را از آهن خواهم ساخت.» به سبب کاری که کرد، از روی زمین برداشته شد و حننیا در همان سال مرد.

در این مثال‌ها که آوردیم هر دو نبی بودند. و در زمان حال نیز بسیار بیشتر می‌توان از چنین مواردی سخن گفت و نقل کرد.

۱۴۷ اما توجه کنید. عیسی گفت که در این ایام واپسین، آن دو روح بار دیگر به راستی بسیار به یکدیگر شبیه خواهند بود. درست است؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] حال دقت کنید. شباهت و نزدیکی آنها بیش از قبل خواهد بود. این مربوط به زمان آخر است. فرزندان! خدایا بر ما رحم کن! تا آنجا که «چنان به نسخه واقعی شبیه خواهد بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز همراه می‌کردند.» حال، چگونه می‌توانید... آن زمان چگونه آن را بازگو می‌کردیم؟ امروز چطور می‌خواهید آن را بازگو کنید؟ از همان راه، در کلام پایداری کنید، «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است.»

۱۴۸ حال، با دقت به این پیغام توجه کنید. و وقتی به نوار گوش می‌دهید، حتی اگر روزی از دنیا رفته باشم، یعنی وقتی کار خدا با من بر روی زمین به پایان رسیده باشد، بار دیگر به این پیغام رجوع خواهید کرد. به صدای من و آنچه می‌گویم گوش دهید. اگر مرا پیش از بازگشتش از زمین برداشت، یادتان باشد که به نام خداوند و به واسطه کلام خداوند با شما سخن گفتم. بله.

۱۴۹ توجه کنید، «به قدری نزدیک به یکدیگر خواهند بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز همراه می‌کردند»، همان آیات و معجزات را به واسطه همان روح صادر خواهند کرد. این سخن درست است؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] درست مانند انبیایی که درباره آنها صحبت کردیم. حال، همچنین مکتوب است که...

اگر مایلید بیایید برای این مورد به دوم تیموتائوس باب ۳ رجوع کنید. این مورد را رها نکنیم. و قصد ندارم که...

۱۵۰ به ساعتی که آن بالاست، نگاه می‌کنم و می‌خواهم بسیاری از مطالب را حذف کنم، اما گمان نمی‌کنم که فعلاً لازم باشد چنین کنم. دقت دارید؟ توجه کنید. فقط... اینجا ایستاده‌ام و می‌بینید که عرق می‌ریزم، بله، اما با این وجود خوشحالم. و می‌دانم که این حقیقت است. دوم تیموتائوس ۸:۳.

۱۵۱ پولس کسی بود که گفت: «هرگاه هم فرشته‌ای از آسمان کلامی متفاوت از چیزی که تعلیم دادم به شما رساند، اناتیما باد،» حال فرشته‌ای آمده است. این در دوم تسالونیکیان... عذر می‌خواهم.

۱۵۲ به آنچه در دوم تیموتائوس ۸:۳ آمده است، توجه کنید. به آنچه پولس می‌گوید، دقیق شوید. بگذارید از... شروع کنیم. بیایید از آیه نخست شروع کنیم و اینک با دقت

گوش کنید. شما که کتاب مقدس دارید، با من بخوانید. شما که کتاب مقدس ندارید، خوب گوش کنید. آن...

این را بدان که در ایام آخر...

زیر این عبارت، یعنی «ایام آخر» خط بکشید. در همین مقطع زمانی واقع خواهد شد.

...زمان‌های سخت پدید خواهد آمد. (اکنون در همان مقطع هستیم).

زیرا که مردمان خودپسند خواهند بود، و طماع و متکبر و بدگو و نامطیع والدین و ناسپاس و ناپاک،

۱۵۳ به این دار و دسته‌هایی که امروز با آنها سر و کار داریم بنگرید، فاسدند. حتی مردانی که آن بیرون در خیابان هستند، مردان جوان می‌گذارند موهایشان تا پایین پیشانی را ببوشاند، مثل موهای چتری و مدل موهای زنانه. انحراف جنسی! سدومیان! ۱۵۴ آیا امسال شمارهٔ این ماه نشریهٔ ریدرز دایجست را خوانده‌اید؟ گفتند: «مردم آمریکا در سن،» به گمانم «بین بیست و بیست و پنج سالگی یعنی به همین زودی به شرایط میانسالی می‌رسند.» آنها تمام شده‌اند! پوسیده شده‌اند! علم این را می‌گوید که یک آقا و یک خانم وقتی به اوایل دههٔ بیست زندگی خود رسید، به شرایط میانسالی می‌رسد. بس که بدنشان فاسد و فرسوده و تسلیم آلودگی و تباهی شده است.

ای آمریکا، چند مرتبه خدا تو را زیر پر و بال خود جمع کرد اما اینک موعدت رسیده است! تو جهان را به سوی تباهی می‌بری.

...بدگو، نامطیع والدین، ناسپاس و ناپاک،

بی‌الفت و عاری از دلبستگی طبیعی...

حتی اثری از مهری واقعی و صادقانه، از سوی مرد به زن و از سوی زن به مرد وجود ندارد. «بی‌الفت و عاری از عواطف» از نظر جنسی، ناپاکی و فساد حکمفرماست!

...کینه‌دل، غیبت‌گو، ناپرهیز و بی‌مروت و متنفر از نیکویی،

۱۵۵ به بیان دیگر، می‌گویند: «شما گروهی افراطی هستید.» آن روز یک نفر دربارهٔ آمدن به اینجا و کلیسا پرسیده بود. گفتند: «به آنجا نرو. دار و دسته‌ای بزرگ، پر سر و صدا و پر هیاهو هستند.»

بله، «متنفر از نیکویی.»

خیانتکار و تندمزاج و مغرور که عشرت را بیشتر از خدا دوست می‌دارند؛

می‌گویند: «برادر برانهام، اینها در مورد کمونیست‌هاست.» اما آیهٔ بعدی چه می‌گوید؟

که صورت دینداری دارند لیکن (چه؟) قوت آن را انکار می‌کنند (کلام را، اینکه عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است و متجلی شده تا وعدهٔ روز را محقق سازد)...

دقیقاً نظیر حننیا، دقیقاً مثل صدقیا، دقیقاً مانند بلعام و سایر انبیا کذبۀ گذشته.

صورت دینداری دارند، (مسح شده‌اند...می‌بینید؟)

صورت دینداری دارند، (مسح شده‌اند، خادمان رسماً منصوب شده...)

صورت دینداری دارند لیکن منکر (اینکه او دیروز، امروز...منکر کلام او هستند)

۱۵۶ چگونه در آن ایام منکر عیسی شدند؟ وقتی منکر عیسی شدند در واقع چه چیز و چه کسی را انکار کردند؟ کلام را. آنها مذهبی بودند. آنها از کتاب مقدس‌های خود تعلیم می‌دادند لیکن کلام عصر حاضر را انکار کردند.

۱۵۷ امروز آنها چه کسانی هستند؟ همان که بودند، مسح شده‌اند و انجیل پنطیکاست را موعظه می‌کنند اما وعدهٔ زمان حاضر کلام که تصدیق شده را انکار می‌کنند، اینکه «عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد همان است.» آیا این را تشخیص می‌دهید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» -گروه تألیف.]

زیرا که از اینها هستند آنانی که به حیلۀ داخل خانه‌ها گشته و...زنان کم‌عقل را اسیر گناه می‌کنند و به انواع شهوات ربوده می‌شوند.

۱۵۸ «جلسات خیاطی ما و فلان و بهمان ما چنین هستند.» یک نفر آمده بود که سعی داشت تفسیری نادرست از کلام ارائه دهد، می‌گفت: «خواهر، داشتن موهای کوتاه برای شما موردی ندارد. توجهی به این آدم نادان نکنید.» ملاحظه می‌کنید؟ یا اگر این را بپوشی، این مشکلی ندارد، آنچه از قلب انسان می‌آید وی را آلوده می‌سازد.» توجه دارید؟ و آیا تشخیص می‌دهید که به روحی شریر، به شهوت گشوده و کثیف مسح شده‌اید؟ حواستان باشد که ممکن است با موهای کوتاه در گروه کر بخوانید، اما روح شریر در وجودتان باشد. این برخلاف کلام است. درست است. این گفتهٔ کلام است. و شما می‌گویید: «خوب، من شلوارک می‌پوشم. و این چنین محکومیتی متوجه من نیست.»

«اگر زن پوشش مردانه بر تن کند، از نگاه خدا ناپسند و مکروه است.» خدای تغییرناپذیر چنین فرموده است.

۱۵۹ موارد بسیاری داریم، چگونه می‌توانیم به همهٔ آنها پردازیم؟ فرصتمان تمام خواهد شد. اما شما به قدر کافی آگاه هستید تا بدانید چه چیز درست و چه چیز نادرست است. و من چه می‌توانم بکنم تا آنها کاری را نکنند که باید انجام دهند؟ چگونه می‌توانم این کار را بکنم؟ می‌گویید: «خوب، دربارهٔ چه این سر و صدا را راه انداختی؟» من شاهدی به ضد شما هستم. یک روز در روز داوری هیچ راهی برای فرار نخواهید یافت.

۱۶۰ میکایا چگونه می‌توانست آنها را متوقف کند؟ موسی چگونه می‌توانست، او که حتی فریاد برآورد و کوشید ماجرا را متوقف کند؟ یوشع و همراهایش که به سوی جماعت دویدند؟ و آن لای که شمشیر خود را کشید و آنها را کشت. آنها در همین مسیر پیش رفتند.

۱۶۱ از پیش گفته شده که چنین خواهند کرد. و این کار را خواهند کرد زیرا خداوند چنین می‌فرماید که دست به این کار خواهند زد. آیا فکر می‌کنید که این فرقه‌ها تشکل خود را منحل خواهند کرد تا به کلام بازگردند؟ خداوند چنین می‌فرماید که این کار را نخواهند کرد! به سمت ضد مسیح خواهند رفت؟ دقیقاً. خداوند چنین می‌فرماید که خواهند رفت! «پس درباره‌ی چه سخن می‌گویید؟» من باید یک شاهد باشم، شما هم همین‌طور، همچنین همه‌ی ایمانداران. دقت کنید.

زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند... و به انواع شهوات ربوده می‌شوند،

«خوب، زن‌های دیگر هم این کار را می‌کنند.» اینها انبیا کذب هستند! حال گوش کنید. در مورد انبیا کذب سخن می‌گویم. حال، آنها در ایام آخر چه کار خواهند کرد؟

...زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند... و به انواع شهوات ربوده می‌شوند،

«خوب، می‌دانم که سایر زن‌ها هم...» بسیار خوب، چنین ادامه دهید.

۱۶۲ درست پیش از آن رخداد بزرگ در کالیفرنیا چه گفتم؟ «هر سال که به اینجا یعنی لس‌آنجلس بازمی‌گردم، بیشتر از بار نخست شاهد زنانی هستم که موهایشان کوتاه است و مردان بیشتری را می‌بینم که تمایل به زن بودن دارند، و واعظان بیشتری که وارد تشکل می‌شوند. شما عذر موجهی ندارید! اگر این کارهای شگرفی که در برابر شما واقع شد، در سدوم و عموره به انجام رسیده بود، امروز همچنان پابرجا می‌بود. ای کفر ناحوم، تو که خود را به نام فرشتگان خوانده‌ای، ای لس‌آنجلس! آیا می‌بینید چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ مستقیم در حال رفتن به قعر دریاست. چه زمانی؟ زمان وقوعش را نمی‌دانم. اما وقوع آن حتمی است. شما جوان‌ها، اگر در روزگار خودم شاهدش نباشم، شما مشاهده خواهید کرد. کارش تمام شده است!

و دائماً تعلیم می‌گیرند... لکن هرگز به معرفت راستی نمی‌توانند رسید.

حال، بخش شوک‌آور و تکان‌دهنده اینجاست. به این گوش کنید.

همچنان که ینیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند، ایشان نیز با راستی مقاومت می‌کنند که مردم فاسدالعقل و مردود از ایمانند، همان ایمانی که زمانی به مقدسان بخشیده شد.

«از حیث ایمان.» «و او ایمان پدران را مرجع قرار خواهد داد، یا دل فرزندان را به دل پدران بازمی‌گرداند.»

۱۶۳ «از حیث ایمان مردود.» آری! معنی مردود را می‌دانید؟ اگر کتاب مقدس اسکافیلد دارید، به پانوشتی که آنجاست و با حرف *h* مشخص شده رجوع کنید. آنجا آمده، «ارتداد.» این کار ارتداد است.

۱۶۴ حال یک دقیقه صبر کنید. می‌خواهم به چیزی که اینجاست، نگاهی بیندازم. فکر کنم آن را جایی یادداشت کردم. مطمئن نیستم، اما می‌خواهم آن را بگویم و قبل از گفتنش، نگاهی به آن بیندازم. حال فقط یک دقیقه. فضای خالی بر روی نوار-گروه

تألیف]. «از حیث حقیقت، از حیث ایمان مردود.» «ایمان»، تنها یک ایمان وجود دارد. همین درست است. «از حیث ایمان مردود!»

حال می‌خواهم لوقا باب ۱۸ را بخوانم. یک دقیقه. لازم نیست شما... می‌توانید آدرس آیه را یادداشت کنید، لازم نیست آن را بخوانید.

و برای ایشان نیز مثلی آورد در اینکه می‌باید همیشه دعا کرد و کاهلی... نورزید.

پس گفت-گفت، در شهری داوری بود که نه ترس از خدا و نه باکی از انسان می‌داشت.

و در همان شهر بیوه‌زنی بود که پیش وی آمده می‌گفت، داد مرا از دشمنم بگیر.

و تا-و تا مدتی به وی اعتنا نمود و لکن بعد از آن با خود گفت، هر چند از خدا نمی‌ترسم و از مردم باکی ندارم

لیکن چون این بیوه‌زن مرا زحمت می‌دهد، به داد او می‌رسم، مبادا... پیوسته آمده مرا به رنج آورد.

خداوند گفت، بشنوید که این داور بی‌انصاف چه می‌گوید.

و آیا خدا برگزیدگان خود... را که شبانه روز بدو استغاثه می‌کنند، دادرسی نخواهد کرد، اگرچه برای ایشان دیرغضب باشد؟

به شما می‌گویم که به زودی داوری ایشان را خواهد کرد. لیکن چون پسر انسان آید، آیا ایمان را بر زمین خواهد یافت؟

۱۶۵ حال، سؤال همین است. قصد داشتم به همین نقطه برسم؛ به مکاشفه باب ۱۰، تا دقایقی دیگر به آن خواهیم پرداخت، به نگاشته‌ای دیگر ارجاع خواهم داد. او گفت: «در ایام صدای فرشته‌ی هفتم، سر خدا باید به اتمام برسد.» حال، سؤال اینجاست که اگر در این ساعت همین مسیر و خط را در پی گیرید، به اتمام خواهد رسید؟ «آیا ایمان را خواهیم یافت؟» آیا ملاکی ۴ در همین دوران، جامه عمل خواهد پوشید، یعنی «بازگرداندن ایمان پسران به ایمان پدران، همان ایمان اولیه و اصلی، کلام؟» توجه دارید؟

۱۶۶ «مردودین، مانند ینیس و یمبریس که مقاومت کردند.» حال همچنین خوب به تیموتائوس ۸:۳ توجه کنید. «همچنان که... با موسی مقاومت کردند، همان مردودین از ایمان از راه خواهند رسید،» به اینجا توجه کنید که می‌گوید، «صورت دینداری دارند» سخن از کسانی است که مسح شده‌اند. حال بگذارید فقط... وقتی به خانه برگشتید، آن را بخوانید، این چنین من هم می‌توانم این بحث را همین امروز صبح تمام کنم، البته اگر بتوانم. «مردودین از حیث...» و با مردودین در-در-در زمینه زندگی، آنها افراد خوب و بافرهنگی هستند.

۱۶۷ توجه کنید، آنگاه که موسی همراه با پیغام خداوند چنین می‌فرماید، راهی مصر شد و همچنین تصدیق شده هم بود، بنی‌اسرائیل را فراخواند که نه یک قوم بود نه یک کلیسا، آنها هرگز کلیسا نبودند. واژه کلیسا یعنی «فراخوانده شدگان». آنها قوم خدا بودند. و آنگاه که تحت کلام مسح شدند و به خروج فراخوانده شدند به کلیسای خدا تبدیل شدند. و سپس پس رفته و از راه راست منحرف شدند چون به کلام ایمان نداشتند و به نبی کاذب گوش کردند. امیدوارم که این مطلب خوب تفهیم شده باشد.

۱۶۸ بنی‌اسرائیل که قوم خدا بود، تحت حفاظت دست پروردگار خروج کرد و به کلام مسح شد... یعنی به قوت خدا، شاهد آیات و معجزات الهی بود. و همان موقع که خدا همراه آنها حرکت می‌کرد، یک نبی کاذب و مسح‌شده از راه رسید و چیزی مغایر با آن کلام اصیل که شنیده بودند را تعلیم داد، و جز سه نفر، همه آنها در بیابان هلاک شدند. حال این را داشته باشید.

۱۶۹ «چنانکه در ایام نوح واقع شد و تنها هشت جان به واسطه آب نجات یافتند، در زمان آمدن پسر انسان همان امر تکرار خواهد شد. «چنانکه در روزگار لوط شد، جایی که سه نفر موفق به خروج از سدوم شدند، به همین منوال خواهد بود آنگاه که پسر انسان متجلی شود.» من تنها در حال نقل قول از نگاشته‌های مقدس هستم، از کلام خداوند، «آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن...» اندک شمار خواهند بود!

۱۷۰ به این توجه کنید. موسی نزد هارون رفت. موسی می‌بایست خدا باشد. خدا به وی چنین گفته بود، «تو را خدا ساخته‌ام و برادرت هارون نبی تو خواهد بود. و اگر نمی‌توانی خوب صحبت کنی، کلام خود را در دهان وی بگذار.» گفت: «کیست که بشر را گنگ آفرید؟ کیست که وی را به تکلم توانا می‌سازد؟» این کار خداوند است.

۱۷۱ و او رهسپار آنجا شد. و چه کار کرد؟ یک معجزه حقیقی و درست به جا آورد، کاری که خدا از او خواسته بود که انجامش دهد. خدا به او گفته بود، «برو و عصای خود را بینداز.» آن را برداشت و تبدیل به مار شده بود. وقتی آن را برداشت دوباره به عصا بدل گشت. گفت: «برو و همین کار را در برابر فرعون انجام بده و خطاب به او بگو که خداوند چنین می‌فرماید.»

۱۷۲ و وقتی فرعون این صحنه را دید، گفت: «چه کلک جادوگری نازی.» گفت: «این که چیزی نیست. این از آن کارهای تله‌پاتی ذهنی یا در همین حد است، می‌دانی. ما در تشکل خود کسانی را داریم که می‌توانند همین کار را بکنند. اسقف فلانی و فلانی بیایید اینجا. و تو هم اینجا بیا. ما هم کسانی را داریم که همین کار را می‌کنند.» و این شیطان بود که از طریق فرعون سخن می‌گفت.

و خدا بود که از طریق موسی سخن می‌گفت.

۱۷۳ اما به کسی که می‌آید، بنگرید. ینیس و یمبریس در برابر موسی حاضر شدند و در انتظار عموم و در برابر مردم، هر معجزه‌ای که موسی توانست به جا بیاورد را به جا آوردند. «اگر ممکن بود، برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.» درست است؟ همان

کاری را انجام دادند که موسی انجام داد. متوجه نکته شدید؟ حال به یاد داشته باشید، خداوند چنین می‌فرماید که این اتفاق دوباره در ایام آخر تکرار خواهد شد.

تفاوت میان موسی و یمبریس چه بود؟

موسی گفت: «آب به خون تبدیل شود.»

و آن انبیا کذب گفتند: «مسلماً ما نیز آب را به خون تبدیل می‌کنیم.» و چنین هم شد.

موسی گفت: «مگس‌ها پدیدار شوند» از چه کسی این قدرت را می‌یافت؟ مستقیماً از خود خدا. ملاحظه می‌کنید؟

و او چه کرد؟ گفت: «خوب، ما هم می‌توانیم مگس‌ها را ظاهر کنیم.» و همین کار را کردند. هر معجزه‌ای که موسی به انجام آن توانا بود، آنها نیز قادر به انجامش بودند! ۱۷۴ یادتان باشد، این را به ذهن بسپارید، تا چند لحظه دیگر به این موضوع می‌رسیم. هر کار که سایرین می‌کنند آنها نیز می‌توانند بکنند، اما نمی‌توانند در کلام پایداری کنند. آنها نمی‌توانند همراه کلام بمانند.

۱۷۵ حال، توجه کنید، آنها این کارها را کردند. اما موسی، نبی راستین فرستاده شده از جانب خدا، که از خدا مأموریت یافته بود، هرگز وارد کشمکش با آنها نشد. تا بگوید: «این یکی کار را نمی‌توانی بکنی! نمی‌توانی!» او آنها را به حال خود رها کرد و گذاشت تا کارشان را بکنند. آنها انبیا برخاسته از تشکل هستند، پس به کارشان ادامه دادند.

۱۷۶ موسی همچنان پیش رفت و به خدا گوش می‌داد. هرچه خدا می‌گفت، «اکنون باید چنین کنی»، موسی می‌رفت و انجام می‌داد. او کاری جدید می‌کرد. وقتی آنها این کار را می‌کردند، هر یک از آنها به نوبه خود حرکتی تهییج‌کننده یا چیزی از این قبیل در چنته داشت. و آنها نیز به نوبه خود شبیه کار موسی را می‌کردند.

۱۷۷ حال توجه کنید. این آدم‌ها ظاهر شدند... شما عزیزان، این را از دست ندهید! این شیادان و تقلیدگران، پس از آنکه شخص حقیقی نخست آمده بود، ظاهر شدند. توجه دارید؟ آنها برای تقلید و شبیه‌سازی آمدند. بله، چاره‌ای ندارند. شیطان قادر به خلق چیز جدیدی نیست، تنها یک تحریف‌کننده نسخه اصلی است.

گناه چیست؟ راستی و درستی منحرف و تحریف‌شده. زنا چیست؟ عمل درستی که از جای خود منحرف شده است. دروغ چیست؟ حقیقت نادرست جلوه داده شده. یک تحریف!

۱۷۸ به حنیا بنگرید، یک نمونه تحریف‌شده از کلام اصیل. به بلعام بنگرید، یک نسخه تحریف‌شده از کلام اصیل. به صدقیا بنگرید، یک نمونه تحریف‌شده از کلام اصیل.

و کتاب مقدس گفت که این افراد خواهند آمد تا منحرف... تا کلام اصلی که راستی و حقیقت تصدیق‌شده است را مورد تحریف قرار دهند.

۱۷۹ «عمل مبشر را به جا آور»، در آن سو و آن گوشه، «و خدمت خود را به کمال رسان. زیرا ایامی می‌آید که تعلیم درست را متحمل نخواهند شد، بلکه بر حسب شهوات

خود، خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد و سپس در همین مسیر پیش آمده تا هر آنچه دلشان خواست را بکنند و بگویند، «هیچ مشکلی نیست، ما هم همان آیات و معجزات را به جا می‌آوریم. و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها و دگم‌ها خواهند گرایید.»

۱۸۰ ترسی آمیخته به احترام از روح القدس در جان شخصی شکل می‌گیرد که در مسائل حقیقی که پیش روی ما قرار دارد، تأمل می‌کند! اگر زیر آن سنگ زاویه که آنجاست را حفر کنید می‌توانید کاغذی که از سی و سه سال قبل در آنجا قرار گرفته را بخوانید. و شاهد باشید که خدا آن روز صبح آنجا در خیابان هفتم و هنگام گذاشتن این سنگ زاویه چه گفته است. حال دقیق شوید. به آن رودخانه بنگرید، جایی که فرشته خداوند به شکل ستون آتش فرو آمد و صدها کلیسا یا صدها نفر از اعضا کلیسا در حوالی کرانه ایستاده بودند، و ببینید آیا آنچه گفت واقع شده یا نه. بنگرید که چه اتفاقاتی رخ داده است.

۱۸۱ بسیار دشوار است. برادران، می‌دانم که آنجا و آن بیرون به نظر سخت می‌گذرد. اما... کتاب مقدس چنین گفت، عیسی فرمود: «اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.» هیچ راهی نیست. آنها هرگز توانایی دیدن آن حقیقت را نخواهند داشت. اگر ممکن بود برگزیدگان نیز فریب این ترفندها را می‌خوردند.

۱۸۲ توجه کنید، این افراد پس از اعزام مسح‌شده راستین خدا پیدا شدند، یعنی پس از موسی که نبی حقیقی بود. و هرگاه که موسی کاری می‌کرد، آنها از آن تقلید می‌کردند. ۱۸۳ حال، برادر، خواهر... اینجا کلیسای من است. این حق را دارم که هر چه دلم خواست را موعظه کنم، تا زمانی که از دل کلام خدا برآمده باشد. شما را محکوم نمی‌کنم، اما بیایید درباره زمان و ساعتی که در آن به سر می‌بریم، کاوش کنیم.

۱۸۴ به برادر رادل، جونیور جکسن و به عزیزی که بیرون از اینجا هستند و همچنین به برادران کلیسایی سلام و خوشامد می‌گوییم. دقایقی قبل، آنها را از قلم انداخته بودم. فکر کردم چون امروز صبح در کلیسا جا نبود، آنها از طریق تماس تلفنی با ما در ارتباط هستند.

۱۸۵ حال تنها برای یک دقیقه به این بیندیشید. آنها همان معجزاتی که موسی به جا آورد را ظاهر کردند. موسی مگس‌ها را آورد، آنها نیز تقلید کردند و مگس‌ها را آوردند. توجه می‌کنید؟

خدا گفت: «روزی که از آن خوردی، هرآینه خواهید مرد.»

۱۸۶ شیطان آمد و گفت: «مطمئناً نخواهی مرد. بلکه فقط داناتر خواهید بود. سازماندهی بهتری خواهید داشت...» می‌دانی. «می‌دانی، همه چیز برای شما بهتر می‌شود، به روشنایی بهتری خواهید رسید.» بله، تنها یک انحراف و بس. باید...

۱۸۷ به یاد داشته باشید که طبق دوم تیموتائوس ۱۸:۳ خداوند چنین می‌فرماید، «در ایام آخر افرادی از جنس ینیس و یمبریس بر روی زمین ظهور خواهند کرد.» حال می‌خواهم دقت کنید که آنها یعنی آن تقلیدگران دو نفرند.

۱۸۸ حال، تا چند لحظه دیگر به بحث سدوم باز خواهیم گشت، جایی که سه فرشته آمدند و ببینیم که در این مورد، تقلید و نظایر آن به چه شکلی بود و ببینیم که کدام حقیقی و کدام دروغین بوده است. متوجه هستید؟ توجه دارید؟

۱۸۹ توجه کنید، آنها همان معجزات را به جا آوردند. اما دقت کنید، پس از آن که کلام راستین، آن فرستادهٔ راستین خدا را مسح کرده بود، آنها آن کارها را کردند، آنها دنباله‌رو و در جایگاه دوم بودند.

۱۹۰ خالی از لطف نیست اگر بتوانیم یک دقیقه به این موضوع بیندیشیم. از آن روزها مدت زیادی نگذشته، بیست سال پیش بود که وقتی دست افراد را می‌گرفتم، علامتی آشکار می‌شد. پس از مدتی همه جا از علامت‌های این چنینی پر شده بود و هر کس... یکی آن را در دست راست خود دارد، یکی آن را در دست چپ خود دارد، دیگری عطای بو کردن دارد. بله، همه جور... و برایم جای سؤال و شگفتی بود که... در حال حاضر خدا به من اجازه نخواهد داد تا حقیقت ماجرا و آنچه حقیقت بود را برایتان بازگو و فاش کنم، اما روزی خواهید فهمید. این اعمال، فقط محض آن بود تا جهالتشان آشکار شود. از ابتدا چنین چیزی صحت نداشت. اگر خداوند اجازه دهد روزی آن را به شما خواهم گفت.

۱۹۱ توجه کنید، آنها همان معجزات را به جا آوردند. اما آنها... دقت کنید، این کار را پس از آنکه کلام اصلی صادر شد و به پیش رفت، انجام دادند. شیطان در باغ عدن به همین شیوه عمل کرد. همواره به همین روش عمل کرده است. چه کسی ابتدا نبوت کرد؟ موسی. چه کسی ابتدا وارد صحنه شد، موسی یا بلعام؟ موسی. چه کسی نخست وارد صحنه شد، ارمیا یا حننیا؟ متوجه منظورم می‌شوید؟

۱۹۲ توجه کنید، آنها کپی‌برداری کردند. تقلیدگران جسمانی که صادقانه گمان می‌کردند «خدا را مساعدت می‌کنند» اما تقلید جسمانی بود، مانند ماجرای داود که هفتهٔ گذشته به آن پرداختیم. دقیقه‌ای مکث می‌کنم. دلم می‌خواهد در این فاصله بیندیشید. اگر من نگویم، یقیناً روح‌القدس آن را فاش خواهد کرد، مخصوصاً برای برگزیدگان. توجه می‌کنید؟

۱۹۳ فرقهٔ فرعون گفت: «ما افرادی را داریم که قادرند همین کارها را بکنند،» و همین کار را کردند. دقت می‌کنید؟ چرا فرعون توانست این کار را بکند؟ چرا خدا این اجازه را داد؟ چرا خدا باید یک نبی راستین و مسح‌شده را به آنجا بفرستد تا در برابر فرعون معجزه کند و همچنین اجازه دهد نمونهٔ کپی‌شدهٔ فرقه‌ای از آن در برابر مردم به نمایش درآید؟ چرا باید اجازه دهد تقلیدگری بلند شود و این کار را بکند، یعنی دقیقاً شبیه همان کار که روح حقیقی خدا انجام داد؟ بله، نگاشته‌های کتاب مقدس باید محقق شود.

۱۹۴ توجه کنید، خدا چنین کرد تا دل فرعون و مصریان را سخت کند و نشان دهد که موسی تنها کسی نبود که آن کلام را داشت. هرآنچه موسی می‌توانست انجام دهد، آنها نیز قادر به انجامش بودند.

۱۹۵ و چرا خدا در این روزهای واپسین اجازه وقوع چنین اموری را می‌دهد؟ این در واقع همان روح فریب و دروغ است که به صدقیا گفت: «چطور موفق خواهیم شد اخاب را به آنجا کشانده تا به این امور جامه عمل بپوشاند؟» و به چه شکل خدا مردمی که به کلیساهای خود اعتماد دارند را به آنجا خواهد کشاند تا آنچه از پیش اخبار کرده بود، واقع شود؟ آنها، در این عصر لائودکیه، «زیرا می‌گویی دولت‌مند هستم و به هیچ چیز محتاج نیستم. همچون ملکه هستم. در حالی که چیزی ندارم! نمی‌دانی که مستمند، نگویند بخت و کوری؟ تو را نصیحت می‌کنم که از من «روغن و زر» بخری.» چرا خدا چنین کرد؟

۱۹۶ چرا خدا اجازه داد تا در روزهای واپسین این تقلیدها پا گرفته و گسترش یابند، یعنی همان زمان که این امور به واسطه کلام راستین خدا رخ می‌دهند، چطور اجازه داد که این تقلیدگران از راه برسند و همان اعمال را به جا آورند و منکر کلام راستین خدا شوند؟ او در مورد موسی هم چنین کرد. و فرعون به ضد موسی عمل کرد و آنها، یعنی ینیس و یمبریس به ضد موسی عمل کردند و کتاب مقدس گفته که این ماجرا در روزهای واپسین بار دیگر تکرار خواهد شد. همین است. حال، اگر این به معنای تحقق نگاشته‌های مقدس نیست پس کجا باید آن را جست؟

۱۹۷ آیا موسی با آنها وارد کشمش شد تا بگوید: «اینجا را ببین! اینجا را ببین! نمی‌توانید این کار را بکنید. من تنها کسی هستم که برای انجام این کار منصوب شده‌ام. اینجا! همین حالا این کار را متوقف کنید؟» اما او گذاشت تا آنها به کارشان ادامه دهند.

۱۹۸ گذاشت تا به کارشان ادامه دهند. به یاد داشته باشد که کتاب مقدس گفت: «چنانکه نادانی آنها واضح شد، به همان سان امثال آنها در روزهای آخر ظاهر خواهند شد.» یعنی وقتی عروس ربوده و به آسمان برده شود. توجه کنید.

موسی، کلام راستین متجلی شده خدا، هرگز چیزی نگفت و آن را واگذاشت. اما خدا چنین کرد تا بتواند قلب فرعون را سخت سازد و فرعون را بفریبد.

۱۹۹ و او عین همین کار را برای فریب اخاب کرد. میکایا از افراد برجسته اجتماع نبود، او به تنهایی آنجا ایستاد و به آنها گفت: «خداوند چنین می‌فرماید.» و یک نبی دیگر که آنجا ایستاده و مسح شده بود گفت: «خداوند چنین می‌فرماید.» و یکی در نقض دیگری سخن گفت.

۲۰۰ و امروز اینجا با قول خداوند ایستاده‌ایم، با اعلام اینکه در روزهای آخر تعمید آب باید به نام عیسی مسیح باشد. و از طرف دیگر، شخص دیگری هم می‌ایستد و معجزه می‌کند و تثلیثی هم هست.

۲۰۱ واژه تثلیث را در کتاب مقدس نشانم دهید. نشانم دهید که کجا می‌توان سه خدا یافت. نشانم دهید کجا از چنین اموری می‌توان سراغ گرفت. چنین چیزی در کلام خدا نیست. موردی که کسی به نام «پدر، پسر، روح القدس» تعمید گرفته باشد و این عناوین به کار رفته باشد، اصلاً وجود ندارد. تمام این موارد، «مشکلی نیست،

خواهر. مشکلی نیست، می‌توانید موهایتان را... کوتاه نگه دارید. این مورد قبول است، لازم نیست این، آن یا آن یکی کار را بکنید. این یاوه است، کهنه‌اندیشی است.»

۲۰۲ اما این فرموده کتاب مقدس است! او وعده داده است که، «در ایام آخر روح ایلیا را خواهد فرستاد و او قوم و فرزندان خدا را فراخوانده و به ایمان اصلی، چنانکه در ابتدا بوده یعنی به کلام، باز خواهد گرداند.» این کلام تأیید شده بود و پسر انسان، در ایام آخر در همان کیفیت روزگار سدوم ظاهر می‌شود، او دیروز، امروز و تا ابد همان است. او قول داده که این کار را خواهد کرد. این وعده خداست. این قول خداوند است.

توجه کنید، آنها همان کاری را کردند که موسی کرد تا وقتی خدا دید که دیگر کافی است.

۲۰۳ حال به یاد داشته باشید، خداوند چنین می‌فرماید و در همین روزگار واقع خواهد شد. حال، دنیا را بگردید، هر فرهنگ، هر دسته، هر انسان و هر کلیسا را نظاره کنید! در نام عیسی مسیح، شما واعظان را موظف به انجام این کار می‌کنم. شما را موظف می‌کنم تا روزنامه‌ها را بخوانید و هر جا که دلتان خواست بروید و خوب ارزیابی کنید و ببینید که آیا هم اینک اینها بر روی زمین موجود و ملموس هستند یا نه. توجه می‌کنید؟

۲۰۴ به این ترتیب، متی ۲۴:۲۴ دقیقاً درست است. «در ایام آخر مسح‌شدگان و انبیا کذب ظهور خواهند کرد و باید بسیاری را فریب دهند.» به نمونه‌هایی که ارائه می‌شوند، دقیق شوید، «بسیاری را فریب خواهند داد.» واژه «انبیا» به شکل جمع، «مسیحان» یا مسح‌شدگان، به شکل جمع، یعنی در تعداد بسیار و انواع متفاوت، می‌دانید، از جنبش متدیست، باپتیست، پنطیکاستی و نظایر این. توجه می‌کنید؟

اما یک مسیح و یک روح الهی حقیقی وجود دارد و او همان کلام است که جسم شد، چنانکه خدا وعده داده بود.

اینک قدری جلو برویم تا به چند نگاشته دیگر بپردازیم.

تا وقتی خدا دید که دیگر کافی است و آنگاه ماجرا خاتمه یافت. نادانی آنها آشکار شده بود.

۲۰۵ توجه کنید. یادتان باشد که پوسته گندم، دقیقاً عین دانه گندم به نظر می‌رسد. توجه دارید؟ حال، شما نمی‌توانستید آنجا در دوران لوتر و درباره آن دوران بگویید: «ساقه، خود گندم است» هر چند حیات در دورن آن جریان داشت. ساقه خوب است، حیات جاری در ساقه هم خوب بود، اما یادتان باشد که حیات، پیش رفته بود، حیات از الیشع به ایلیا پیش رفت. حیات، پیش‌رونده است و دائماً پیش می‌رود اما به یاد داشته باشید که این مربوط به یک مرحله دیگر است. حیات نمی‌تواند در همان مرحله پیشین بماند. نمی‌توانیم از لاشه مانده یک عصر دیگر بخوریم، نمی‌توانیم از لاشه‌های کهنه به جا مانده از دوران پنطیکاست، متدیست یا باپتیست بخوریم، بله، به لاشه‌ای کهنه بدل شده است. اکنون خوراکی تازه داریم، کلام این ساعت.

۲۰۶ به یاد داشته باشید که پوسته گندم، عیناً شبیه دانه گندم است. نمی‌توانید... چنین شباهتی در مراحل تیغ و رشته وجود نداشت اما مطمئناً در مرحله پوسته چنین شباهتی وجود دارد. نگاه نکنید که شبیه... عیسی مسیح دیروز، در زمان لوتر آن شباهت چندان آشکار نبود، در زمان ولسی نیز چنین نبود، اما در دوران پنطیکاست بی‌گمان چنین شباهتی به چشم می‌خورد و «اگر امکانش بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کرد.» توجه می‌کنید؟ این هم از دوران شما.

۲۰۷ اما یادتان باشد که این کلیسای پنطیکاستی روزهای واپسین همان کلیسای لاوودکیه بود که مسیح یعنی خود دانه و گندم را بیرون انداختند. وقتی بر آن شد... به خاطر داشته باشید که وقتی درصدد آشکار کردن خود به کلیسا برآمد، او را بیرون انداختند. کلیسا کماکان کلیسا بود و ادعا می‌کرد که کلیسا و مسح‌شده است.

۲۰۸ اما کلام/اینجاست یعنی خود مسیح که همان کلام مسح‌شده‌ای است که باید برای اجزای دیگر پیکره خویش یا همان عروس بیاید. آنکه به واسطه همان آبی مسح شده که گندم به آن آبیاری شده است، آبی که چنانکه گفتیم، علف‌های هرز را نیز آبیاری می‌کند و آنها نیز در زمره مسح‌شدگان قرار می‌گیرند. تنها برگزیدگان و از پیش‌مقدردشدگان قادر به تشخیص تفاوت‌های میان آنها خواهند بود. حال، همین نکته در افسسیان ۱:۵ و چگونگی آن برای شما شرح داده شده است.

۲۰۹ آنها در زمره مسح‌شده‌ها هستند. همگی می‌گویند: «جلال بر خدا! ما در اینجا به رهایی رسیده‌ایم. هلولیاه! ما...هلولیاه! به زبان‌ها سخن می‌گوییم و جست و خیز می‌کنیم. آزادی زنان را به دست آورده‌ایم و شما می‌کوشید تا آنها را تحت همه آن امور از بین ببرید.» توجه می‌کنید؟ به کار خود ادامه دهید. دست خودتان نیست و نمی‌توانید کاری بکنید. می‌گویید: «خوب، به زبان‌ها سخن می‌گوییم. فریاد می‌زنیم. در روح می‌رقصیم. کلام را موعظه می‌کنیم.» کاملاً مخالف هیچ یک از اینها نیستیم. اما کسانی که در کتاب مقدس از آنها یاد شده نیز همین کارها را می‌کردند.

عیسی گفت: «اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند، برگزیدگان را.»

۲۱۰ حال توجه کنید، پوسته گندم...نخستین دانه، همان که به دل زمین فرو رفت، شکل نبود. آن یک دانه بود. اما آنگاه که سر برآورد، دیگر دانه نبود، شکل بود، بله، با برگ‌ها و دانه‌ها.

سپس وارد مرحله‌ای دیگر شد، که به شکل یک رشته درآمد. و همچنان شباهتی به حالت نخستین نداشت. یک تشکل بود.

۲۱۱ سپس وارد مرحله پوسته شد، با برگ‌های بسیار، در این مرحله پنطیکاست تقریباً شکل گرفته است به آن بنگرید. مدام در حال شکل‌گیری است، تقریباً عیناً مثل همان، به آن پوسته کوچک که می‌نگرید دقیقاً شبیه یک دانه گندم است.

۲۱۲ اما نهایتاً عیان و آشکار می‌شود و تشکلی در کار نیست. دیگر، حامل‌ها و مجراها وجود ندارند. تشکل صرفاً نقش یک حامل و مجرا را دارد. دیگر حامل‌ها به درد نمی‌خورند، ساقه باید بمیرد، پوسته باید بمیرد، هر چیز دیگر باید بمیرد، اما گندم زنده

می‌ماند. این همان بدن رستاخیز است که فرو می‌آید و آنها را بالا می‌برد. «بنابراین آنها که آخرین هستند، اول خواهند شد و آنها که اولین هستند، آخر خواهند شد.» بله، درست وقت رستاخیز بالا خواهند رفت. آیا این بحث را دنبال می‌کنید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] بسیار خوب. دقت کنید، دانه...

۲۱۳ پوسته دقیقاً عین دانه است. و کسی که در مزرعه خود، گندم یا چیز دیگری پرورش دهد، چه بسا نگاه کند و بگوید: «خدا را شکر، اکنون محصول گندم دارم،» حال آن که در حد یک ارزن هم گندم ندارد. چون ظاهر پوسته کاملاً شبیه گندم است اما فقط یک پوسته است.

۲۱۴ حال، دوستان، همراه من عقب برگردید. اولین بیداری از کجا برمی‌آید؟ پس از آن روزگاری که دانه گندم باید در دل زمین می‌افتاد، آن بدن مبارک، عروس مسیح. آیا چنین است که مسیح عروس خود یعنی کلیسایش را به حالت سازمان و تشکل درآورد؟ او هرگز شکل آن را سازماندهی نکرد، او تنها رسولان، انبیا و نظایر آن را در کلیسا گذاشت تا آن را در پاکی حفظ کنند. اما سیصد و شش سال بعد در نیقیه روم، آن را سازماندهی کردند و از دلش تشکلی به راه انداختند. درست است؟ و این چنین شد که آن مرد. و هرآنچه با آن کلیسا ناموافق بود، کشته شد. و صدها سال در دل خاک آرام و خاموش باقی ماند.

۲۱۵ اما پس از مدتی در قالب لوتر سر برآورد. نخستین شاخه‌های نازک کوچک سر برآوردند. در مرحله دوم، باز جوانه‌هایی از میان آن پدیدار شد. و به همین منوال راه افتادند و تسوینگی و نظایر این و سایر تشکلهای مانند آن پدیدار شدند. سپس چندی بعد، آن‌گلیکن‌ها از راه رسیدند.

۲۱۶ و بعد چه اتفاقی رخ داد؟ ولسی با بیداری تازه‌ای از راه می‌رسد و در این مرحله، رشته پدیدار می‌شود که قدری بیشتر به گندم شباهت دارد. و بعد بر سر آن چه آمد؟ حالت سازمان و تشکل به خود گرفت، خشکید و مرد.

۲۱۷ و حیات مستقیم وارد پوسته شد و پوسته نیز تقریباً به طور کامل شبیه گندم از آب درآمد. اما سرانجام ظرف هشت یا ده سال گذشته، به ویژه ظرف سه سال گذشته نادانی آن واضح شد. و حال چه می‌کند؟ از گندم کنده می‌شود.

۲۱۸ حال چگونه است که ظرف این بیست سال گذشته که این بیداری عظیم در جریان است، هیچ تشکلی راه‌اندازی نشده، انبیا مسح‌شده، معلمین مسح‌شده و دیگران هستند اما چرا کار به آنجا نرسیده است؟ چون فراتر از گندم، چیزی نیست. می‌بینید، بدون هیچ تشکلی بازگشته است. بله، حتی یک کور هم می‌تواند آن را ببیند. حقیقت تشکل‌پذیر نیست بلکه قاطعانه مخالف آن است. این خود دانه گندم است. پسر انسان آشکار خواهد شد. دانه گندم دگر بار به خویشتن خویش، بازخواهد گشت، به پسر انسان در روزهای واپسین.

۲۱۹ «و در ایام آخر شاهد شبیه سازی‌های دروغین از آن حقیقت، خواهیم بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.» به آن پوسته‌های تشکیلاتی بنگرید که

اینک چگونه کنده می‌شوند.

۲۲۰ شناخت آن گندم تنها برای برگزیدگان که خود بخشی از آن هستند، امکان‌پذیر است. توجه کنید که چه زیبا این نکته را در اینجا آورده‌اند. تنها...توجه کنید، تنها مسح‌شدگان، برگزیدگان راستین و از پیش‌مقدردشدگان، چنانکه در افسسیان ۱:۵ یا در واقع افسسیان ۵:۱ آمده، قادر خواهند بود. تنها آنها که در زمرهٔ مقدردشدگان و برگزیدگان باشند، فریب نخواهند خورد.

۲۲۱ توجه کنید که آن انبیا به رغم مسح‌شده بودن، دروغین خواهند بود، در میان آنها افراد برخوردار از مسح راستین نیز خواهند بود. چگونه قادر به تشخیص خواهید بود؟ به واسطهٔ کلام. به همان سان که در نمونه‌های پیشین که در حکم سایه هستند، شاهدیم. آیا درک می‌کنید؟ بگویید: «آمین.» [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] توجه می‌کنید؟

۲۲۲ توجه کنید، تنها کلام، تفاوت‌های میان مسح‌شدگان را مشخص و آنها را از هم متمایز خواهد کرد و نه معجزات. نه. آنها همان آیات و معجزات را به ظهور خواهند رساند اما کلام است که آنها را متمایز خواهد کرد. مسلماً. همهٔ آنها نبوت کردند. همهٔ آنها این، آن، یا آن یکی کار را کردند، عین همان را. عیسی گفت که آنها عین همان کارها را خواهند کرد. اما کلام، آنها را متمایز خواهد کرد.

۲۲۳ آیا متوجه شدید؟ عیسی در متی ۲۴ چنین گفت. او نگفت، «عیسی‌های کذب» در ایام آخر ظهور خواهند کرد. نه، آنها هرگز زیر بار چنین ادعایی نخواهند رفت. نه. آیا می‌توانید یک پنتیکاستی که به راستی پنتیکاستی باشد را بیاورید که خود را «عیسی» معرفی کند؟ می‌بینید؟ یک متدیست دروغین یا یک باپتیست یا کسی در این ردیف، یا از همین تشکل فرقه‌ای، آیا می‌توانید از میان آنها کسی را بیاورید که بگوید «ما عیسی هستیم»؟ آنها خود بهتر می‌دانند. چنین کاری نخواهند کرد. اما کتاب مقدس می‌گوید که آنها «مسیحان کذب» خواهند بود، نه عیسی‌ها، «بلکه مسیح‌های دروغین و کذب.» برای آنها قابل قبول نیست که بگویند، «من عیسی هستم.» نه.

۲۲۴ اما آنها «مسیح‌های کذب» هستند و این را نمی‌دانند چون مخالف کلام هستند. و خدا همان را اثبات می‌کند. حال دارم بحث را به نقطه‌ای حساس و تعیین‌کننده می‌رسانم، زیرا خود شاهد بوده‌اید که این افراد همان کارها را کردند که خادمان راستین می‌کنند. و عیسی همین را گفته است.

۲۲۵ حال، چنانکه به شما که آن بیرون هستید و شما که از طریق تلفن با ما در ارتباط هستید، گفتم، شما را محکوم نمی‌کنم، اما این کلیسا و جماعت من است و روح‌القدس، مسئولیت رسیدگی به آن را به من سپرده و وظیفه دارم حقیقت را به آنها بگویم. داریم به ساعات آخر می‌رسیم.

۲۲۶ حال، آنها زیر بار چنین چیزی نخواهند رفت اما «مسیحان کذب»، مسح‌شدگان کاذب تقریباً با همهٔ نشانه‌ها و ویژگی‌های کلام، همخوان خواهند بود. «آیا آنها تعمید روح‌القدس را باور دارند؟» کاملاً. «آیا به همهٔ این امور ایمان دارید؟» بله. «سخن گفتن

به زبان‌ها را باور دارید؟» بله. «ایمان دارید که آیات و معجزات همراه ایمانداران خواهد بود؟» بله. اینها متدیست‌ها یا باپتیست‌ها نیستند. خیر، از پنطیکاستی‌ها هستند. بله، اکنون واپسین روز است.

۲۲۷ حال، دوران نخست کلیسا هرگز متوجه چنین پدیده‌ای نشد. در عصر کلیسای متدیست هرگز قابل توجه نبود، در دوران کلیسای باپتیست هم مورد توجه قرار نگرفت، در روزگار مشایخی‌ها هم هرگز متوجه آن نشدند، اما شباهت پنطیکاستی‌ها به آن حقیقت اصلی بسیار زیاد است! اینجا و در این مرحله است که پوسته گندم، تقریباً عین خود گندم است. آنها هرگز متوجه نخواهند شد. توجه می‌کنید؟ اما این ایام، ایام آخر است. بله، آقا.

۲۲۸ توجه کنید، چنانکه در ابتدا بوده، در انتها نیز به همان ترتیب خواهد بود. چنانکه حوّا فقط درباره یک کلمه دچار سوءتعبیر شد و این کاری بود که شیطان با حوّا کرد، و او نیز آن را پذیرفت. حوّا و نه آدم؛ کلیسا و نه مسیح. دقت می‌کنید؟ کلیساست که سخن نادرست را پذیرفت. توجه می‌کنید؟ نه آدم بلکه حوّا. نه مسیح بلکه کلیسا، همان به اصطلاح عروس، همان که مسح‌شده و فرض می‌شود که عروس است و خود را عروس اصلی و برگزیده می‌خواند، بله، اوست که سخن نادرست را پذیرفته است.

۲۲۹ نمی‌توانید این موضوع را تشخیص دهید؟ چون مثل کفش و بند کفش و مثل مژه‌های چشم‌هایتان با هم جفت و جور هستند. به هر بخش از کتاب مقدس که رجوع کنید، این همخوانی را می‌بینید. حوّا و نه آدم، حوّا آن را پذیرفت نه آدم. عروس امروزی یا به اصطلاح عروس آن را پذیرفت، نه مسیح. عروس یا به اصطلاح عروس همه نوع آیات و معجزات را در چننه دارد و از هر لحاظ شبیه است، اما آن اصلی را ندارد. «اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.»

۲۳۰ حال به سرعت، اگر موفق شویم این بحث را ظرف پانزده دقیقه تمام کنیم همه چیز سر وقت و به موقع خواهد بود. خوب دقت کنید تا دچار سوءتفاهم نشوید.

۲۳۱ حال، آنها زیر بار اینکه آنها را «عیسی» بخوانند، نخواهند رفت. آنها زیر بار اینکه «عیسی» خوانده شوند، نخواهند رفت. مسلماً، نه. این بسیار واضح و ساده است. هر کس این را می‌فهمد. هر کس خواهد فهمید که آنها عیسی نیستند. اینکه آنها روغن بر پشت، یا خون بر دستان خود داشته باشند و چشمان خود را بالا و پایین کنند، برایم مهم نیست، آنها همچنان می‌دانند که... هر کس عقل سلیم داشته باشد می‌داند که این عیسی نیست. دقت دارید؟ آنها زیر بار این ادعا نخواهند رفت. اما خود را «مسح‌شده» می‌خوانند. آیات و معجزات به ظهور می‌رسانند تا «در آستانه فریب برگزیدگان» نیز پیش روند. «زیرا مسیحان کذب ظهور خواهند کرد و اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.»

حال، خوب دقت کنید. این سخنان را از دست ندهید، چون ارزش شنیدن دارد. یکی از عزیزان میکروفونی که اینجاست را با نوعی نوار می‌پوشاند تا مانع از نوسانات ناگهانی و بالا رفتن‌های ناگهانی صدا شود. من عرق کرده بودم و قطره‌های عرق روی

نوار ریخته بود، می‌بینید.

و بنابراین درست مانند هم خواهند بود، مانند آن نمونه حقیقی. کتاب مقدس چنین گفته است. توجه می‌کنید؟

۲۳۲ توجه کنید، نه عیسی‌های دروغین. «مسیحان کذب!» آنها معتقدند که مسح شده‌اند اما می‌دانند که عیسی نیستند. می‌بینید این بسیار ساده است. اگر امروز کسی آمد و گفت: «به زخم‌های روی دستم بنگر، به پیشانی من نگاه کن. من عیسی هستم.» خوب، می‌دانیم و می‌فهمیم که دروغ است. و به یاد داشته باشید که عیسی هرگز نگفت که چنین اشخاصی ظهور خواهند کرد. گفت که «مسیحان کذب» ظاهر خواهند شد. «مسیح‌ها»، به شکل جمع، فرقه‌ها و نظایر آن، مسح‌شدگان، یعنی کسانی که به واسطه روحی فرقه‌ای و نه کلام مسح شده‌اند. آیا بحث را دنبال می‌کنید؟ نه عیسی کذب. «مسیحان کذب»، مسح‌شدگان کذب. توجه دارید؟ چقدر آسان است! چقدر ما... مطمئناً این را از دست نخواهید داد!

۲۳۳ حال، به یاد داشته باشید، همواره به شما گفته‌ام که مردم سه دسته‌اند. از نوع بشری و مردمی نیز سه نژاد داریم، حام، سام و یافث، سه نژاد. گفتم که انسان‌ها بر سه دسته تقسیم می‌شوند، ایماندار، ایماندارنما و بی‌ایمان. همواره چنین بوده و خواهد بود. توجه می‌کنید؟ موسی را داریم که ایماندار است و در مقابل ینیس و یمبریس که بی‌ایمانند. دقت دارید؟ بلعام نیز بود، موسی... همواره انسان‌ها بر سه دسته هستند؛ ایماندار، ایماندارنما، بی‌ایمان.

۲۳۴ حال، توجه کنید، بی‌ایمان‌ها، کلیسای فرقه‌ای به هیچ نوع آیتی ایمان ندارند، کلیسای دنیوی و فرقه‌ای، سرد و تشریفاتی و خشک است. ایماندارنما همان پوسته است. همان شخصی است که ادعای ایمان دارد. و ایماندار راستین که به راستی ایمان دارد. اکنون برای یک دقیقه به آنها بنگرید که چگونه کنار هم قرار می‌گیرند.

۲۳۵ و توجه کنید که این بی‌ایمان‌ها یا در واقع ایماندارنماها و بی‌ایمان‌ها چقدر گستاخند. بله! گستاخند، شیطان حتی در حضور کلام راستین ایستاد و گفت: «مکتوب است!» درست است؟

۲۳۶ چرا شیطان این کار را کرد؟ آیا به این دلیل که کلام مربوط به آن... را نمی‌شناخت. می‌دانست که آن کلام مربوط به آن عصر بود اما تردید داشت که آن انسان ساده، همان کلام باشد. «اگر پسر خدا هستی، می‌دانم که پسر خدا هستی. می‌دانم که پسر خدا می‌آید، گفته شده که چنین خواهد کرد. و مکتوب است که فرشتگان خود را درباره تو حکم فرماید تا از تو محافظت کنند. می‌بینی؟ به من ثابت کن! معجزه‌ای جاری کن! بگذار ببینم که این کار را می‌کنی.» می‌بینید؟ توجه می‌کنید؟

۲۳۷ بله، بی‌ایمان، ایماندارنما، تقلیدگر. به پهودا بنگرید که درست در همان زمان، در میان آنها بود، یک ایماندارنما! می‌بینید؟ توجه کنید، کلام راستین همان‌جا بود.

۲۳۸ چقدر گستاخ هستند! «حال به این پاهو‌ها اعتنا نکن. هیچ چیز در آن نیست. به آنجا نرو. فقط گروهی پر هیاهو است. در آن هیچ چیز یافت نمی‌شود. همه اینها توهم

است. تنها در ذهن توست.» بله، متوجه منظورم می‌شوید؟ درست در حضور کلام خدا ایستاده و این را می‌گویید.

۲۳۹ شیطان حرکت کرد. چنانکه در کتاب مقدس و در رسالهٔ یهودا آمده، «وقتی رئیس ملائکه با ابلیس منازعه می‌کرد، گفت، خداوند تو را توبیخ فرماید.» علیه خود کلام!

اینجاست که ضد مسیح یعنی کسی که مسح‌شده، درست در مقابل عیسی مسیح، همان کلام راستین زمان، می‌ایستد و می‌گوید: «مکتوب است.»

۲۴۰ به ایام آخر بنگرید، «چنان به یکدیگر شبیه خواهند بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را گمراه می‌کردند.» شگفتا! می‌دانید چرا برگزیدگان گمراه نخواهند شد؟ چون آنها کلام هستند. توجه دارید؟ درست شبیه همان حیات هستند که در ریشه است و چندی قبل هم این نکته را توضیح دادم، نمی‌تواند خود را انکار کند. بله، این خود کلام است که در موعد و فصل رسیدن کلام، روییده است. درست است.

۲۴۱ درست مانند ارمیا که می‌دانست. اینکه حننیا چه گفته بود اهمیتی نداشت، او می‌دانست در چه زمان و مکانی است. این دقیقاً مانند کاری است که موسی و باقی آنها کردند. و نکته این است که او می‌دانست، و اهمیتی نداشت که نبی کاذب چه گفته بود، کلام خدا همان‌جا بود. مکتوب بود.

از همین رو میکایا می‌توانست بگوید: «بسیار خوب، منتظر باش و ببین.»

۲۴۲ اخاب گفت: «من سخن انبیا خود را می‌پذیرم. حق با تشکل من است. وقتی در صحت و سلامت بازگردم... این شخص را آن پشت پرت کنید و به زندان بیندازید. خودم حسابش را خواهم رسید! او را به نان تنگی بپرورید. بیرونش کنید و هیچ مشارکتی با او نداشته باشید. وقتی به سلامت بازگردم به حساب این مرد خواهم رسید.»

۲۴۳ میکایا گفت: «اگر به سلامت بازگردی، خداوند با من سخن نگفته است.» او می‌دانست که قول خداوند را دارد و رؤیای او دقیقاً بر اساس خداوند چنین می‌فرماید، بوده و برای همان فصل و نه برای فصلی دیگر. آمین! هلولیاه! همان فصل!

گستاخ، ایستاد و با رئیس ملائک منازعه کرد! گفته می‌شود، «نادانان با کفش‌های میخ‌دار جایی پا می‌گذارند که فرشتگان از قدم زدن در آنجا هراس دارند.» درست است.

۲۴۴ عیسی فرمود برگزیدگان به این دلیل فریب نخواهند خورد که از جنس آن کلام هستند. نمی‌توانند چیزی جز این باشند. نمی‌توانند چیزی جز این را بشنوند. چیزی جز این را نمی‌شناسند. درست است.

۲۴۵ به یاد داشته باشید که موسی هرگز مرعوب آن کارهای تقلیدی و کارهای تصنعی آن افراد نشد. مگر شد؟ موسی گفت: «فرعون، اکنون یک دقیقه صبر کن. می‌دانی چه؟ خداوند به من گفت این کار را بکنم، جلال بر خدا، اما می‌بینم که بچه‌های تو هم می‌توانند همین کار را بکنند. بنابراین، به تو می‌گویم که چه خواهم کرد، به شما خواهم پیوست.» چه! چنین چیزی با شخصیت و گفتار یک نبی خدا سازگار نیست. نه، قطعاً نه! او با تمام توان بر موضع خود پایداری کرد. دقیقاً می‌دانست که خدا به

نوعی به این ماجرا رسیدگی خواهد کرد، زیرا وعده‌اش را داده بود. «با تو خواهم بود. تو را رها نخواهم کرد.»

۲۴۶ او این را می‌دانست و بنابراین به آنها نپیوست. نه. موسی با همان‌ها که بود، ماند. او خواهان هیچ یک از فرقه‌های آنها نبود. او به خدا وفادار ماند. وی تحت تأثیر همه کارهایی که می‌توانستند بکنند، قرار نگرفت. وقتی کاری می‌کردند... او پشه‌ها را آورد، آنها هم پشه‌ها را ظاهر کردند. او آب را به خون تبدیل کرد، آنها هم آب را به خون تبدیل کردند. هرچه او آورد، آنها هم به هر طریقی آن را شبیه‌سازی کردند. او آرام ماند. دقیقاً می‌دانست چه می‌شود. و اینکه خدا کارش را پیش می‌برد.

۲۴۷ آیا اکنون متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین»-گروه تألیف.] حساب دو دوتا چهارتاست؟ [«آمین»] هدف برخورد تند نیست. بلکه تا خوب برای شما جا بیفتد، بله.

چگونه است؟ آنها با این چیزها همراه خواهند شد. ایمانداران راستین بذر الهی از پیش مقدرشده هستند که تا روز مقرر خواهند ایستاد.

۲۴۸ این چیزی است که عیسی هم گفت: «بسیاری در آن روز نام مرا برده و خواهند گفت: «خداوندا، مگر به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم؟» عیسی گفت: «در ایام واپسین، آنگاه که زمان به اتمام می‌رسد و رستاخیز بزرگ فرامی‌رسد، بسیاری آمده و جایشان در ملکوت خواهد بود.» ملکوت خدا در درون شماست.

۲۴۹ علف‌های هرز بسیاری آمده و کنار گندم ایستاده و خواهند گفت: «خداوندا، یک دقیقه صبر کن! من به زبان‌ها سخن گفتم. فریاد کشیدم. در روح رقصیدم. دیوها را اخراج کردم. به زبان‌ها سخن گفتم. همه این کارها را کردم.»

او چه خواهد گفت؟ توجه کنید. «ای بدکاران، هرگز شما را نشناختم.»

۲۵۰ منظور از بدکاری چیست؟ این را از کسی پرسید. منظور «کاری است که می‌دانید باید انجام دهید، اما نمی‌کنید.» آنها با این کلام آشنا هستند. آنها آن را می‌شنوند. اکنون در حال گوش دادن به این نوار هستید. در حال گوش دادن به این پیغام هستید. می‌بینید که خداوند خدا چنین می‌گوید و شاهدید که آن را تأیید کرده و محقق می‌سازد. و این حقیقت را مانند درخشش آفتابی که آن بیرون است، درست به همان اندازه روشن و واضح می‌شناسید، با این حال، به فرقه خود خواهید چسبید، به آن چیزهای دروغین، شما که در زمره بدکاران هستید!

«بله، کمپین‌های بزرگی داشتم. این کار را کردم، آن کار را کردم.»

او گفت: «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران، از من دور شوید.»

۲۵۱ «خوب، روح القدس بر من نازل شد.» ذره‌ای تردید ندارم. «به زبان‌ها سخن گفتم. در روح آواز خواندم...» در این مورد ذره‌ای هم تردید ندارم. حرفی در این نیست. برادر، خواهر، عجب وضعیتی است!

اینک زمان لرزیدن است. کجای کار هستیم؟ اینک این کلام در حال جان گرفتن و حیات یافتن است. دقت کنید.

۲۵۲ آری، او گفت که چنین خواهند کرد. «شما ای بدکاران.» در اینجا نگاشته مقدسی را یادداشت کرده‌ام. فقط نمی‌دانم الان کجاست. و زمان زیادی گرفتیم. باید یک دقیقه نگاه کنم و ببینم چه بود. متی ۲۱:۷ را پیدا کردم. فقط نمی‌دانم کجاست. گاهی چیزی را یادداشت نمی‌کنم و هنگام موعظه از یادم می‌رود که اشاره‌ام به کدام نگاشته مقدس بود. متی ۲۱:۷.

نه هرکه مرا خداوند، خداوند گوید، داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد.

بسا در آن روز به من خواهند گفت، خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نمودیم...

۲۵۳ کسانی که نبوت می‌کنند، انبیاء، مسح‌شدگان! درست است؟ «آیا ما نبی نبودیم؟ آیا ما مسح‌شده و در زمره مسح‌شدگان نبودیم؟ آیا به نام تو نبوت نمودیم؟ آیا به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم؟» چگونه می‌توانید این کارها را بکنید اما از تعمید به نام عیسی مسیح خودداری کنید؟ می‌بینید؟ شگفتا! می‌بینید چه اندازه می‌تواند فریبنده باشد؟ به همان نقطه حساس می‌رسند و سپس گام پس می‌کشند. به کلام می‌رسند و سپس عقب می‌روند. حال بر این نکته دقیق شوید. به این مورد می‌پردازیم، فقط یک دقیقه...

بسا در آن روز به من خواهند گفت...خداوند، خداوند، آیا نبوت نکردیم، مگر ما نبی نبودیم؟...

بله، وقتی به متی ۲۴:۲۴ می‌پردازیم در این باره صحبت کردم.

...و به اسم تو دیوها بیرون نکردیم؟ و به نام تو معجزات بسیار...کارهای بسیار نکردیم؟

و آنگاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم، شما ای بدکاران، از من دور شوید.

۲۵۴ «وقتی حقیقت درست در برابر دیدگانتان قرار گرفت و آن را دیدید و نظاره کردید که به چه سان در حرکت بود و شاهد بودید که همان کلام بود، اما محض خوشایند فرقه خود، به همان فرقه چسبیدید. هرگز شما را نشناختم. برایم مهم نیست که چند دیو بیرون کردید، چند بار چنین و چنان کردید، چیزی درباره شما نمی‌دانم.»

بلعام گفت: «به نام تو به درستی نبوت کردم. و آنچه نبوت کردم واقع شد.»

«کاملاً درست است اما وقتی پای کلام به میان آمد، آن امر الهی را رد کردید.»

۲۵۵ برادر، آیا بخش فریبنده ماجرا را می‌بینید؟ مشکل آنها دقیقاً «نبی» نیست بلکه به کلام باز می‌گردد، کلام راستین، کلام تصدیق و مکشوف‌شده. «شما بدکاران!»

شیطان در همهٔ اعصار همواره کوشیده تا کلام راستین خدا را تقلید کند و بدل آن را عرضه نماید. این را می‌دانیم، مگر نمی‌دانیم؟

۲۵۶ توجه کنید تا لب مرز پیش می‌روند و کنار می‌کشند. به آنچه اینجا در عبرانیان باب ۶ آمده، دقت کنید، (دقایقی پیش آن را خواندیم، گفتم بودم که به آن باز خواهیم گشت و دقایقی آن را مرور خواهیم کرد.) او گفت:

...لکن اگر خار و خسک... می‌رویاند متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌گردد. (لب مرز!)

...شما که لذت عطای... سماوی را چشیده‌اید...

۲۵۷ «چشیده‌اید»، به بیان دیگر یعنی آن امر الهی را دیده‌اید! نمی‌توانید با دهان خود آن حقیقت را بچشید. [برادر برانهام با لب‌های خود آن را نشان می‌دهد-گروه تألیف.] اما آن را دیدید و می‌دانید که حقیقت بود. شما می‌دانید که حقیقت بود. «عطای سماوی را چشیدند.»

...و شریک روح‌القدس گردیدند، آنجا که بر شما نازل شد،

...لذت کلام نیکوی خدا را چشیدند...

«چشیدند»، شما دیدید که حقیقت بود. «روح‌القدس بر شما بارید»، خار و خسک زمین.

و اگر بیفتند و روی خود را برگردانند...

«منکر همان مسیح هستید که شما را تقدیس کرد، فراخواند و آن مسح را بر شما قرار دارد.»

...برای گناه قربانی دیگری در کار نیست، برای آن عمل.

این نابخشودنی است! «آنها هرگز نمی‌توانند به معرفت راستی برسند.»

و برای آنها که شریک روح‌القدس گردیدند... ناممکن است،

۲۵۸ بر علف‌های هرز بارید، بله، «در ابتدا با عیسی آغاز شد و با گفتن اینکه خداوندانجامش خواهم داد»، اما وقتی به کلام برمی‌خورید، عقب می‌کشید. «کسانی که شریک روح‌القدس شدند و چشیدند، یا دیده‌اند که کلام خود متجلی شد.» اما از آن امر الهی روی گرداندند «محال است که آنها آن امر الهی را رؤیت کنند یا بدان نزدیک شوند.»

۲۵۹ خداوند چنین می‌فرماید. حال، شما... «آسمان‌ها و زمین زایل می‌شود لیکن کلام من زایل نخواهد شد.» متوجه موضوع می‌شوید؟ «محال و ناممکن است.» کتاب مقدس چنین گفته و روح بر آن شهادت می‌دهد.

۲۶۰ توجه کنید، بگذارید مثال کوچکی برای شما بزنم. مردمی که تحت نبوت موسی خروج کردند، را در نظر بگیرید، آنها تحت نبوت، از آن تشکل و تمام آن چیزها خارج شدند و شاهد اعمال و معجزات عظیم و نظایر آن بودند و تا مرز ورود پیش رفتند.

۲۶۱ حال، لی، آنجا «نامت بر روی دفتر» می‌آید. توجه می‌کنید؟ کار را تمام کرده‌ای. شما که اینجا نیستید و آن بیرون از طریق تلفن در ارتباط هستید، منظورم دکتر لی وایل است که اینجا نشسته است. کسی که مشغول ویرایش موارد دستوری کتاب ادوار هفتگانهٔ کلیساست. و اینجا پرسش یا در واقع مسئلهٔ «پاک شدن نام شما از دفتر حیات بره» مطرح می‌شود. بله، این موضوع بسیاری از خادمان را متحیر کرد. اما تا زمان دریافت کتاب، صبر کنید و آنگاه اگر نوری در خود داشته باشید، خواهید دریافت. توجه می‌کنید؟

۲۶۲ توجه کنید، اگر مایل به درک حقیقت نباشید، روی خود را برگردانده و حتی به آن نگاه هم نخواهید کرد. به قول مادرم که می‌گفت: «نمی‌توانی از شلغم خون به دست آوری، چون هیچ خونی در آن نیست.»

۲۶۳ توجه کنید، روشنایی باید بیاید، چنین چیزی در تاریکی نمی‌ماند. نور در تاریکی می‌درخشد و تاریکی آن را در نمی‌یابد. و اینک به مسح‌شدگان این عصر توجه کنید.

۲۶۴ موسی فرزندان بنی‌اسرائیل را بیرون آورد و آنها از آنچه دربارهٔ آن قوم بزرگ ساکن در آنجا شنیدند، پریشان‌خاطر شدند. حال، بنی‌اسرائیل حالتی غیرفرقه‌ای داشت. نه سرزمینی داشت و نه خانه‌ای. آنها در مسیر رفتن به یک خانه بودند.

۲۶۵ در آن مقطع کلیسایی نداریم. در مسیر رفتن به کلیسای اعظم هستیم، کلیسای نخست‌زاده، کلیسایی که در جلال است، نه کلیسایی که بر روی زمین است و به دست انسان برپا شده است. کلیسایی که در ملکوت است یعنی فراخوانده‌شدگان، آنها که از پیش برای زندگی جاوید تعیین شده‌اند و رهسپار سرای آسمانی خود هستند.

۲۶۶ و آنگاه که به مکانی رسیدند که باید از آن می‌گذشتند، نسبت به کلام شک کردند و بازگشتند. یوشع و کالیب به آن سو رفتند و مقداری انگور آوردند تا ثابت کنند که آن سرزمین همان جاست، همان وعدهٔ کلام خدا، «جایی که در آن شیر و شهد جاری است.» و آن انگورها را به این سمت آوردند تا به آنها ثابت کنند. آنها از آن چشمیده و گفتند: «با این وجود، این کار در توان ما نیست.»

۲۶۷ بعد چه اتفاقی افتاد؟ در بیابان هلاک شدند. همان‌جا ماندند و شکل تشکل به خود گرفتند و تکاتک آنها مردند. یوشع و کالیب به آن سو رفتند و بازگشتند و با خود نشانه‌هایی آوردند، موسی نیز منتقل شده بود. نمونه‌ای از انتظار کلیسا، همچنین رستاخیز عهد عتیق، عهد جدید و آن بدن ربوده‌شده. آیا اینجا این سه را می‌بینید؟ باید این سه دسته را از هم تفکیک کرد و هر کدام را در جای خود قرار داد، بله در میان ایمانداران و بی‌ایمانان. توجه می‌کنید؟

۲۶۸ دقت کنید که چقدر «تمام و کمال» بود. به یاد داشته باشید که خدا هرگز این گناه را نبخشید. حال اینها چگونه وارد خواهند شد؟ اگر از ابتدا خار باشند تا پایان خار خواهند بود. تنها آنها که از پیش مقدر شده‌اند، آن امر الهی را خواهند دید.

۲۶۹ حال، خوب دقت کنید. درست مانند روزگار مارتین قдіس، یعنی درست قبل از عصر تاریکی، او یکی از آن مردان خداشناس بی‌ادعا بود. چند نفر تا کنون نوشته‌های

مارتین قدیس را خوانده‌اند؟ بسیاری از شما خوانده‌اید. رفته بودیم تا نوشته‌های مارتین قدیس را تهیه کنیم، یک کشیش سنتی گفت: «برای او که رتبهٔ قدیسی قائل نشده‌اند.» مسلماً، نشده‌اند، آنها قائل نشده‌اند اما خدا قائل شده است. روح القدس به ما گفت که نام او را در دورهٔ سوم کلیسا بگذاریم. توجه می‌کنید؟

۲۷۰ ببینید که او چه مرد خداشناسی بود، کسی که از پیش مقدر و فراخوانده شده بود. پدر و مادرش بت‌پرست بودند. پدرش سرباز بود. او هم باید پا جا پای پدر می‌گذاشت و سرباز می‌شد. و این کار را هم کرد، همواره معتقد بود خدایی وجود دارد و باید جایی باشد، مردی جنگلی که توانست خدا را ببیند. روزی از شهری گذشت و آنجا یک مستمند پیر که بستر نشین و در حال مرگ بود، از کسی خواست... آن شب هوا بسیار سرد بود. گفت: «به من چیزی بدهید تا خود را با آن بپوشانم، امشب خواهم مرد.»

۲۷۱ کسی حاضر به این کار نبود. و مارتین گوشه‌ای ایستاد و مدتی به او چشم دوخت. کسی حاضر به انجام آن کار را نبود. مارتین تنها یک بالاپوش بر تن داشت و اگر آن را به آن شخص می‌داد، از آنجایی که در حال انجام وظیفه بود، چه بسا خودش هم یخ می‌زد. بنابراین با خود اندیشید: «اگر این بالاپوش را با وی تقسیم کنم هر دو نفر ما بخت زنده ماندن خواهیم داشت.» و چنین بود که بالاپوش خود را گرفت و آن را با شمشیر دو نیم کرد و آن پیرمرد مستمند را با آن پوشاند. و خودش را با نیم دیگر پوشاند.

همه می‌گفتند: «نگاه کنید، عجب نگهبان مسخره‌ای. نگاه کنید، ببینید این سرباز چقدر مسخره است، فقط نصف بالاپوش را به دور خود پیچیده است!»

۲۷۲ شب بعد که نوبت استراحتش بود و روی تخت خود دراز کشیده بود، بیدار شد. نگاه کرد و عیسی مسیح را در اتاق ایستاده دید که آن تکه لباس کهنه را روی خود انداخته بود، همان که او آن را دور آن مستمند پیچیده بود. همان دم دریافت، «هرآنچه برای فرزندان من کنی، در حق من کرده‌ای، برای مسح‌شدهٔ من»، درست همان‌جا.

۲۷۳ او خادم بزرگ خدا بود. کلیسا او را به باد استهزا گرفت و مورد جفا قرار داد، بیرونش کرد و همهٔ اینها، اما او نبی خدا بود. آنچه گفت، واقع شد. بسیاری هم در همان روزگار او را باور کردند.

۲۷۴ می‌خواهم به شما نشان دهم که شیطان تا چه اندازه نیرنگ‌باز و فریبکار است. روزی مارتین در اتاق خود نشسته بود. فرشته‌ای قدرتمند ظاهر شد که تاج بر سر داشت و کفش‌هایی زرین بر پا و بندی که دور جامگان طلایی‌اش به چشم می‌خورد، فرشته به او گفت: «مارتین، آیا مرا می‌شناسی؟» گفت: «من خداوند و منجی تو هستم. همانم که تو را نجات داد. مارتین، مرا بپرست.» اما آن نبی می‌دانست که یک جای کار ایراد دارد و در این میان چیزی وجود دارد که کمی عجیب است و چشم از او برنداشت و با دقت به او نگاه کرد. او گفت: «مارتین من منجی تو هستم، عیسی مسیح. مرا بپرست! مگر مرا نمی‌شناسی، مارتین؟»

۲۷۵ مارتین کماکان به او چشم دوخته بود و در همان حال نگاشته‌های مقدس سریع از ذهنش می‌گذشت. گفت: «دور شو از من ای شیطان.» گفت: «تو تاج بر سر داری. اما کلام خدا می‌گویند که در پایان دوران، مقدسان وی بر سرش تاج خواهند گذاشت.»

آیا این نمی‌توانست یک طعمه و دام پنطیکاستی‌گونه باشد؟ برادر، خوب به این کلام دقیق شوید. آنجاست که سود و منفعت عاید می‌شود.

۲۷۶ بار دیگر، روزی در صومعه‌ای قدیسی پیر و دسته‌ای راهب جوان بودند. یکی از آنها به نوعی کج‌خلق بود. خوب به این توجه کنید، یکی از آن حکایت‌های خوب-خوب روز است. آن راهب می‌خواست بالاتر و برتر از سایرین باشد. دلش می‌خواست خود را در اقتدار نشان دهد، چنانکه بزرگ‌تر و بهتر از همه جلوه کند، می‌دانید یک چیز بزرگ و فوق‌العاده. او باید صاحب تشخیص و کلاسی برتر می‌بود. همواره دوست داشت که سایر برادران... می‌دانید، حتماً باید متفاوت می‌بود. می‌بینید؟ فارغ از اینکه چه کسی و چه چیزی بود، بسیار مغرور بود. گویی یگانه‌عالم بود و بس. و کسی به گرد پایش هم نمی‌رسید. حال به آنچه رخ داد، توجه کنید. داشتن یک چیز بزرگ برای او الزامی بود. لازم بود بتواند خود را با جماعت‌های بزرگ مقایسه کند. صحبت‌های مرا دنبال می‌کنید؟ توجه دارید؟ بنابراین سخن گفت و نبوت کرد. او گفت: «خداوند مرا نیز به عنوان نبی تعیین کرده است. من نبی هستم.»

و در آن سرزمین نبی شناخته‌شده‌ای بود که همان مارتین مقدس بود، او نبی زاده شده بود.

۲۷۷ اما آن جوان، آن شخص جوان، آن راهب کمابیش بیست و پنج ساله گفت: «خداوند مرا به عنوان نبی تعیین کرده است، این را به شما ثابت خواهم کرد.» گفت: «قرار است امشب خداوند ردایی بزرگ و زیبا به من ببخشد و آن را که سپیدرنگ است بر تنم بپوشاند و در میان شما منصوب کند. بعد از این، همگی شما باید نزد من آمده و از من دستور بگیرید.»

حال این را با شرایط امروز مقایسه کنید که شاهد چنین ادعاهایی هستیم، «من سردمدار تشکل خواهم بود. من مراقب شما راهبان خواهم بود.»

۲۷۸ و یقیناً کافی است، به گواهی نوشته‌های مارتین، «آن شب نوری وارد آن ساختمان شد.» آن را بخوانید. کاملاً معتبر است. روایت تاریخ است. نورها آمدند و بقیه هم شاهد بودند و اینجا... او با ردایی سپید بر تن در میان آنها ایستاده بود. گفت: «دیدید گفت؟» اما این جریان برخلاف کلام بود.

۲۷۹ و وقتی رفت و سرپرست پیر صومعه را یافت، او قدم‌زنان کمی بالا و پایین رفت و گفت: «پسر، این ماجرا درست به نظر نمی‌رسد.» گفت: «تنها یک راه وجود دارد.» همین است! «برای ما تنها یک راه وجود دارد تا از حقیقت آگاه شویم. هر چند که مافوق طبیعی به نظر می‌رسید.» پنطیکاستی‌ها چنین ماجرای را از اول تا آخر باور کرده و از آن استقبال کردند و تمام اینها! او گفت: «معجزه که کاملاً درست و حقیقی

به نظر می‌رسد، اما در راستای کلام به نظر نمی‌رسد. حال، ما چنین کسی را داریم، یک نبی مسح‌شده به نام مارتین. پیش او برو.»

آن پسر گفت: «نه، نه! مارتین را با این موضوع چه کار است.»

گفت: «به هر حال می‌روی.» و دستش را گرفتند و نزد مارتین بردند و آنجا ردا ناپدید شد و از او رفت.

بله، «اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.» می‌بینید، آنها را می‌شناسند. عیسی گفت: «گوسفندان من کلام مرا می‌شناسند.»

تو می‌گویی، «آواز مرا بشنوید.»

۲۸۰ این کلام اوست. «انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد.» توجه می‌کنید؟ آنها که از پیش مقدر شده‌اند این را می‌دانند. «سخن غریب یا آواز غریبه را پیروی نمی‌کنند.»

۲۸۱ و حال، حکایت آدم‌های آن دوران همین است، آنها چنین متابعت نمی‌کنند. آنها می‌دانستند که مارتین آنجاست، کسی که نبی آن عصر بود، خدا از طریق کلام او را بازشناسانیده بود، او کلام را می‌دانست. اما آن آقا مایل نبود در برابر آن امر الهی قرار گیرد.

۲۸۲ عیسی همچنین گفت: «هرجا که لاشه‌ای تازه باشد،» یا کلام «عقاب‌ها آنجا جمع می‌شوند.» حال این مطلب در متی... اگر می‌خواهید آن را یادداشت کنید در متی ۲۸:۲۴ آمده است. کمی قبل از متی ۲۴:۲۴، چهار آیه قبل از آن است، اگر می‌خواهید آدرس آیه را بدانید. «جایی که لاشه‌ای تازه باشد»، یعنی جایی که من است، جایی که کلام است، «عقاب‌ها آنجا جمع خواهند شد.»

۲۸۳ حال، باید سریع‌تر ادامه دهم. به آنجا نگاه کردم و دیدم که ساعت... هفت، هشت دقیقه هم از دوازده گذشته است. بحث را با سرعت بسیار ادامه خواهم داد یا اینکه می‌توانیم امشب آن را به پایان برسانیم. همین امروز صبح یا امشب؟ چه کنیم؟ چند نفر باید امروز پس از جلسه به خانه بازگردند؟ دست خود را بالا برید تا مشخص شود. پس بهتر است ادامه دهیم!

۲۸۴ متأسفم که این چنین عزیزان را پشت خط تلفن نگه داشته‌ام، اما شتاب خواهم کرد. این ارزشمندتر از پول شماست. از دید من که چنین است، بله. پول شما از بین خواهد رفت. اما این نه، این کلام است. توجه دارید؟

۲۸۵ «جایی که لاشه‌ای تازه باشد، عقاب‌ها آنجا جمع می‌شوند.» هرجا جسدی باشد و کشتاری صورت گرفته باشد، عقاب‌ها آنجا جمع خواهند شد. جایی که گوشت تازه باشد، یعنی کلام آن فصل و زمانه، عقاب‌ها آنجا جمع خواهند شد.

۲۸۶ اما گوشت که فاسد شد، آنگاه کرکس‌ها دورش ازدحام خواهند کرد. بله. متوجه منظورم می‌شوید؟ وقتی کشتاری صورت گرفته باشد عقاب‌ها زود از راه می‌رسند اما

پس از آنکه گوشت کشتار آنجا ماند و گندید، گفتارها پیدا می‌شود. عقاب‌ها را کاری با آن نیست. دقت می‌کنید؟

۲۸۷ عیسی گفت: «هرجا لاشه‌ای تازه باشد»، هر جا منّ بیارد، شبانگهان که منّ تازه می‌بارد «آنجا عقاب‌ها برای تناول از آن جمع خواهند شد.» این منّ مال همان روز است. می‌بینید؟ دقت کنید.

۲۸۸ اما وقتی ماند و فاسد شد، کرم می‌زند و سپس کرکس‌ها از راه می‌رسند. تا وقتی فاسد نشود بویش را حس نمی‌کنند. جای تعجب ندارد که عیسی آنجا ایستاد و گفت: «ای اورشلیم، قاتل انبیا و سنگسارکنندهٔ تمام انبیا!» به ضمیر شخصی به کار رفته توجه کنید، توجه دارید «اورشلیم، اورشلیم چند مرتبه من خواستم...» او که بود؟ «چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید. تو، انبیایی که نزدت فرستادم کردم را سنگسار کردی،» کلیسای بزرگ، اورشلیم.

۲۸۹ ما نه از اورشلیم زمینی «بلکه از اورشلیم آسمانی هستیم» جایی که کلام از آنجا صادر شده است، جایی که از راه تقدیر ازلی به آن تعلق داریم، بله. نه آن اورشلیم کهن که نابود می‌شود بلکه اورشلیم جدید که فناپذیر است. نه آن اورشلیم کهن که به دست انسان بنا شد بلکه اورشلیم جدید که به دست خدا بنا شده است، بله، کلامی که آن بالاست و هم اینک متجلی گشته است. «در خانهٔ پدر من منزل بسیار است. می‌روم تا برای شما مکانی آماده کنم،» آفریدگاری که مشغول صنع خیابان‌هایی از طلا و دیگر چیزهاست. و این همان است که ویران نخواهد شد.

۲۹۰ «ای اورشلیم، ای اورشلیم، چند مرتبه خواستم، از آغاز و ابتدای زمان، پای شخص سوم یا شخص دیگری در میان نیست، بلکه، «تو را جمع کنم، مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید. اما اینک وقت تو رسیده است.» می‌بینید؟

«جایی که لاشهٔ تازه باشد، عقاب‌ها جمع خواهند شد.» اما وقتی لاشه فاسد شد آنگاه لاشخورها جمع می‌شوند. ملاحظه می‌کنید؟

۲۹۱ توجه کنید. موسی هرگز به فرزندان خدا چیزی نداد که...موسی یک عقاب بود، هرگز از ته مانده‌های عصر نوح به فرزندان خدا نداد. توجه دارید؟ او کلام تازهٔ خدا را داشت. «خداوند در بیابان به ملاقاتم آمد و مرا فرستاد تا شما را به خروج فراخوانم.» سپس تقلیدگران از راه رسیدند و کارهای او را تقلید کردند. دقت می‌کنید؟ اما او حامل کلام آن ساعت بود.

۲۹۲ چرا که خدا به ابراهیم که صاحب وعده بود، گفت: «ذریه تو چهارصد سال در سرزمینی غریب سکونت خواهند کرد، اما من آنها را ملاقات خواهم کرد و با دست قدرتمند آنها را بیرون خواهم آورد.»

موسی گفت: «اینک، خداوند خدا با من سخن خواهد گفت و نشانم خواهد داد، او به من گفت که چه کار کنم و من به شما خواهم گفت»، گفت: «هستم مرا فرستاد.»

۲۹۳ «هستم!» نه «بودم یا خواهم بود.» «هستم»، زمان حال، کلام زمان حاضر. نه کلامی که بود یا کلامی که خواهد آمد، کلامی که هم اینک هست. توجه می‌کنید؟ متوجه موضوع می‌شوید؟ «هستم!»، «هستم» همان کلام است. «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود.» درست است؟ «هستم». «خدا مرا به عنوان نبی خود فرستاد تا شهادت دهید که این حقیقت است. من پاسخ این کلام هستم، او به من گفت که به اینجا آمده و چنین کنم.»

و وقتی چنین کرد، فرعون گفت: «ما هم در جماعت خود افراد بسیاری داریم که می‌توانند همین کار را بکنند»، همان تقلیدگران.

۲۹۴ عیسی گفت: «در روزهای واپسین این امور تکرار خواهد شد»، بله، تقلیدگرانی از راه خواهند رسید که مدعی همان کارها خواهند بود. پس دقت کنید و بنگرید که ابتدا چه کسی آمد؟ دقت کنید که چه کسی با کلام ماند. همین است. راه دانستن حقیقت همین است.

۲۹۵ نکته قابل توجه این است که موسی هرگز از آنچه که مربوط به دوران نوح بود، به آنها نداد، «اینک کشتی خواهیم ساخت، چنانکه می‌دانید در کلام داریم که نوح زمانی یک کشتی ساخت.» نه، آن دیگر خوراک کرکس‌ها شده بود. نه، نه.

این کلام موعود است. توجه کنید، او پیغام خود را از خدا دریافت کرد و آنچه داشت، کلام راستین و اصیل خدا برای آن عصر بود.

۲۹۶ و عیسی نیز با ته‌مانده‌های عصر موسی از مردم پذیرایی نکرد. موسی کلام مربوط به آن وقت و دوران را داشت، موسی نبی بود. اما اینجا خود خدا حاضر بود و هرگز با ته‌مانده‌های عصر موسی از آنها پذیرایی نکرد.

اما به کرکس‌هایی که در آن تشکل فرقه‌ای بودند، نگاه کنید که چگونه تا حد اشباع از آن خورده‌اند. «خودمان می‌دانیم! ما موسی را داریم! نیازی به تو نداریم.»

گفت: «زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید، مرا نیز تصدیق می‌کردید چون که او درباره من نوشته است.» ملاحظه می‌کنید؟

۲۹۷ «هرجا لاشه تازه باشد، عقاب‌ها جمع خواهند شد.» عقاب‌ها! کشتار تازه کلام، کلامی که بزرگ و پرورار شده و آشکار گشته و به عنوان خوراک به فرزندان تقدیم شده است.

حال، آن لاشه کهنه که صدها سال آنجا بوده، همان‌جا خواهد ماند.

۲۹۸ و اکنون نیز همین طور است! لوثر حامل پیغام ندامت و توبه بود اما اینک شما مشتی کرکس لوثری هستید! باپتیست حامل یک پیغام بود اما اکنون کرکس باپتیستی شده‌اید! ملاحظه می‌کنید؟ پنطیکاست حامل یک پیغام بود، اکنون به خانه نزدیک می‌شویم، شما کرکس‌های پنطیکاستی!

«جایی که لاشه تازه باشد، عقاب‌ها جمع خواهند شد.»

به یاد داشته باشید که در آن روزگار نمی‌توانستید یک لوتری را به مردار آیین کاتولیک تغذیه کنید. (کاری که اینک می‌توانید)، خیر، آقا. گوشتی که او داشت گوشت تازه بود. مال همان دورهٔ کلیسایی بود.

۲۹۹ نمی‌توانستید یک متدیست را با پیغام لوتر تغذیه کنید. نه، او گوشت مانده نمی‌خواست. آن فاسد شده بود. بله، حیات از آن رخت بر بسته و وارد چیز دیگری شده بود. این همان ساقه است که مرده بود. حیات، در حال پیشروی است.

نمی‌توانید عروس مسیح را با پنطیکاستی‌گرایی تغذیه کنید. نه، به راستی نمی‌شود! آن تشکلهای فرقه‌ای کرم‌زده هستند، به کاری نمی‌آیند! نه، نه!

۳۰۰ زیرا این وعده را داریم، «اینک ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهیم فرستاد. و او دل پدران را به سوی پسران خواهد برگردانید.» «همهٔ این وعده‌ها در کتاب مقدس آمده، چنین خواهیم کرد و آنگاه عقاب‌ها جمع خواهند شد.» «هرآنچه پدر به من عطا کند، نزد من آید.» توجه می‌کنید؟

۳۰۱ عیسی هرگز بر آن نشد...وقتی عیسی آمد، دار و دستهٔ کرکس‌ها را دید که می‌گفتند: «ما شریعت و موسی را داریم.» توجه دارید؟ خوب، در آن مقطع کشتار صورت گرفت و آن را به مردم دادند که چنین خوراکی خوب و به جا بود. بله، آن موقع خوب بود.

۳۰۲ اما به همان موسی که خودش قربانی را ذبح کرده بود، چنین اخبار شده بود، «یهوه خدایت، نبی‌ای را از میان تو، از برادرانت خواهد برانگیخت. و هر که سخنان او و آنچه خدا می‌گوید را نشنود، از میان قوم طرد خواهد شد.» و چنین شد.

۳۰۳ و بنگرید که چگونه کمابیش ششصد نبوت از عهد عتیق تا ظهور مسیح تحقق یافت. «دست‌ها و پا‌های مرا سفته‌اند.» یادم نیست چند نبوت تنها در هشت ساعت آخر زندگی‌اش محقق شد، هرآنچه انبیا به کامل‌ترین شکل گفته بودند.

۳۰۴ اگر امروز از پیش بگویم که تا یک سال دیگر اتفاقی خواهد افتاد، چه بسا بخت تحقق آن، فارغ از درستی یا نادرستی‌اش، بیست درصد باشد. و اگر از پیش بگویم که چنین اتفاقی رخ خواهد داد و نگویم در چه زمانی و زمان آن را مشخص نکنم، به درصد کمتری می‌رسم. در واقع اگر زمان اتفاق را از پیش اعلام کنم به احتمالی کمتر می‌رسم. اگر مکان وقوع را از قبل بگویم، باز هم احتمال کمتر می‌شود. اگر بگویم... چه شخصی خواهد بود، باز هم احتمال تحقق و درست بودنش در حد یک در صد هزار خواهد بود.

۳۰۵ هلولیاه، واو به واو هر کلمه‌ای که دربارهٔ مسیح مکتوب شده بود، جامهٔ عمل پوشید. تا جایی که حتی یک روز هنگام خواندن آیه‌ای از کتاب مقدس درست در میان جمله‌ای مکث کرد، آنجا که، «روح خدا بر من است تا انجیل را بشارت دهم و کویدگان را رهایی دهم...» و همان‌جا در میان جمله مکث کرد زیرا ادامهٔ آیه مربوط به بازگشت او می‌شود. آمین! «آسمان و زمین زایل خواهد شد لیکن کلام من زایل نمی‌شود.» توجه می‌کنید؟

۳۰۶ او کلام آن عصر بود که آنها را خوراک‌رسانی می‌کرد. موسی حقیقت را به آنها گفته بود اما می‌دانید آنها همواره باید از دل آن، فرقه‌ای بسازند تا کرکسان...

۳۰۷ وقتی عقاب‌ها از خوردن بازایستادند و به آشیانه بازگشتند، باقی مانده‌ای از آن می‌ماند. آنگاه منتظر دیدن چیز دیگری هستند. آنها می‌گویند: «کلام باید اینجا بیاید. دیروز گوشت گوزن داشتیم و فردا گوشت گوسفند داریم.» متوجه منظورم می‌شوید؟ «آن پایین لاشه مانده گوزن هست، دلپذیر است، اما قرار است امروز برایمان گوسفند بیاورند. آن کجاست؟» متوجه منظورم می‌شوید؟ خوراک فرشتگان! همان جماعت وقتی من روزانه خود را می‌خوردند، اگر می‌خواستند از خوراک همان روز چیزی برای روز بعد نگه دارند، غیرقابل مصرف می‌شد. مگر تمام این نمونه‌ها را نمی‌بینید که چقدر کامل هستند؟ امروز هم چنین است!

۳۰۸ توجه کنید، کرکس‌های دوران عیسی نیز دیو اخراج می‌کردند، آنها برای چیزی که بدل به لاشه‌ای کهنه شده بود، مسح شده بودند. درست است؟ آنها دیو اخراج می‌کردند. عیسی چنین گفت.

۳۰۹ و به یاد داشته باشید، در آن روزگار آنها نبی هم داشتند. قیافا، کاهن اعظم، نبوت می‌کرد. چند نفر این موضوع را می‌دانند؟ قیافا نبوت می‌کرد. به جایگاه و موقعیت علف هرز در زمین توجه کنید، منبع مسح‌کننده‌ای که آن را آبیاری می‌کند، همان است. چرا کتاب مقدس گفت که او نبوت کرده است؟ «زیرا در آن سال او کاهن اعظم بود.» یک مردارخوار، یک علف هرز، یک خار که در میان گندم‌ها بود اما روح بر او هم بود، یعنی روح القدس راستین خدا. روح القدس خدا بر او بود تا موعظه و نبوت کند و آنچه باید واقع شود را اخبار کند، و او آن کلام تصدیق‌شده وقت را انکار و مصلوب کرد.

۳۱۰ برادر، پناه بر خدا! چقدر وقت داریم تا این نکات را بازگو کنیم و چقدر دیگر می‌شود از طریق نگاشته‌های مقدس این بحث را پیش برد؟ با شتاب بیشتر پیش خواهیم رفت. اینجا حدود ده صفحه، نکاتی از کتاب مقدس را یادداشت کرده‌ام که همه این امور را ثابت می‌کند. «آفتاب به یکسان بر عادل و ظالم می‌تابد.»

۳۱۱ عیسی گفت: «اگر من به انگشت خدا دیوها را اخراج می‌کنم، فرزندان شما آنها را به واسطه که بیرون می‌کنند؟» حال، آنها دیو هم اخراج می‌کردند. آنها نبوت هم می‌کردند. درست است؟ اما او را به عنوان کلام وقت، نشناخته و نپذیرفتند، (چرا؟) چون شراکتی با آنها نداشت.

۳۱۲ حال، متی ۲۴:۲۴ در نظر بگیرید، «مسیحان کذب»، مسح‌شدگان، «برخاسته و انبیا کذب نبوت خواهند کرد»، بله، «و اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند.» اکنون متوجه مطلب شدید؟

۳۱۳ به فرزندان توجه کنید. «فرزندان به واسطه چه کسی... اگر به یاری کلام خدا دیوها را اخراج می‌کنم،» که او خود کلام خدا بود، «پس فرزندان فرقه‌گرای شما به یاری چه کسی آنها را بیرون می‌کنند؟» حال، تنها خداست که قادر است دیو را اخراج کند، این

را می‌دانیم، فقط خدا. زیرا زور‌آور باید از آنکه در خانه‌اش است، زور‌آورتر باشد. آنها قدرت این کار را دارند.

۳۱۴ می‌دانید، در مکاشفه گفته شده که او... که ضد مسیح که در رزوه‌ای واپسین خواهد برخاست، «آیات و معجزات صادر خواهد کرد و همهٔ ساکنان زمین را خواهد فریفت، همه را خواهد فریفت، مسیحیان و دیگران را، منظور کسانی که نام‌هایشان در دفتر حیات نوشته نشده است،» و این در شرح متی ۲۴:۲۴ آمده، «آنانی که نام‌های ایشان از بنای عالم در دفتر حیات مرقوم نیست.»

۳۱۵ حیات جاری در ریشهٔ درخت که در اصل پرتقال بود، بالا می‌رفت و در میان سایر میوه‌های مرکباتی پیوندی نیز جاری می‌شد و از آنها عبور می‌کرد تا میوهٔ اصلی خود را بر صدر درخت بنشانند، بالاتر از همهٔ آن شاخه‌ها و فرقه‌های پیوندی. متوجه می‌شوید؟ سریع ادامه خواهیم داد. مرد زور‌آور...

اینک داود را به یاد آورید، او امین و صادق بود و سعی داشت تا کاری برای خدا بکند، اما برای این مهم مأمور نشده بود.

۳۱۶ «آنها» مسح‌شدگان هستند، اما عیسی گفت، «آنچه آنها به عنوان آموزه تعلیم می‌دهند، در واقع تفسیر انسانی (از نگاشته‌های مقدس) است،» بله، نه کلام خدا و کلام اثبات‌شدهٔ او، آنها یک مسیح تاریخی را تعلیم می‌دهند، چیزی که مربوط به گذشته است.

کتاب مقدس گفت: «او هست.»، «هستم،» نه «بودم یا خواهم بود.» «هستم، هم اینک.» او همان کلام است که اینجا حاضر و زنده است.

در ابتدا، او در-او در گیاهک‌ها و تیغک‌ها بود، او در رشته‌ها بود، در پوسته بود، اما اکنون در خود بدر است.

۳۱۷ و حال شما به عقب بازمی‌گردید و سعی دارید دوباره حیات را تجربه کنید؟ اگر آن حیات گریزی به گذشته می‌زد، آیا به نظر شما آن حیات (باقی‌مانده) دوباره به سخن می‌آمد، و در پی آن پوستهٔ کهنهٔ خشکیده می‌رفت تا دوباره در آن زندگی کند؟ هرگز چنین نمی‌کرد. «زیرا محال است آنانی که یک بار منور گشتند،» هنگامی که آن امر الهی به تحقق می‌پیوست، همراه با کلام پیش نرفتند، «آنها مرده‌اند، رفته‌اند، در حکم خار و خشک هستند و زمینی که متروک و قرین به لعنت و در آخر سوخته می‌شود.» درست است؟

حال تا جایی که بتوانم سریع ادامه می‌دهم.

۳۱۸ حال به نگاشته‌ای مقدس توجه کنید. آنچه آنها تعلیم می‌دهند یک خدای تاریخی است، بله، درست مثل اینکه سعی کنند در گذشته زندگی کنند، «خوب، و سلی فلان و بهمان چیز را گفت.» یا «فلانی و بهمانی چنین و چنان گفته‌اند.» شما کلام موعود برای این روز و وقت را رد می‌کنید، همان منی که به روشنی برای این روز باز شناخته شده است. آنها در تلاش هستند تا شراب‌های کهنهٔ لوتری، باپتیستی و پنطیکاستی خود را در مشک‌های نو ما بریزند. چنین چیزی عملی نیست. چنانکه ریختن شراب نو

ما در مشک‌های کهنه آنها عملی نخواهد بود. اگر بکوشند این شراب نو را در ظرف‌های فرقه‌ای بریزند، نادانیشان آشکار و عیان می‌شود. نمی‌توانند چنین کاری بکنند. آن مشک‌ها پاره می‌شود.

«حال، برادر، من کلام خدا را به صورت تمام و کمال در آینه کلام رؤیت کردم!»
 ۳۱۹ «حال، ببینید آقای دکتر اگر... ما-ما نمی‌توانیم چنین پدیده‌ای داشته باشیم.» ند، فکر می‌کنم همین اواخر قدری از آن را داشتی. «اکنون نمی‌توانیم اینجا چنین چیزی داشته باشیم. دید من بهتر است، این مسائل را فراموش کنید.» می‌دانید. بله، چنین چیزی عملی نخواهد بود. پاره می‌شود.

۳۲۰ «و هیچ کس بر جامه کهنه پاره‌ای از پارچه نو وصل نمی‌کند زیرا که آن وصله از جامه جدا می‌شود و دریدگی بدتر می‌گردد.» توجه دارید؟ مگر عیسی چنین نگفت؟ شراب نو را در مشک‌های کهنه نمی‌ریزند. در این صورت مشک‌ها دریده شده، شراب ریخته و مشک‌ها تباه می‌شود. شراب نو در خود حیات دارد. بسیار خوب.

۳۲۱ در اینجا به نکته‌ای توجه کنید، بسیار سریع، در حالی که بحث خود را... به پایان می‌رسانیم. به مکاشفه ۱۳:۱۶ تا ۱۴ دقت کنید، اگر دوست دارید، آدرس آیه را یادداشت کنید. شاید برای پرداختن به این مبحث زمان نداشته باشیم. می‌خواهم اطمینان حاصل کنید و آن را دریابید. حال، دقت کنید، این اتفاق بین پیاله ششم تا پیاله هفتم رخ می‌دهد.

حال ما... تا یک دقیقه دیگر بحث را به پایان می‌رسانیم، اگر تنها برای دقایقی دیگر تحمل کنید. هم اینک بحث را خاتمه خواهیم داد.

۳۲۲ به مکاشفه ۱۳:۱۶ تا ۱۴ توجه کنید، بین پیاله ششم و هفتم، «سه روح خبیث چون وزغ‌ها» (به این آیه دقت کرده‌اید؟) «از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب بیرون آمدند.» اکنون، توجه کنید، به سرعت پیش می‌رویم. آماده‌اید؟ بگویید: «آمین.» [جماعت می‌گوید: «آمین.» -گروه تألیف.] سخن از سه گانگی روح‌هاست!

۳۲۳ اکنون، برادر فرقه‌ای، یک دقیقه در جای خود بمان. آنها که پای رادیو و تلفن هستند، بلند نشوید تا از مکانی که هستید بروید. سیستم ضبط صوت خود را خاموش نکنید. یک دقیقه سر جای خود بمانید و گوش کنید. شما که از خدا زاده شده‌اید، چنین خواهید کرد.

۳۲۴ سه گانگی وزغ‌ها! وزغ حیوانی است که همیشه به عقب می‌نگرد. هرگز به جایی که می‌رود، نگاه نمی‌کند، به جایی نگاه می‌کند که از آن می‌آید. توجه می‌کنید؟ متوجه نمی‌شوید؟ تثلیث از کجا آمد؟ این را به خاطر داشته باشید، «سه روح خبیث»، روح‌های فردی. متوجه مطلب شدید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» -گروه تألیف.]

۳۲۵ دقت کنید، نگاه آنها به شورای نیقیه روم است یعنی جایی که آموزه تثلیث متولد شد و نه کتاب مقدس. چیزی شبیه آن وجود ندارد. آنها به عقب می‌نگرند و شورای نیقیه را مرجع قرار می‌دهند. نیقیه روم جایی است که تثلیث از آن برآمد.

۳۲۶ توجه کنید که از کجا می‌آیند. دقت کنید. و این تثلیث وزغ‌ها از دل یک تثلیث کهن‌تر و قدیمی‌تر بیرون آمده است، تثلیث جدید از مادرشان مولود شد. از کجا برآمد؟ از یک تثلیث و سه‌گانگی متشکل از «اژدها»، «وحش» و «نبی کاذب». یک تثلیث جدید. در چه زمانی این وزغ‌ها بیرون می‌جهند؟ چه زمانی این کار را می‌کنند؟ دقت کنید، آنها در تمام مدت آنجا بودند، اما این مسئله تا پیش از محدوده زمانی بین پیاله ششم و هفتم آشکار نشده بود، یعنی درست پیش از آنکه مهرها گشوده شوند (چه؟) و ماجرا آشکار شود.

۳۲۷ «چرا که در زمان پیغام فرشته اسرار خدا به اتمام رسیده و فاش خواهند شد، قرار است کلیه جریان‌های تثلیثی و تعمیدهای نادرست و تمام اینها آشکار گردد. خدایا ما را یاری رسان تا آنچه حقیقت است را ببینیم! و چنین نپنداریم که کسی درصدد است تا چیزی بگوید که...»

۳۲۸ حس می‌کنم که این روح در برابر حقیقت دچار خشم و رنجش شده، می‌بینید. برادر، من از خودم سخن نمی‌گویم. از فرشته خداوند سخن می‌گویم که اردو زده است. این سراسر درست است.

۳۲۹ توجه کنید، یک تثلیث! «اژدها»، چند نفر می‌دانند که اژدها چه بود؟ روم بود. «و اژدها پیش آن زن که می‌زایید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را ببلعد.» درست است؟ معنی «وحش» در کتاب مقدس چیست؟ قدرت. بسیار خوب. «نبی کاذب، یک نبی کاذب»، یک مسح‌شده دروغین. توجه می‌کنید؟

۳۳۰ نقطه آغازش کجا بود؟ اینجا سخن از یک «نبی کاذب» است، در شکل مفرد. «نبی کاذب»، نخستین پاپ، و از «فاحشه و مادر فواحش»، و کل این جریان از همان نقطه سر برآورده است.

۳۳۱ یک تثلیث دروغین در حال به پا خاستن و پدیدار شدن بود؛ نه در دوره‌ها و روزهای نخستین، مقرر نبود در روزهای نخستین عیان گردد. اما وقتی آن مهرهای هفتگانه آمد و اسرار را رازگشایی می‌کنند و آنها را آشکار می‌سازند، آنجاست که «سه روح خبیث چون وزغ‌ها بیرون می‌آیند تا خود را ظاهر و آشکار سازند»، یک آموزه تثلیثی در مقابل و علیه حقیقت و راستی. ملاحظه می‌کنید؟ بله!

می‌بینید از کجا نشأت گرفت و به کجا بازمی‌گردد؟ به شورای جهانی کلیساها. در هر صورت همه آنها برادرند، از یک جنس هستند و همان روح‌ها در آنها کار می‌کنند.

۳۳۲ و دقت کنید. معجزه می‌کنند و قدرت فریب و اغوای آنها بسیار است! و اینها همان دیوهایی هستند که به سراغ تمام پادشاهان زمین رفته و معجزه‌ها جاری می‌سازند تا در روز واپسین آنها را فریب دهند و موفق به این کار هم خواهند شد. خدا درباره آن روح شریر چه گفت؟

گفت: «من بیرون می‌روم و در دهان جمیع انبیایش روح کاذب خواهم بود تا به دروغ نبوت کنند و از همین رو اخاب به آنجا کشیده و هلاک شود.»

۳۳۳ خدا گفت «برو، در این کار موفق خواهی شد. آنها فریب را باور خواهند کرد. آنها از بطن کلام و در آن نبودند.» دقت می‌کنید؟ «برو، آنها را قانع خواهی کرد. وقتی وارد آن انبیا کاذب شوی، این کار را خواهی کرد چون آنها تکیه‌گاش هستند. اخاب از کلام هیچ نمی‌داند و نمی‌کوشد چیزی دربارهٔ آن امر الهی بیاموزد. او قادر به این کار نیست چون از ابتدا خار بود.» توجه می‌کنید؟ دقت دارید؟ «موفق خواهی شد.»

اینجا به این وزغ‌های کاذب بنگر که چشم به عقب دوخته‌اند، «چطور، نمی‌دانید در نیقیه چه گفتند؟»

۳۳۴ اینکه آنجا در نیقیه چه گفتند برایم مهم نیست. آنچه آنها در بالا و در برابر تخت الهی گفتند را بازگو می‌کنم، اینکه چه خواهد بود نه اینکه چه بود. چه خواهد بود، زیرا او «هستم» است. می‌بینید؟

«کاذب.» خوب نگاه کنید. دقت کنید که از کجا آمده‌اند.

۳۳۵ حال (خوب گوش کنید). آشکارا شاهدیم که پس از گشایش مهرهای هفتگانه، آن سرّ مکتوم مانده آشکار می‌شود. تثلیث چیست؟ می‌بینید؟ کجا آن را تثلیث خواندند؟ دقت دارید؟ کجای کتاب مقدس از واژهٔ تثلیث سخن به میان آمده است؟ کجا وجود سه خدا ممکن است و چگونه می‌توانیم سه خدا را بپرستیم بی‌آنکه در زمرهٔ کفار باشیم؟

۳۳۶ چگونه می‌توانند از هم جدا باشند آن هم وقتی او گفت: «من و پدر یک هستیم؟» «اگر باور نکنید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد، بله، این از بی‌ایمانی شماست.» بی‌ایمانی گناه است. «در بی‌ایمانی خود هلاک خواهید شد.»

شما مرا چه شخص گوئید، گوئید از کجا آمده‌ام، پدرم را آیا می‌شناسید، نامش را آیا توانید گفت؟
منم رز شارون، ستارهٔ درخشندهٔ صبح.

آیا می‌توانید به من بگوئید او کیست؟

هستم، آنکه در بوتهٔ مشتعل با موسی سخن گفت،
هستم، خدای ابراهیم و ستارهٔ درخشندهٔ صبح.
منم رز شارون، گوئید از کجا آمده‌ام،
پدرم را آیا می‌شناسید و نامش را آیا توانید گفت؟ (آمین!)

هستم، الف و یا، ابتدا و انتها؛
هستم کل آفرینش، و نامش عیسی است.

همین درست است. نه تثلیث! خیر، آقا، آن دروغین است.

۳۳۷ مهرهای هفتگانه گشایندهٔ اسراری است که «می‌باید به اتمام برسند» و آنها را نمایان می‌کند. مهر گشوده می‌شود، آنگاه آشکار می‌سازد، نمایان می‌کند و حقایق پنهانی را روشن می‌گرداند، همان حقایقی که مهرها در تمام این سال‌ها پوشیده و مخفی نگه داشته بودند، در گذر از همهٔ این کلیساهای و فرقه‌ها.

«فاحشه بزرگ» در مکاشفه هفت...چه کسی بود؟ ضمناً او «مادر فواحش» هم هست. دقت می‌کنید؟

می‌گویید: «برادر برانهام، شما که آنها را کرکس خواندید.» درست است.

۳۳۸ اما یادتان باشد که کرکس یک پرنده است. او نیز برای پرواز کردن مسح شده است. «چنان این دو روح به یکدیگر شبیه و نزدیک خواهند بود که اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند...» کرکس هم از نظر بزرگی جثه دست کمی از عقاب ندارد. او هم مثل عقاب قادر به پرواز است و برای پرواز کردن مسح شده است، یا برای موعظه یا برای نبوت، دقت کنید، درست مانند عقاب. اما نمی‌تواند در ارتفاعات در پی عقاب پرواز کند. نه، نه. اگر تلاش کند دنبال عقاب برود، نادانی‌اش آشکار خواهد شد. بله، آقا. نمی‌تواند دنبال عقاب برود.

۳۳۹ می‌تواند بگوید: «ایمان دارم که عیسی مسیح پسر خداست. به خدای پدر، قادرمطلق، آفریدگار آسمان‌ها و زمین و به پسرش عیسی مسیح ایمان دارم.» و چنین چیزهایی. به یقین، می‌توانند چنین کنند. اما آنجا که پای دیروز، امروز و تا ابد بودن او به میان می‌آید، چه؟ توجه می‌کنید؟

۳۴۰ عقاب پرنده‌ای است که به گونه‌ای ویژه و خاص ساخته شده است. در زمین ماندنی ندارد. می‌بینید؟ او...اگر یکی از آن پرنده‌های لاشخور یا هر نوع پرنده‌ای بر آن شود تا دنبال او برود، تکه‌تکه خواهد شد. مسلماً نادانی‌اش آشکار خواهد شد. همین که سعی کند شراب نو را در مشک کهنه بریزد، پاره می‌شود و تلف خواهد شد. بله، پاره شده و خواهد ترکید. تکه‌تکه خواهد شد. به گونه‌ای ساخته نشده است که... بدنش به گونه‌ای چیدمان نشده که او را آنجا و در آن ارتفاع بالا نگه دارد. با رسیدن به آن مرتفع‌های وسیع در فرادست‌ها، اگر برای این منظور ساخته نشده باشد و برای این کار مقرر و از پیش مقدر نشده باشد و از بدو زایش عقاب نباشد، تکه‌تکه خواهد شد. توجه دارید؟ پرها از بال‌هایش ریخته و بر زمین سقوط خواهد کرد. مطمئناً نمی‌تواند عقاب را در ارتفاعات تعقیب کند. اگر هم سعی کند نادانی‌اش بارز خواهد شد. درست است. نمی‌توانید.

۳۴۱ چرا؟ زیرا قدرت دید و تیزبینی عقاب را ندارد. چه سود اگر سعی کنید خیلی بالا بپرید و آنگاه که آن بالا هستید، نتوانید ببینید کجا هستید؟ و حتی اگر درصدد برآید و بکوشد که در ارتفاعات به عقاب شبیه شود، چنان کور می‌شود که نخواهد دانست مشغول چه کاری است. درست است. جیغ می‌زند، فریاد می‌کشد و شلوغ می‌کند اما از کلام به او بگویید، آنجاست که نادانی‌اش آشکار خواهد شد.

۳۴۲ دربارهٔ تعمیم به نام عیسی مسیح، یا اینکه او دیروز، امروز و تا ابد همان است، به او بگویید و مواردی از این دست را با او مطرح کنید. «چه، یک دقیقه صبر کن!» می‌بینید؟ بله، اینجاست که پرهایش می‌ریزند. بله، او که چنین بالا می‌پرد، نبوت می‌کند، دیو اخراج می‌کند، به زبان‌ها سخن می‌گوید، فریاد می‌کشد، شلوغ می‌کند و

بالا و پایین می‌پرد. سعی نکنید تا آن بالاها دنبال عقاب بیایید، چون شکی در این نیست که نتیجه کارش معلوم می‌شود.

۳۴۳ ولو اینکه منصوب شده باشد. مسح شده باشد. قادر به پرواز باشد. بتواند تا آن بالاها رفته و... تعادلش را حفظ کند. اما، با همه اینها او تنها می‌تواند از مردار تغذیه کند و قادر به خوردن آن گوشت تازه که از تخت الهی می‌رسد، نیست.

۳۴۴ او کور است. سراسر درگیر گسترش کارش بوده اما اینکه مشغول توسعه چه کاری بوده را نمی‌داند. بله، همان روح القدس، مثل باران بر او باریده تا او را بدل به گندم کند اما او از ابتدا گندم نبوده است. می‌ترسد و تلف می‌شود. «نمی‌توانم چنین مسیری را در پیش... نه، آقا! می‌دانم که دکتر جونز گفت که...» بسیار خوب، به همین شکل ادامه دهید. توجه می‌کنید؟ اگر دوست دارید، همین‌طور ادامه دهید.

۳۴۵ نه، دقت کنید، او زاده، ساخته و از پیش مقدرشده نیست تا از آن جنس پرند باشد. می‌تواند... او... این امکان برایش وجود دارد که میوه لیمو باشد که بر روی درخت پرتقال رشد کند، اما هرگز به ریشه‌ها وصل نیست و از آنجا نمی‌آید. یک چیز اضافه شده است. و آنگاه که در فرقه‌های خود به چنان ارتفاعی صعود کنند که قادر به دیدن کلام از پیش مقدرشده و تصدیق شده خدا نباشند، همان موقع نادانیشان آشکار خواهد شد. «چیزهایی همچون هاله نور بالای سر و همه اینها مهم است.» توجه دارید؟ بارز می‌شود.

۳۴۶ برای دیدن فاصله‌ای چنین دور، ساخته نشده است. تنها می‌تواند تا جایی را ببیند که عینک‌های فرقه‌ای او اجازه می‌دهند. اما از آنجا به بعد و فراتر از آن را نمی‌بیند و مثل خفاش کور است. آنجاست که نادانی‌اش آشکار می‌شود. توجه می‌کنید؟ همان جاست که عقاب راستین فرود می‌آید و مشغول خوردن می‌شود. بله، آقا. آنجاست که عقاب‌های راستین و برگزیده ماهیت او را درمی‌یابند. وقتی از به چنگ آوردن آن کلام ناتوان باشد، درست همان موقع مشخص می‌شود که یک کرکس فرقه‌ای است و بس.

۳۴۷ چرا، چرا او قادر به پرواز نیست؟ خوب، بنگرید که از چه تغذیه می‌کرد. از مردارهای گندیده فرقه‌ای می‌خورد. این بدن او را روحانی نمی‌سازد و او را از نظر روحانی آماده و مهیا نمی‌کند، به بیان دیگر، او را بر فراز و فوق تفاوت‌های فرقه‌ای پرواز نخواهد داد. دقت می‌کنید؟ بله، او تنها از چیزهای مانده و فاسدشده تغذیه می‌کند، بدنش از همان چیزها ساخته شده است. نمی‌تواند در ارتفاعات اوج گیرد، جایی که آن گوشت تازه، عقاب را می‌کشاند. توان این کار را ندارد. توجه دارید؟

۳۴۸ چنین متی ۲۴:۲۴ محقق می‌شود. کرکس پرواز می‌کند، در هوا بالا و پایین می‌کند، بال‌هایش را به هم می‌کوبد اما نمی‌تواند چنانکه باید، اوج بگیرد. توجه می‌کنید؟ درست است. نمی‌تواند اوج بگیرد، قادر نیست به اندازه کافی صعود کند تا من تازه را به چنگ آورد. می‌تواند من کهنه‌ای که روی زمین می‌افتد را بخورد، آن خرگوش‌های کهنه‌ای که لاشه آنها بیش از یک هفته، یک ماه یا چهل سال افتاده و متعفن شده است. می‌تواند آن را بخورد و از آن به وجد بیاید، جیغ و داد کند، شلوغ

کند، بالا و پایین بپرد و مانند عقاب دیگر پرواز کند. مثل هر پرنده دیگری مسح شده است.

۳۴۹ کرکس، نمونه و گونه‌ای از عقاب است. این را می‌دانیم. مطمئناً چنین است اما نمی‌تواند پا به پای عقاب راستین و اصیل بیاید. توجه می‌کنید؟ توان این کار را ندارد. خیر، آقا. بدنش چنان ساخته نشده، او از مردارهای مختلف تغذیه می‌کند، بله، و این... آن گوشت تاره نیست، آن من تازه. این چیزی است که لوثر گفت، وسلی گفت، یا دکتر فلانی و بهمانی گفت. نه آنچه عیسی برای این ساعت فرموده است.

۳۵۰ حال جمع‌بندی کنیم. در روزهای واپسین مسح‌شده‌ها یعنی «مسیحان» خواهند آمد ولی در شمار «معلمین کذب و انبیا کذب» محسوب خواهند شد. دقت کنید چقدر این موضوع تکان‌دهنده است! حال، می‌خواهم این را مقایسه کنید، فرصت خواندنش را نداریم، متی ۲۴:۲۴ را با دوم تیموتائوس ۸:۳ مقایسه کنید.

۳۵۱ در متی ۲۴:۲۴ گفته شده که در ایام آخر، بله، «مسیحان کذب خواهند آمد»، مسح‌شدگان کذب، «انبیا کذب، آیات و معجزات به جا خواهند آورد»، دقیقاً مانند آن واقعی، آن حقیقی، «و اگر ممکن بود برگزیدگان را نیز گمراه می‌کردند». حال، توجه کنید، این عیسی بود که سخن می‌گفت.

۳۵۲ اینجا پولس درست پشت سر او آمد و گفت: «حال، در ایام آخر، مردمانی مذهبی خواهند آمد که صورت دینداری دارند. و زنان کم‌عقل را اسیر می‌کنند و به انواع شهوات رבוده می‌شوند.»

و عده‌ای با تعجب آمده و می‌گویند: «چرا به زن‌ها گیر می‌دهید؟» محض رضای خدا... آنها حتی قادر به تشخیص و دیدن آن امر الهی نیستند.

«زنان کم‌عقل را به انواع شهوات هدایت می‌کنند، دور از مواردی مثل... از... می‌بینید، «چنانکه ینیس و یمبریس...»

در متی ۲۴:۲۴ آمده که «مسیحان کذب» یعنی مسح‌شدگان کذب آیات و معجزات ظاهر خواهند کرد تا برگزیدگان را گمراه کنند.

۳۵۳ حال، چنانکه ینیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند، آنها نیز با راستی مقاومت می‌کنند، مردم فاسدالعقل و مردود از ایمان. نه از یک نوع ایمان بلکه از آن ایمان! «یک ایمان، یک خداوند، یک...» نمی‌توانید ایمان واحد یگانه داشته باشید بی‌آنکه به یک خداوند واحد و یگانه ایمان داشته باشید. نمی‌توانید دو تعمید داشته باشید، یا یک تعمید که به نام پدر، پسر، روح‌القدس باشد. یک تعمید، آن هم به نام عیسی مسیح. توجه می‌کنید؟ درست است. بله، سخن از تعمید کذب است!

۳۵۴ توجه کنید، وقتی به خانه رسیدید، این دو را با یکدیگر مقایسه کنید. متی ۲۴:۲۴ را مورد توجه قرار دهید که بیانات عیسی است و همچنین دوم تیموتائوس ۸:۳ را که از زبان پولس است و موارد بسیار دیگر. آنها را مقایسه کنید.

و نگاشته‌های مقدس دیگر را هم مورد توجه قرار دهید، مثل لوقا ۳۰:۱۷ و ملاکی

«چنانکه ینیس و یمبریس با موسی مقاومت کردند،» و در برابر کلام مسح‌شده آن ساعت ایستادند، «این مردان نیز» نمی‌گویند مرد، «مردان»، آن مسح‌شدگان «با راستی» مقاومت می‌کنند.

۳۵۵ «در همان روز که پسر انسان آشکار گردد.» مکاشفه ۱:۱۰ الی ۷، وقتی به خانه بازگشتید، این قسمت را بخوانید، «پیغام فرشته هفتم، مهرها را می‌گشاید.» این به چه معناست؟ معنی‌اش این نیست که آن فرشته، پسر انسان است بلکه آن پیغام‌آور پسر انسان را معرفی و آشکار می‌سازد. آیا می‌توانید اینها را از هم جدا کنید؟ این همان بخشی است که برای شما دشوار به نظر می‌رسد. نه خود پسر انسان بلکه هفتمین فرشته، هفتمین پیغام‌آور است که پسر انسان را بر عموم معرفی و مکشوف می‌نماید، چون آن امر الهی از پوسته بیرون آمده است. نمی‌تواند آن را به صورت تشکل درآورد. دوباره خود دانه است.

۳۵۶ «و در آن روز ینیس و یمبریس مقاومت خواهند کرد،» مسح‌شدگان (ایماندارانماها و بی‌ایمانان، کلیسای رسمی و تشریفاتی، همچنین پنطیکاستی‌ها) در برابر دانه راستین خواهند ایستاد، «اما آنها را به حال خود واگذار، نادانیشان مانند آن دو نفر آشکار خواهد شد.» می‌بینید؟ حال، آیا متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.»-گروه تألیف.]

۳۵۷ مکاشفه ۱۰ گفت: «در ایام فرشته هفتم چون کرنا را می‌باید بنواز.» حال به یاد داشته باشید که سخن از دوره هفتم و عصر کلیسای لائودکیه است. «عمل نواختن آن فرشته»، مربوط به زمانی است که آن عصر کلیسایی سراسر فرقه‌ای شده و به یک دوره کلیسایی تبدیل می‌شود، وقتی که دیگر پنطیکاست حالت تشکل به خود گرفته است، هنگامی که آن پیغام‌آور...

۳۵۸ هریک از پیغام‌آوران چه بودند؟ مارتین لوتر و رویه‌اش چه بود؟ سرزنش و مؤاخذه کاتولیک‌ها، ولسلی و رویه‌اش چه بود؟ مؤاخذه و سرزنش لوتری‌ها. پنطیکاست چه بود؟ مؤاخذه‌ای بر دیگران. و اینک آن حیات مبارک کجا رفته است؟ تشکل را ترک کرده است. دیگر پوسته‌ای در کار نیست، خود دانه سر برآورده است. و رویه‌اش چیست؟ مؤاخذه‌ای بر پنطیکاستی‌گرایی تا کلام و نگاشته مقدس این عصر محقق شود. دقت می‌کنید؟

۳۵۹ توجه کنید، از همان روز که این پیغام‌آور... نه آنگاه که کارش را آغاز می‌کند بلکه وقتی شروع به اعلام پیغام خود می‌کند. توجه می‌کنید؟ مرحله و کشش نخست، شفا بود، مرحله و کشش دوم، نبوت بود، مرحله و کشش سوم، رازگشایی کلام و مکشوف کردن اسرار است. برای مکشوف کردن کلام، جایگاه و مرتبه‌ای بالاتر از انبیا وجود ندارد. اما نبی تنها از راه کلام می‌تواند تصدیق شود. و به خاطر داشته باشید که مرحله و کشش سوم مربوط به گشایش مهرهای هفتگانه بود تا آن حقیقت نهان و نهفته که در کلام مهر شده بود را آشکار و مکشوف گرداند. آیا متوجه مطلب می‌شوید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.»-گروه تألیف.]

۳۶۰ و همان موقع و در آن روز است که این اتفاق باید رخ دهد و تقلیدگرانی از جنس ینیس و یمبریس بار دیگر ظهور خواهند کرد. درست همان کاری که قبلاً کردند، آنگاه

که موسی همراه با کلام راستین و اصیل و برای اعلام حقیقت آمد، آنها پیدا می‌شوند تا از آن امر الهی تقلید کنند. دقیقاً چنین است. حال متوجه می‌شوید منظور متی ۲۴:۲۴ چیست؟ بله، آنها مسح شده‌اند!

۳۶۱ سه مورد هست که پیش از به پایان رساندن بحث باید عنوان کنیم. همین است. در حالی که بحث را خاتمه می‌دهیم، از شما می‌خواهم که با دقت گوش دهید. سه مورد، سه چیز که محقق شده‌اند. اکنون این سه مورد در برابر شما قرار دارند.

۳۶۲ نخست اینکه شرایط و اوضاع کنونی دنیا شبیه سدوم است. عیسی گفت که چنین خواهد شد. به انحرافات بنگرید؛ زن‌ها می‌کوشند مثل مردها رفتار کنند، مردهای ما سعی دارند مثل زن‌ها رفتار کنند، حالات زنانه پیدا کرده‌اند، فاسد، کثیف، رذل و دیورده شده‌اند و خودشان هم خبر ندارند. کتاب مقدس گفت که اینها رخ خواهد داد، کار به اینجا و این نقطه رسیده است.

دوم. طبق نگاشته مقدسی که اینجا است، در همین مقطع زمانی است که ینیس و یمبریس ظهور خواهند کرد. این هم از مورد دوم.

مورد سوم. در همین مقطع زمانی است که پسر انسان باید مکشوف و آشکار گردد.

۳۶۳ پس اینجا ایماندار، ایماندارنما و بی‌ایمان را دارید. کلام اصیل و راستین را دارید که آشکار گشته و تصدیق شده است، ایماندارنما داریم که آن امر الهی را جعل و شبیه‌سازی می‌کند، و بی‌ایمان داریم که کل جریان و همه امور را رد می‌کند.

در شامگاه روشنایی خواهد بود،
به یقین راه جلال را خواهی یافت؛ (درست است؟)

امت‌ها فرومی‌پاشند، بنی‌اسرائیل برمی‌خیزد،
نشانه‌هایی که انبیا از پیش اخبار کرده بودند؛
زمان امت‌ها اندک (سدوم) و سراسر پر هراس؛
«ای پراکنده‌شدگان، به موطن خویش باز آیید.»

روز رهایی نزدیک است،
قلب انسان از فرط وحشت رو به نقصان می‌رود؛
از روح خدا پر شوید، چراغ‌هایتان آماده و پاک باشد، (این چنین
می‌توانید کلام این ساعت را ببینید).
بنگرید! زیرا روز رهایی نزدیک است.

انبیا کذب دروغ می‌گویند (آنها گفتند که اینجا خواهند بود،
مسح‌شدگان)، و حقیقت الهی را منکر می‌شوند،
اینکه عیسی همان مسیح خدای ماست؛

چنین است، آنها به آن امر الهی ایمان ندارند. کتاب مقدس گفت که چنین چیزهایی وجود خواهد داشت. همین است!

ما جایی گام خواهیم نهاد که رسولان در آن قدم برداشته‌اند.

همان روشنایی! «و ایمان پدران را به پسران باز خواهد گرداند.»

روز رهایی نزدیک است، (بسیار نزدیک).
قلب انسان از فرط وحشت رو به نقصان می‌رود؛ (زمین در حال فرونشستن است).

از روح خدا پر شوید و چراغ‌هایتان آماده و پاک باشد.
بنگرید! زیرا روز رهایی نزدیک است.

آیا این را باور دارید؟ [جماعت می‌گوید: «آمین.» - گروه تألیف.] سرهایمان را خم کنیم.

۳۶۴ آن بیرون و در هر خطه‌ای که این پیغام به آنجا می‌رسد، از سواحل شرقی تا غربی، از کالیفرنیا تا نیویورک، از آن پایین در جنوب گرفته تا آن بالا در شمال، در خارج از کشور و میسیون‌های برون‌مرزی و هر جا که این پیغام می‌رسد، از جمله در همین خیمه. ما کم بضاعت هستیم. چیزهای عظیم، بزرگ، پرنقش و نگار و گروه‌ها و برنامه‌های تلویزیونی نداریم. تنها می‌کوشیم بهترین کاری که در توانمان باشد را بکنیم. «هرآنکه پدر به من عطا کند، خواهد آمد.»

۳۶۵ حال، می‌خواهم بدانید که به یقین چنین است، همچنین شما عزیزانی که به این نوار گوش می‌دهید. چه بسا امروز چنین پنداشته باشید که سنگ خودم را به سینه می‌زنم که این من هستم که این پیغام را پیش می‌برم. من هیچ نقشی در این میان ندارم و تنها یک صدا هستم و بس. و این وضعیت به گونه‌ای بوده که حتی در مواردی برخلاف و به رغم تشخیص خودم عمل کردم، دلم می‌خواست یک شکارچی و تله‌گذار باشم. اما این اراده پدرم است و آنچه عامل به آن هستم و برای آن تعیین شده‌ام را اعلام می‌کنم.

۳۶۶ من نبودم که آنجا در رودخانه ظاهر شد، وقتی او ظاهر شد من فقط ایستاده بودم. این من نیستم که این اعمال را به جا می‌آورد و از اموری اخبار می‌کند که تمام و کمال محقق می‌شوند، من به سادگی کسی هستم که وقتی او این کارها را می‌کند، در همان نزدیکی و حوالی حضور دارد. تنها صدایی بودم که او برای گفتن حقیقت از آن استفاده کرد. چیزی نبود که من از آن خبر داشتم باشم، تنها خود را به او تسلیم کردم تا او به واسطه من سخن گوید. این من نبودم، فرشته هفتم نبود، خیر، تجلی پسر انسان بود. نه از فرشته و پیغامش بلکه از خود خدا می‌آمد که آن سر را باز کرد. خدا بود که عمل می‌کرد و نه انسان. آن فرشته پسر انسان نبود، پیغام‌آور پسر انسان بود. پسر انسان مسیح است. همان که به او تغذیه می‌شود. شما به انسان تغذیه نمی‌شوید، سخنان انسان از گزند خطا در امان نخواهند بود. شما از بدن - کلام خدشه‌ناپذیر پسر انسان تغذیه می‌شوید.

۳۶۷ اگر کاملاً از تکاتک و واژه‌های کلام پر نشده‌اید تا نیروی پرواز در ارتفاعات بالا، فوق از همه این فرقه‌ها و امور دنیوی را به دست آورید، آیا در این لحظه که دعا می‌کنیم، چنین خواهید کرد؟

۳۶۸ پدر آسمانی، این کار دشوار است. انجام این کار برای یک موجود فانی آسان نیست. تویی که بر تمام امور آگاهی. خدای عزیز، به حضور تو دعا می‌کنم تا این سخنان بد برداشت نشود. بلکه چنان باشد که مردمان در نور کلامت حرکت کرده، گام بردارند.

۳۶۹ و خدای پدر، نمی‌دانم چه کسی در زمره برگزیدگان است، تویی که می‌دانی. از زمان بازگشت آگاه نیستم. فقط این را می‌دانم که گفתי وقتی که این امور واقع شود، این مسح‌شدگان کذب ظهور کنند و کار خود را آغاز کنند.

۳۷۰ موسی آنها را به حال خود واگذاشت، چون بیش از این کاری از دستش ساخته نبود. او می‌توانست تنها آنچه تو فرموده بودی را اعلام کند. به او گفתי که پشه‌ها را ظاهر کند، سپس آنها نیز چنین کردند. به او گفתי که آب را به خون تبدیل کند، آنها نیز همین کار را کردند. موسی تنها آنچه گفته بودی را کلمه به کلمه اجرا کرد، اما بعد این تو بودی که نادانی‌ها را آشکار ساختی.

۳۷۱ اینک، پدر، تو همچنان خدا هستی. و همان کلام گفت که این امور در روزهای واپسین واقع خواهند شد. چنانکه یک‌شنبه قبل گفتیم، برخی به رغم صداقت و نیت خیرشان وقتی تابوت عهد را با دست لمس کردند، افتادند و مردند چون تابوت را نه روی شانه‌های لاویان بلکه بر اراه‌ای نو گذاشته بودند، «در گناه مرده و درگذشتند»، با وجدان خویش درگیر بودند.

۳۷۲ چه بسیار خادمانی که در دفتر کار خود می‌نشینند و آن کلام را می‌خوانند و بی‌درنگ آنجا را ورق می‌زنند تا از مواجهه شدن با موارد چالش‌آفرین اجتناب کنند و از اینکه بدانند موقعیت اجتماعی خود را در میان مردم، در کلیسای خود و فرقه خویش از دست خواهند داد. خدایا، ما را یاری کن که هرگز چنین نکنیم!

۳۷۳ خداوند! قلب ما را از هر گونه فساد و آلودگی دنیوی تطهیر نما. خداوند! برای پاک شدن آماده‌ام. همراه با حاضران در این کلیسا و شنوندگان و هر که به این نوار گوش می‌دهد، حاضر و آماده ایستاده‌ام. خداوند! ایستاده‌ام و درخواست می‌کنم که مرا پاک سازی. ای خداوند، مرا به کارگاه کوزه‌گری ببر و بشکن و از من خادمی بساز که می‌خواهی.

۳۷۴ خداوند عیسی، زیرا که «من مردی ناپاک لب هستم» چنانکه اشعیا زاری کنان گفت، «در میان قوم ناپاک لب ساکنم، وای بر من زیرا شاهد مکاشفه خدای آشکار گشته هستم»، چنانکه اشعیا فرشتگان را در معبد دید. خداوند! پایان زمان را می‌بینم، وای بر من و خانواده‌ام، وای بر من و قومم. ای خدای جاودان، بر ما ترحم فرما. این خواهش و استدعای من برای خودم و قومم است. نگذار همراه کسانی که ایمان ندارند، هلاک شویم بلکه بگذار همراه ایمانداران زنده بمانیم.

۳۷۵ خداوند! هر فرقه و هر مرد و زن... وقتی می‌دانم که مخالف فرقه‌ها هستی، نمی‌توانم از تو بخواهم به فرقه‌ای برکت دهی. بلکه تنها می‌توانم بگویم، خداوند! اگر گوسفندانی در میان آنها داری، باشد که این نوار را بشنوند. ای خداوند، باشد که آن آواز الهی را بشنوند و به یاری شناخت و معرفتی که به آنها خواهی بخشید آن را درک کنند و

باشد که خروج کنند و تو را بپذیرند. باشد که در اثر کوری و سنت‌های این زمانه گمراه نشوند. باشد که برای خوردن چیزی که مردار دوره‌ای دیگر است، تلاش نکنند. باشد که کلام را بگیرند.

۳۷۶ خداوند، به همین شکل بود که فریسی‌ها تو را به صلیب کشیدند. آنها مردار مربوط به روزگار موسی را در چنگ داشتند و می‌کوشیدند به آن دل خوش کنند، یعنی پس از آنکه در بیابان نمونه‌ای به آنها دادی، اینکه هر شب من تازه نازل کردی که به معنای هر نسل است. و آنها در این نقطه ناکام ماندند. و همان آنها را مسموم کرد. خوردن آن خوراک مانده و فاسدشده آنها را کشت.

و از نظر روحانی، امروز هم همان کار را می‌کنند، و آنجا که فرقه‌ای در کار باشد، مردم را از نظر روحانی می‌کشد.

خدای عزیز، ما را یاری کن. اینک همه چیز در دستان توست. به نام عیسی مسیح. با سرهای خم کرده خود و در همان حال که تصمیم خود را می‌گیرید، این سرود را با هم بخوانیم. آیا تا انتها ادامه خواهید داد؟

می‌توانم بشنوم آواز منجی‌ام را... (و او خود کلام است) که

فرامی‌خواند،

می‌توانم بشنوم...

«مدت مدیدی بی‌هدف چرخیدم اما اکنون به راستی آوازش را می‌شنوم؛ نزد من آید، ای تمامی کسانی که راه را می‌جویید.»

...بشنوم...

۳۷۷ «صلیب خود را هر روز برداشته و مرا متابعت کنید. چون در وادی سایه موت نیز راه روم، از بدی نخواهم ترسید، در مرتع‌های سبز مرا می‌خوانند، نزد آب‌های راحت مرا رهبری می‌کند.»

هر جا رهبری کردم...

۳۷۸ «خداوند، شاهد جهالت تثلیث‌گرایی هستم و از آن آگاهم. شاهد و آگاهم که بذره‌های آن را در سراسر جهان افشانده‌اند و علف‌های هرز همه جا در حال رشد هستند. اما اکنون هر جا مرا رهبری کنی، ای خداوند، مانند مردمان اعمال ۱۹ خواهم بود. چون این را شنیدند به نام خداوند عیسی مسیح تعمید گرفتند.»

...پیروی،

«خداوند، بخشی از مسیر را پیموده‌ام، به اندازه‌ای که آماده پذیرش تو باشم.»

با او روم، روم همواره.

۳۷۹ خدای عزیز، اطمینان دارم که این از قلبم برمی‌آید. اطمینان دارم که این از عمق قلب هر کس که اکنون سرود را می‌خواند، برمی‌آید و چه بسا از قلب بسیاری که این نوار را خواهند شنید اما اکنون اینجا نیستند و نمی‌توانند بشنوند. باشد که بی‌توجه به بها راغب به چنین کاری باشیم. و چنانکه گفته‌اند، «به مردی می‌ماند که قرار است به

مصاف ارتشی دیگر برود، یک سرباز، یک پادشاه، او ابتدا می‌نشیند و ارزیابی می‌کند که آیا از پس این کار برمی‌آید، آیا می‌تواند امور این دنیا را رها کند؟ آیا می‌توانید رها کنید و به ارتش کلام مکتوب خدا پیوندید و همراه و در کنار سربازانش قدم‌رو روید و همراه با عقاب‌هایش به پرواز درآیید؟» خداوند، به نام عیسی، این را عطا کن.

۳۸۰ ایمان دارید؟ آیا او را می‌پذیرید؟ بسیار خوب، اگر خدا بخواهد دوباره امشب شما را اینجا خواهیم دید. آیا ایمان دارید که این سخنان حقیقت است؟ [جماعت می‌گوید: آمین.] - گروه تألیف. [آیا موضوع به اندازه کافی روشن است؟] [«آمین»]

نام عیسی را با خود بردار،
ای فرزند غم و اندوه،
به تو شادی خواهد بخشید،
هرجا که می‌روی آن را با خود بردار...
اکنون، به آنکه نزدیک شماس دست دهید.

چه دلنشین است آن نام گران‌بها!
امید زمین، (امید زمین!) شادی آسمان‌ها؛
چه دلنشین است آن نام گران‌بها!
امید زمین و شادی آسمان‌ها.

خم شده در مقابل نام عیسی،
سر به خاک نهاده در مقابل پایش،
در آسمان بر سر شاه شاهان تاج خواهیم نهاد،
هنگام به انتها رسیدن سفرمان.

چه دلنشین است! (چه دلنشین است!) آن نام گران‌بها، (آن نام
گران‌بها!)

امید زمین و شادی آسمان‌ها؛
چه دلنشین است، آن نام گران‌بها!
امید زمین و شادی آسمان‌ها.

به گمانم امروز صبح، تمام خادمان شناخت و آگاهی لازم را کسب کردند و به تشخیص رسیدند.

۳۸۱ کسی که تمام هفته را در دعا گذرانده و مسئلت کرده باشد، این نگاشته‌های مقدس که در برابر شما قرار دارند را رؤیت کرده باشد. پولس گفت: «وای بر من اگر انجیل را موعظه نکنم.» وقتی به انتهای راه رسید، گفت: «زیرا که از اعلام نمودن شما به تمامی اراده خدا کوتاهی نکردم. درست به همان شکل که آن را در اختیارم گذاشته بودند.»

گاه از یاد می‌برم که برخی امور را مورد توجه قرار دهم، مثل آوردن و تقدیم خردسالان.

آن روز بیلی گفت که آقای آمد و گفت، «دو سال است که اینجا می‌آیم تا کودکم تقدیم شود.»

۳۸۲ بیلی گفت: «فکر بد نکن. خودم کودکی یک ساله دارم که هنوز تقدیم نشده است. خوب صبر می‌کنم تا آن قدر بزرگ شود که خودش بتواند تا آنجا راه برود، این احتمال را می‌دهم.»

برادر، خواهر، این-این طور نیست، چنین نیست، بله، من... نکته مهمی وجود دارد و آن اینکه باید فرزندانمان را تقدیم کنیم.

۳۸۳ باید همه را تعمیم دهیم. استخری آنجاست، آب اینجاست. اگر تعمیم نگرفته‌اید، چه چیز مانع شماست؟ آب هم اینجاست. همین حالا بیایید. تا امشب منتظر نمانید، هم اینک بیایید. برادری اینجاست که هر که توبه و اعتراف کرده باشد را تعمیم خواهد داد. اگر چندین و چند بار هم تعمیم گرفته باشید، شما را به جهت آموزش گناهان تعمیم خواهند داد. می‌بینید؟ به خاطر همین اینجا هستیم.

۳۸۴ اما، ببینید، این پیغام در قلبم است. باید آن را اعلام کنم. تنها هدفم همین است، فارغ از اینکه همسر، فرزندانم، شبانم یا هر کس دیگر چه می‌گوید. این خداوند من است. باید آن حقیقت را بیرون بکشم. تنها هدفم همین است.

۳۸۵ حال، در موارد بسیاری فراموش می‌کنم از خادمان قدردانی کنم. به گمانم... برادرمان نویل که مرد گراندوری است. برادران دیگر که در اینجا هستید، از حضورتان خشنودیم.

۳۸۶ برادر، چنین نیست که اختلاف نظرمان با شما به خاطر متفاوت بودن باشد. شاید بسیاری از شما که اینجا هستید از واعظان تثلیثی باشید. نمی‌خواهیم بر شما خشم بگیریم. ما شما را دوست داریم. اگر چنین نبود و این را باور نداشتیم، این کلیسا را ترک نمی‌کردم تا وقتی که آنجا زانو زده و بگویم: «خدایا، مرا اصلاح کن.»

۳۸۷ نمی‌خواهم روح غرور و خودخواهی با روح من درآمیزد. می‌خواهم روح منزه و پاک باشد، همراه با محبت برادرانه و تقدیس شده به روح القدس. حال، اگر کسی نسبت به من خطایی مرتکب شود، مشکلی نیست. اگر چه شاید حق اقدام متقابل برایم محفوظ باشد، اما دلم نمی‌خواهد این موضوع جایی در زندگی‌ام من داشته باشد. نه، می‌خواهم از محبت برخوردار باشم. می‌خواهم این آمادگی را داشته باشم که با محبت اصلاح کنم، با محبتی که کاملاً پاسخی مناسب است.

۳۸۸ هدفم این نیست که متفاوت باشم. متدیست، باپتیست، کاتولیک، مشایخی، هر که هستید، به خاطر متفاوت بودن یا از سر خودپسندی، این سخنان را نمی‌گویم. اگر چنین کرده باشم، ریاکار هستم و باید آنجا پای قربانگاه به درگاه خدا دعا کنم.

۳۸۹ بلکه این سخنان را از سر محبت می‌گویم، می‌بینم به کجا می‌روید. اکنون، این سخنان را از خود نمی‌گویم و آنچه می‌گویم، گمانه‌زنی نیست. قول خداوند را برای شما بازگو می‌کنم. این حقیقت است. و شما را به خاطر این چیزها دوست می‌دارم. خدا به شما برکت دهد.

۳۹۰ حال، پیش از رفتن، بخشی دیگر از این سرود را بخوانیم. اگر بتوانید، دلمان می‌خواهد امشب اینجا باشید. اگر نمی‌توانید، تا هر زمان که فرصت دیدار دست دهد، خدا با شما باشد. دعای ما این است که خدا به شما برکت دهد و از دولتمندی خود به شما ببخشد، بله.



آن نام را با خود بردار...

65-0725M مسح شدگان در زمان آخر

خیمه برانهام

جفرسونویل، ایندیانا آمریکا

FARSI

©2026 VGR, ALL RIGHTS RESERVED

VOICE OF GOD RECORDINGS

P.O. Box 950, JEFFERSONVILLE, INDIANA 47131 U.S.A.

www.branham.org